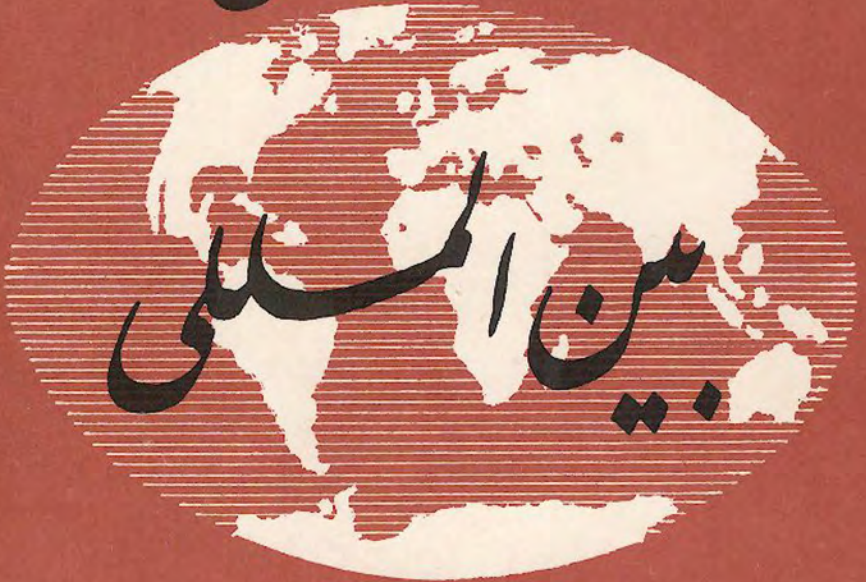


۵

پرولترهای جهان متحد شوید!

ما



بین‌المللی

مجله تئوریک و اطلاعاتی

۱۳۵۸

فهرست مقالات این شماره :

صفحه	عنوان	نویسندگان مقاله ها
۱۲ - ۳	انعطاف پذیری در اشکال و استواری در اصول	ژرژ حاوی
۲۴ - ۱۳	جهان در آستانه هزاره سوم افسانه ها و واقعات	وادیم زاگلا دین ایوان فرولف
۲۵	دورنمای جامعه بشری و علوم	
۲۹ - ۲۶	انحصارها و ترقی و پیشرفت تکنیک	ایب نورلونسد
۳۵ - ۳۰	سرمایه داری پس از بیست سال جلسه مشاوره دبیران کمیته های مرکزی احزاب کمونیست و کارگری کشورهای سوسیالیستی	نیکلای اینوزمستف
۳۸ - ۳۶	در راه همبستگی بین المللی	-
۳۹	سیاست مائوئیسم و آینده چین	سانتیاگو سوردیمان
۴۶ - ۴۰	پیروزی بدست آمده و مبارزه ادامه دارد	-
۵۰ - ۴۷	پی آمده های فاجعه آمیز جنگ جهانی دوم	و ل °
۵۲ - ۵۱	این نباید تکرار شود	" "
۵۳ - ۵۲	مسائل جهانی امروز در سال دوهزار	و ز ° ف °
۵۶ - ۵۴	جمهوری دموکراتیک آلمان :	م ° پ °
۵۸ - ۵۷	پیدايش و استقرار و رشد و تکامل	
۶۳ - ۵۹	معضل مسکن درد و جهان	-

Handwritten Title

Column 1	Column 2	Column 3
1	2	3
4	5	6
7	8	9
10	11	12
13	14	15
16	17	18
19	20	21
22	23	24
25	26	27
28	29	30
31	32	33
34	35	36
37	38	39
40	41	42
43	44	45
46	47	48
49	50	51
52	53	54
55	56	57
58	59	60
61	62	63
64	65	66
67	68	69
70	71	72
73	74	75
76	77	78
79	80	81
82	83	84
85	86	87
88	89	90
91	92	93
94	95	96
97	98	99
100	101	102

انعطاف پذیری در اشکال، استواری در اصول

در باره مضمون اجتماعی مبارزه آزادی بخش ملی

رزو حاوی

دبیرکل کمیته مرکزی حزب
کمونیست لبنان

مبارزه اجتماعی در مسأله‌های اخیر در سراسر جهان مقیاس وسیعی یافته و عمیق تر و حاد تر شده است. در کشورهای در حال رشد فعالیت‌های جمعی طبقه کارگر و توده‌های زحمتکش متشکل تر می‌گردد و نفوذ سندیکاها افزایش می‌یابد، چون آنها بتدریج راهی را که در برخی از کشورهای سندیکاها را به آلت و ابزار گوش بفرمان رژیم مبدل کرده‌ها می‌کنند و استقلال خود را مستحکم می‌سازند (نمونه تونص هنوز فراموش نشده است). علاقه و تمایل توده‌های انبوه زحمتکشان، روشنفکران، زنان و اقلیت‌های ملی و مذهبی به گسترش دموکراسی و ترقی هرچه بیشتر می‌شود. احوال و روحیه میهن پرستانه و ضد امپریالیستی در آنها استوارتر می‌گردد. کوتاه سخن، آگاهی و شعور سیاسی توده‌ها بالا می‌رود و این پدیده در انتشار و اشاعه هرچه بیشتر اندیشه‌های سوسیالیستی و علاقه هرچه بیشتر به سوسیالیسم علمی با زتاب پیدا می‌کند.

اعتدای جنبش خلق در ایران بی نظیر بود. تظاهرات مستمر هر روزه و اعتصاب عمومی که تقریباً سراسر اقتصاد کشور را در رجه اول صنایع نفت رافلج ساخت (باید یاد آور شد که در اینجا نقش قاطع را کارگران پیشرو ایفاء کردند) به عصیان توده‌ای مبدل شد. رویدادهای ایران نوعی نمونه انقلاب ملی، اجتماعی و توده‌ایست. حتی شعارهای مذهبی که نقششان در چرخش تاریخی که در این کشور رویداد بسیار بزرگ است نمیتواند مضمون اجتماعی - سیاسی آنرا از نظر رپوشاند.

تعمیق مبارزات اجتماعی در کشورهای آفریقا و آسیا خصلت تفکیک ناپذیر دوران مابعد استعمار است. این جریان وابسته به حادث شدن بحران عمومی سیستم سرمایه داریست و در ضمن طبقه منطبق تقسیم کار امپریالیستی، بی‌آمدن بحران در رجه اول داننگیر کشورهای در حال رشد می‌گردد. فقط برخی یا بخش کوچکی از این کشورها و در واقع آنهایی که مبارزه آزادی بخش ملی را در آنجا کمونیست‌ها توانستند رهبری کنند و از همان آغاز مضمون اجتماعی ترقی بدان دادند، از طریق راه رشد غیر سرمایه داری، به پیروزی سوسیالیستی دست یافتند. ولی اکثر آنها استقلال در چهارچوب مناسبات نواستعماری بدست آوردند، و این خود، آنها را وابسته به کشورهای امپریالیستی می‌کند که نوعی مرکز واحد برای خویش وجود آورده‌اند. نفوذ این مراکز امپریالیستی بر پایتابع ساختن اقتصاد کشورهای دیگر از طریق سرمایه گذاری و بازرگانی برقرار و استوار است.

مناسبات تازه و وابستگی میباید همپیوندی کشورهای در حال رشد به اقتصاد جهانی سرمایه داری را تأمین نماید. جنبش هم پیوندی بمعنی ملطه کشور نهریوند تراست که قوانین خود را بشکلی ضعیف تحمیل میکند، تقسیم کار امپریالیستی بمعبارت دیگر بمعنی غارت منابع انسانی و طبیعی کشورهای کم رشد است و این نیز بنویسه خود عقب ماندگی نسبی و گاه نیز تعصب ماندگی مطلق آنها را تشدید میکند. بجای رشد هم آهنگ، بطوریکه طرفه آن بخش هایی توسعه داد می شود که در خدمت کمپانی های چند ملیتی است ورشته ها و بخش ها و موسساتی که بدین ترتیب ایجاد میگردد به زائده های غول آسایی مبدل میشوند که هیچ ارتباطی با اقتصاد ملی ندارند. کافی است تولید نفت و مواد خام دیگر برای بازارهای خارجی را یاد آور شویم. نمونه دیگر خرید "اسباب بازیهای" زیبا و گرانقیمت یعنی کارخانه هایی است که با اختیارات تام، از طرف کشورهای نظیر جمهوری فدرال آلمان، پنا فرانس و بدون بررسی قبلی شرایط تولید و امکان فروش فرآورده های آنها ساخته میشود. در نتیجه موازنه پرداخت ها با دشواریهایی روبرو میشود که مانع تحقق و پیاده کردن طرح هایی است که اگرچه جلوه و نمایی کمتری دارند ولی برای پیشرفت اقتصاد ملی مفید ترند.

در عین حال، اگر این بیان ماد مخام برای کشورهای امپریالیستی اهمیت حیاتی پیدا کنند، آنها اغلب تولید آنها در کشور خود، بر پایه تکنیکی استواری، بقیاس وسیع گسترش میدهند. و این امر موجب پیدایش رکود و گاهی هم باعث کاهش تولید در کشورهای کم رشد تر میشود. در نتیجه کشوری که تولید کننده و صادر کننده عمده محصولات کشاورزی بود به وارد کننده این محصولات مبدل میگردد. صنایع کوچک و پیشموران و اصناف که کارشان زمانی رونق داشت در مقابل رقابت کالا های ارزان وارداتی تاب مقاومت نیاورده و دچار رکود میشوند و این نیز به بیکاری محتوم تعداد هر چه بیشتری از افراد در کشورهای که ایجاد فرصت و محل کار تازه یکی از مسائل حاوی است، منجر میگردد.

مجموعه این عوامل موجب تعمیق فاصله و اختلاف میان یک شست ثروتمند نوکیسه که مستقیماً وابسته به انحصارهای خارجی اند و باقی اهالی میشود و این فاصله و اختلاف عاطفی است که برخورد های اجتماعی هر چه بیشتر و شدیدتری را بوجود میآورد که میتواند کار را به انقلاب بکشاند. راه سرمایه داری عملاً ثمر و فایده ای برای هیچیک از کشورهای کم رشدی که آنها را برگزیده اند، نداشت. این قبیل کشورها حتی با اندک تغییر وضعی بهمان حال زائده کشاورزی و مواد خام امپریالیسم باقی مانده اند. نصیب و قسمت آنها آن رشته از صنایع است که بازدهی کارشان بعمل تکنیکی نمیتواند بالا باشد و هر قدر آنها فقط به حساب تشدید کار و فعالیت کارگران میسر است. در رشته صنایع تکمیلی و مونتاژ که در برخی از کشورهای در حال رشد ایجاد گردیده (مانند صنایع مونتاژ و ریسمندگی و بافتندگی، تولید برخی قطعات یدکی و غیره) وضع بد بین منوال است. انحصارهای امپریالیستی ترجیح میدهند که دستگا ههای لازم برای این قبیل موسسات را در کشور خود تولید کنند.

حداقل دوطرفه و پیرو وجود دارد که کشورهای امپریالیستی را وادار کرده است تا در سیاست خود تجدید نظر کنند و به صنعتی شدن بسیار محدود برخی از کشورهای کم رشد راه دهند. اولی کثرت زحمتکشان - مساجد کشورهای استعمارگر سابق است. این پدیده در محافل حاکمه این کشورهای انگارانی ایجاد کرده است، زیرا علیرغم وجود قوانینی که مروج و موجد تبعیض و ترساندن این گروه از کارگران اند آنها مشکل میشوند، خواسته های راضی میکنند و رنبرد های اجتماعی هم امیراد را هم طبقه خود یعنی کارگران کشورهای پیشرفته سرمایه داری شرکت میورزند. تجربه مبارزه سیاسی و سندی یکانی میآموزند و در اقوام و نژاد یکان خود در میهنشان "تأثیر سوء" می بخشد.

کشورهای امپریالیستی نمیتوانند نسبت به خواستها و تمایلات خلقهای که بر آنها ستم روا میدارند به دلیل دیگری نیز بی اعتنا باشند و آن اینکه نمونه مناسبات اقتصادی کاملاً متفاوتی هم که با کشورهای در حال رشد بوسیله اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی برقرار گردیده وجود دارد (۱) . این مناسبات که در برقراری آنها حتی رژیم های " بخود اجازه دادند " که ضد کمونیست آشکاری میباشند ، بر پایه نفی استعمارگری ، احترام متقابل و رعایت منافع طرفین استوار است . این مناسبات هم اکنون بطور مداوم گسترش مییابند و آنچه مهم است نه وضع کنونی آنها ، بلکه این واقعیت است که آینده بدین مناسبات تعلق دارد . جامعه کشورهای سوسیالیستی هنگام بحث و مذاکره در اطراف خواسته های کاملاً مشخص کشورهای متمدن منطقه آفریقا ، آسیا و از جمله الجزیره که در یونکتاد مطرح شده نیز موضع روشن ، دقیق و اصولی اتخاذ کرده است . این خواست ها عبارتست از برقراری " نظم و نسق اقتصادی تازه بین المللی " و تجدید نظر در قوانین و نحوه عملی که در بازار جهانی حکمفرماست .

حتی کشورهای ارتجاعی آسیا ، آفریقا و امریکای لاتین جرات نکردند آشکارا از کشورهای امپریالیستی که در یونکتاد و در اصطلاح " دیالوگ " شمال " (بخوانید غرب سرمایه داری) و " جنوب " کاملاً منفرد شده بودند ، پشتیبانی بعمل آورند . تنها چیزی که این رژیم ها (از جمله عربستان سعودی) در کنفرانس های غیر متعهد هاد رد هلی ، لیما و در سایر جاها بدست آوردند این بود که مانع شدند " جنوب " قطعنامه ای را به تصویب رساند که در آن سیستم مناسبات سرمایه داری در بازار جهانی مستقیماً محکوم شده باشد . " ارتداد " اجباری صدیق ترین متحدین امپریالیسم بطرز قناعت بخشی بر بحران عمیق این سیستمی که به بن بست رسیده و در عین حال به نفوذ روز افزون توده های مردم در سیاست محافل حاکم کشورهای در حال رشد گواهی میدهد . روابط میان کشورهای آسیا و آفریقا تنها در سطح دولت ها برقرار نمیگردد . حزب کمونیست اتحاد شوروی و سایر احزاب کمونیست حاکم هم مناسبات خود را با نیروهای متمدن کشورهای در حال رشد ، چه با آنهاست که در رأس حکومت قرار دارند و چه با آنهاست که قرار دارند ، گسترش داده و تحکیم میبخشد . با این نیروها محافل و نیروهای متمدن غرب ، از جمله احزاب کمونیست هم رابطه برقرار میکنند .

امپریالیست ها نمیتوانند این واقعیات را بحساب نیاورند ، ولی با آنکه بارضا و رغبت وعده های فراوان میدهند ، به هیچوجه خیال ندارند بدانها عمل کنند . شاهد زنده ما مصر در دوران سادات است . به همین سبب برغم اختلاف های موجود در شبهه های پیشرفت سرمایه داری در آسیا و آفریقا (مانند سرمایه داری وابسته و کوششهایی که برای پیشروی نسبتاً مستقل در این راه بعمل میآید) این پیشرفت موجب دگر سازی ساختار (استرکچر) اقتصاد ملی نمیگردد و چنانکه میدانیم بسد و ن چنین دگرگونی و تحول بنیادی علیه برعقب ماندگی غیر ممکن است .

۱ - بطور مثال اگر در سال ۱۹۶۲ کشورهای عضو شورای تعاون اقتصادی با ۳۴ کشوری که به این گروه از کشورهای تعلق داشتند روابط بازرگانی داشتند در سال ۱۹۷۷ این رقم به ۷۵ بالغ گردیده که ۳۴ کشور آن از کشورهای آفریقایی بودند . اگر در سال ۱۹۱۸ یگانه طرف معاملات بازرگانی اتحاد شوروی در آسیا ایران بود ، امروز اتحاد جماهیر شوروی با بیش از ۲۵ کشور آسیایی روابط بازرگانی برقرار کرده است . اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی به بسیاری از کشورهای از جمله به مصر و هند وستان در ایجاد رشته های اساسی صنایع یعنی پی وزیرنای صنعتی کردن واقعی کشور کمک کردند .

مقتضیات عینی پیشرفت ملی هرچه بیشتر با چهارچوب تنگ امکاناتی که سرمایه داری برای حل و فصل حا دترین مسائل باقی میگذارد در تضاد قرار میگیرد (١) . اگر وضع حتی در کشورهای هم اینطور است که دولت‌هایشان میکوشند تضاد ی را که یا در آورش میبوسد خواسته‌های ملی (بدون آنکه جرات کنند مستقیماً علیه امپریالیسم اقدام نمایند) بر طرف سازند ، علتش این است که دایره پریعب و تنفس تحول سرمایه داری نقش دگرگون سازنده بالقوه بخش‌های پیشرو و مترقی اقتصاد را بشدت محدود میکند . بطور مثال ، تجربه هند وستان گواشاثیر ناچیز و محدود صنایع دولتی در تولید خرد - کالائی و سرمایه داری کوچک و تاثیر کمتر از آن در انحصارهای بزرگ است . ولی از نقش دگر سازنده سرمایه داری دولتی و حتی خصوصی در کشورهای ارتجاعی خاور نزدیک که در آنها بسط و تکامل بیش از حد تولید نفت بسود انحصارهای بین المللی بار شد معادل سایر بخش‌ها همراه نیست ، در واقع سختی هم نمیتواند در میان باشد .

شکست مساعی کشورهای آسیا و آفریقا که ضمن پیشروی در راه رشد سرمایه داری میخواهند خود را از مسیر کم رشد بودن رهایی بخشند در پییدایش قطبیت روز افزون در جامعه و تشدید و خالصت و تشنج اجتماعی با زتاب پیدا میکند . ولی آن نیروهای اجتماعی اتحاد خود را حفظ کردند که سرمایه داری ملی را مجسم میساختند و زبائین بوجود میآمدند . توده کثیر سرمایه داران کوچک و متوسط را هم که ناراضی‌اشان بارها در زمینه زندگی سیاسی مصر ، هند وستان ، سری لانکا و سایر کشورهای بلورز کرده پدیدار جمله این نیروها دانست . این قبیل نیروها بمنزله عنصری از عناصر متشکله جنبش ضد سلطنت در ایران عمل میکردند . در عین حال در این کشورها ارتش و مزد بگیران و مقدم بر همه طبقه کارگر و همچنین قشرهای متوسط شهری رویه افزایش است . از طرف دیگر انحطاط کشاورزی و اقتصاد روستائی پی‌آمد های فاجعه آمیزی برای توازن اهالی شهروند در بر داشت . ایجاد شهرهای تازه و توسعه شهرهای موجود که با شتاب و هرج و مرج و بی نظمی صورت میگرفت باعث گسترش " حلبی آباد ها " و " پیت آباد ها " در اطراف شهرهای بزرگ و افزایش چشمگیر اقشار نیمه پرولتر (لومین ها) گردید . دستگا‌های دولتی و مقامات ذینفوذ از میان آنها برای خود چاکران و خادمین حلقه بگوشه متعصب را اجیر میکنند و در عین حال از صفوف آنها شورشیان و آشوبگران حرفه ای برمیخیزند که در تمام تظاهرات و شورش‌ها اشتراک دارند و از طریق اعمال زور یا سرود لسردی خود را بروز میدهند . نمایندگان روشنفکران هم هرچه بیشتر به مبارزه جلب میشوند و این نشانه گرایش هرچه بیشتر وضع زندگی آنها به زندگی پرولتاریا بمقیاس وسیع و اعتراض روز افزون علیه وابستگی فرهنگی است .

سیاست اقتصادی و اجتماعی دولت‌هایی که بطور مشروط میتوان آنها را دولت‌های بورژوازی نامید " بیشتر بمنظور اینکه سم‌نگیری سرمایه داری رژیم را بر ملا کرده باشیم و نه وابستگی طبقه‌اتنی اعضای آنرا " و هدفشان بطور کلی افزایش ثروت قشرهای ممتاز و ممالائی است معایب و نواقص ذاتی تحولات سرمایه داری را تشدید میکند و پیدایش قطب ناراضی نیرومند اجتماعی را تسریع مینماید .

١ - صنایع عقب افتاده و کم رشد ، عقب ماندگی کشاورزی ، سطح بیش از اندازه نازل نیروهای تولیدی و نیازهای کار ، بیسواد ی اکثریت اهالی و عدم تطابق آشکار سطح تحصیل یا مقتضیات زمان ، تکنولوژی کهنه ، تقریباً فقدان کامل رشته‌های پیشرفته صنایع ، محدودیت امکانات و وسائل در داخل کشور و بدیهی عظیم به کشورهای دیگر که پرداخت آن با سنگینی برود چه کشور است ، صرف نظر از وجود رژیم‌های سیاسی که عمرشان بسر رسیده و وابستگی چاره‌ناپذیر به کشورهای خارجی ، از جمله این مسائل و معضلات است .

نقش طبقه کارگر روزندگی اجتماعی کشورهای آسیا و آفریقا را باید بویژه خاطر نشان ساخت . این طبقه در مقیاس ویتنام واحد ، در لائوس ، کامپوچی و در کشورهای دیگر بفریوی حاکم مبدل گردید . انقلاب آوریل ۱۹۷۸ افغانستان تحت رهبری حزب طبقه کارگر پیروز شد . احزاب پیشروی که بیانگر منافع پرولتاریا و سایر قشرهای زحمتکشان اند در یک سلسله از کشورهای آسیا و آفریقا که در جهت سوسیالیسم گام بر میدارند ، از جمله در جمهوری دموکراتیک تودیه ای یمن تشکیل شده و یاد رحال پیدا پیش است .

طی سالهای اخیر ، پرولتاریای کشورهای آسیا و آفریقا ، بمنزله نیروی پرتوان و مستقل اجتماعی هرچه بیشتر بمرضه مبارزه گام می نهد . سندیکاهای کارگری تونس استقلال عمل خود را نصیب به حزب حاکم رسماً اعلام داشتند و در سال ۱۹۷۸ بمنظور دفاع از موجودیت مستقل خود به اعتصاب عمومی دست زدند . جنبش های اعتصابی در ایران در موسسات استخراج نفت و سایر موسسات مهم ترین عامل سرنگونی شاه و رژیم سلطنت بود .

در کشورها ، یعنی در لبنان ، علی رغم جنگ داخلی و تجزیه کشور ، تمام کارگرانی که در مناطقی زندگی میکنند کفحت کنترل جنبش میهن پرستانه است و یاد رواجی بصر میبرند که زیر نفوذ بانفوذ فاشیسمت " جنبه لبنان " قرار دارد ، اعم از مسیحی و مسلمان همه مثل یک تن واحد ، بدعت کفدراسیون همگانی زحمتکشان لبنان ، دست به اعتصاب زدند تا از " اتحاد مقدس " سرمایه داران و دولت خصم را تری را که در نتیجه تورم بانها وارد آمده بازگیرند . فاشیسمت ها که غافلگیر شده بودند ارتس بر ملا شدن تمام دروغ و خدعه و عوامفریبی های اجتماعیشان که بانها امکان داده است نفوذ خود را میان بخشی از کارگران مسیحی حفظ کنند جرات مخالفت نداشتند . اعتصاب و انواع دیگر فعالیت ها و مبارزات پرولتری در هندوستان ، پاکستان ، ترکیه و سایر کشورها به صورت پدید آمده دائمی و مستمری در آمده است .

البته از آنچه گفته شد نباید چنین نتیجه گرفت که جنبش کارگری و توده ای بطور کلی در همه جا بحد کمال رسیده است . ولی نارضایتی بمبار زیاد است . این نارضایتی ها میتواند ضمن عطیسات و اقدامات خود بخودی بروز کند و گاهی هم به انفجار اجتماعی عظیمی مبدل گردد (نظیر رویدادهای ژانویه ۱۹۷۷ در مصر) . این جریان نشان میدهد که برای تشکیل جنبش واقعات توده ای که بتواند به پیروزی برسد شرایط عینی بوجود میآید ، بشرط آنکه رهبری وجود داشته باشد که نه فقط بیانگر منافع توده ها باشد ، بلکه بتواند آنها را بدنیال خود ببرد .

در عین حال این نکته نیز حائز اهمیت است که به تشدید تأثیر و نفوذ محافل ارتجاعی ، کپریکال (طرفدار سلطه روحانیون) افراطی و بورژوازی در زحمتکشان امکان داده نشود . میدانیم که نه فقط در مصر ، بلکه در پاکستان و آندونزی و سایر کشورهای که ارتجاع حکومت را در دست دارد ، دعوی میکند که از زبان مردم سخن میگوید و هنوز رهبری موارد هم از نفوذ معینی میان اهالی برخوردار است . برخی از رژیمهای ارتجاعی گاهی موفق میشوند نارضایتی مردم را به مسیر نادرستی افکنند و توده ها را در باره ایراد طلب که چکسانی مسببین واقعی فلاکت و بدبختی آنها هستند گمراه سازند . برای این کار رژیم خانها کما فی اوسایلی وجود دارد که از بونه آزمایش بد آمده است . این وسائل مجموعه ای از تأثیرات خانها و توده ها است تا استفاده از قهر و خشونت را در بر میگیرد ، در ضمن از مناسبات با امپریالیسم و امتیازهای آن هم استفاده میشود و تهدید بهمداخله نظامی و جنگ و سایر پایگاههای خارجی ها و ارتش نیز به کار برده میشود .

حالا به بررسی وظائف نظامی ، اید پولوژیک و سیاسی استعمار و نوپیردازیم . " همکاری " نظامی کشورهای در حال رشد با امپریالیسم ، کشورهای آسیا و آفریقا را در برابر خطر از دست دادن حق حاکمیت واقعی قرار میدهد زیرا آنها را به " ژاندارم های منطقه ای " که در خدمت انحصارهای امپریالیستی اند مبدل میسازد . برای اسرائیل ، ژنرال ، مراکش ، مصر امروزی ، ایران پیش از انقلاب و یک سلسله از کشورهای دیگر که از جمله چین ماوئیستی هم در جرگه آنهاست ، چنین نقشی قائل گردیده اند .

میلتاریزه کردن بیش از حد کشورهای کم رشد ترموجب از دست دادن ذخایر عظیمی میگردد (که میشد از آنها برای تحقق هدفهای تولیدی استفاده کرد) و ارتش این قبیل کشورها را که توسط ایالات متحده آمریکا ، فرانسه و یک کشور امپریالیستی دیگری مجهز شده و تعلیمات دیده است ، به خطر داعی مبدل میکند که در صورت هایشان ، در مواردی که بخواهند استقلال خود را نشان دهند ، جرح میزند . به همین سبب کودتاهای نظامی که یکی پس از دیگری صورت میگیرد و اکثر آنها نیز از رجای هستند ، بهیچوجه نه تصادفی است و نه " بیماری " عقب ماندگی و کمی پیشرفت . الهام دهنده گان واقعی این قبیل کودتاها و گاهی حتی سازمان دهندگان واقعی آنها اغلب " سیا " و سایر سازمانهای نظیر میباشند . ولی در بعضی موارد هم اینطور اتفاق میافتد که سلاحی را که امپریالیسم ساخته و پرداخته علیه خودش بکار میسازد ، زیرا ارتش ، بهر تقدیر ، از افرادی تشکیل گردید که همیشه به رنج و عذاب برادرانشان ، که موظفند آنها را مطیع و آرام سازند ، بایی اعتنائی نمینگرند .

در رشته اید پولوژی و مناسبات وابستگی نو استعماری کشورهای کم رشد را و ادویه برقراری نظمی و منصف بورژوازی رفورمیستی میکنند ، هدف آنها ایجاد سیستم " ارزش هائی " است که در آن احساس میهن پرستی را تحریف نموده و استثمار میکنند و میکوشند این احساسات را با ملت گرایی افراطی عوض کنند ، ارتجایی ترین دوره های تاریخ گذشته این کشورها را مدح و تعریف مینمایند و باره هر آنچه مثبت و مترقی بوده سکوت اختیار میکنند ، تعصبات مذهبی را با جهل و خرافات تبلیغ و ترویج مینمایند . (در این باره ، صد حزب مان ، شعوی ، در شماره ۶ ، سال ۱۹۷۹ مجله " مسائل صلح و مساویات " سخن گفته است) و یائینکه به سمت افراطی دیگری یعنی نفسی مطلق (نیهیلیسم) ناسیونالیسم رومیآوردند و میکوشند در همه چیز از " جهان غرب " تقلید کنند و آنرا سرمشق خود قرار دهند . بدین ترتیب " لیبرالیسم " به یک دکترین سیاسی مبدل میگردد و هر نوع انتقادی از آن اداره بازی ، و توتالیترالیسم ، فقدان آزادی و محدود ساختن دموکراسی و حقوق بشر و مانند اینها نامید میشود .

ولی در حقیقت این " لیبرالیسم " بمعنی همپیوندی کشورهای در حال رشد با سیستم " جهان آزاد " کذائی و تامین آزادی کامل واردات کالا از کشورهای امپریالیستی ، (حتی اگر کنترل صنایع ملی و ورشکستگی کشاورزی را هم در پی داشته باشد) ، آزاد گذاردن انحصارها در زمین بردن بازرگانی نوپای کشور و بطور خلاصه تامین آزادی کامل برای غارتگری امپریالیستی است و این نیز بنوع خود بمعنی قائل شدن حق برای قوی ، نفی دموکراسی واقعی و آزادی برای مردم و محروم ساختن افراد و زحماتشان از ابتدائی ترین حقوق آنهاست (۱) . امپریالیست ها و دست نشاندها و دست

۱ - آزمایش بیاد هر کس در چهار رجب این نوع " لیبرالیسم " در ایران صورت گرفت (مدح و تعریف " انقلاب سفید " در ایران) ، کوشیدند سلطه فقود الهی و مناسبات عهد عشق را با نوعی پدسان سازی سرمایه داری تمام شیوه های تولید گذشته (ماقبل) عوض کنند ، در ضمن باید گفت تمام طرح ها و تدابیر بدون استثنا با شکست روبرو شد .

بدون آنکه از تکرار گفته‌های خویش درباره "لیبرالیسم" و "مدرنیسم" دست بردارند، بدون قید و شرط از ارتجاعی‌ترین و منسوخ‌ترین نهاد های اجتماعی و ضد مردمی‌ترین رژیم‌ها، نظیر رژیم‌های سلطنتی استبدادی که به سرنیزه گارد های مخصوص و ممتاز دست پرورده کارشناسان امریکائی و غیره متکی هستند، پشتیبانی نموده و آنها را تقویت میکنند. با چنین باصلاح لیبرالیسمی، حالا دیگر نمیتوان کسی را فریب داد و همین سبب امریالیسم به وسائل و سلاح کند شده دیگر یعنی آنتی کمونیسم و آنتی سوسیالیسم متوسل میگردد.

امریالیسم نیازمند پرده استعاره و اورد سته ایست که هنوز حداقل احترام ظاهری خود را حفظ کرده و حاضر باشد با استفاده از دلیل و برهان "چپ گرایانه" همراه آن به تبلیغات دامنه دار ضد شوروی و شتمت و افترا بپردازد. امریالیسم تصور میکرد چنین شریکی را در سیمای مائوئیسم یافته است، مائوئیسمی که هنوز هم به سو استفاده از امید بزرگی که پس از انقلاب سوسیالیستی چین در سال ۱۹۴۹، در دل‌های خلق‌های آسیا و آفریقا پدید آمد (اگر چه خود مائوئیسم از این انقلاب مدتهاست روگردان شده است) و از موفقیت‌های بزرگ و سریعی که این کشور در سال‌های پنجاه در پرتو کمک‌های فراوان و همجانیه و صادقانه اتحاد شوروی بدست آورد، ادامه میدهد. ولی مائوئیسم که در شوروی سیم عظمت طلبانه و آنتی سوسیالیسم افکار گسیخته در غلتیده، دیگر پندار واهی در کسی بر نمی‌انگیزد. از نفوذ آن کاسته میشود و سیاست خارجی مائوئیستی آنرا دشمن سرسخت خلق‌های آسیا و آفریقا میسازد.

استعمار نو در عرصه سیاست میکوشد از هنر نو پیشرفتی بسوی استقلال واقعی مانع بعمل آورد و از اشاعه این واقعیت که میان امیال و آرزوهای ملی و سوسیالیسم ارتباط ناگسستی موجود است، و تمام مردم و زحماتشان هر چه بیشتر بدان پی میبرند جلوگیری کند. بدین منظور با زنگشت به سیاست پیمان‌ها و پاکت‌ها و ایجاد "کشورهای ژاندارم" ضروری است. نمونه آنها "اتحاد مقدس" سه‌جانیه مصر، اسرائیل و ایالات متحده امریکا تحت اقیادت کشور اخیر است، و واشنگتن یکمک پُن و دیگر پایتخت‌های امریالیستی برای این اتحاد در جستجوی اعضای تازه است. همکاری نزدیک با رهبری مائوئیست جمهوری تود ای چین هم که در یک صف با امریالیسم علیه‌گرایش‌های تازه اجتماعی درون جنبش‌های آزاد بیخش ملی عمل میکند نیز بهمان اندازه برای استعمار نو ضروری است. واشنگتن در این پدیده خطری برای هدف خود و دستگیری می‌بیند که امریالیسم میخواهد به کشورهای در حال رشد تحمیل کند. پکن هم که بطور مستر با عدم قبول مدل ساختن اجتماعی مائوئیستی از طرف خلق‌ها روبرو است در تعمیق مضمون اجتماعی مبارزه آزاد بیخش پیروسی را می‌بیند که از کنترل آن خارج است و بنابراین برای پکن نمیتواند مطلوب باشد.

الغای یکطرفه قرارداد دوستی، اتحاد و همکاری متقابل با اتحاد شوروی از طرف پکن نقطه اوج و اعتلای حملات ضد شوروی بود.

با اینکه دشمنان آزادی ملی و اجتماعی واقعی در سال‌های اخیر با یک سلسله شکست‌هایی روبرو شدند و مقاصد و نیات استراتژیک آنها عقیم ماند. البته این درست است که این رویدادها همیشه در آن واحد و یکباره بوقوع نییوسته است. باید نسبت به تحقیق تاریخی، هر قدر هم نامطلوب و منجر کننده باشد، صدیق بود: زیرا ایران شاهنشاهی امریکائی شد و اقامت وجود داشت، همانطور که کامپوچی مائوئیستی هم چندین سال بموجودیت خود ادامه داد، همان کامپوچی که بگفته بحسب در تئوری لئونید برژنف در مرکز کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی: "مدل چینی ساختمان سیاسی" در آنجا پیروز شده و "امحاء جمعی مردم در کامپوچی چیز دیگری غیر از "انقلاب

فرهنگی "چین در عمل در سرزمین های دیگران نبود" است (۱) . علاوه بر اینها سادات هم با خیانت آشکارش هنوز قادر بر فریب دادن قشرهای وسیع مردم مزارست .

ولی همانطور که مردم موفق شدند به سلطه شاه و دارودسته پل پت پایان دهند ، میتوانند تمام موانع را از سر راه " فردای نغمه سرا و فردای روشن " بردارند . موفقیت هایی که تاکنون در مبارزه بدست آمده و کمک پراج جامعه کشورهای سوسیالیستی و فعالیت روزافزون نیروهای پیشتاز صامن این امر است . نکته دیگری راه باید یاد آور شد : ضمن ارزیابی وضع کنونی جنبش آزاد پیشتاز ملی نباید فقط به جنبه ها و مواظا هر خارجی رویداد های جنجالی و پیروزی امپریالیسم در یک نقطه موشکست آن در نقطه دیگری توجه کرد . زیرا آنچه در عمق میگذرد ، آن تغییرات ناچیز و کوچک کمی و کیفی که رویداد های بزرگ را تدارکشی بینند از اهمیت بسیار زیاد تری برخوردارند . باید متوجه تعمیق مبارزه اجتماعی و اعتلای اندیشه های سوسیالیسم در همه جا بود . تجربه سالهای ۷۰ یار دیگر نشان داد که انقلابهای اجتماعی تازه در آسیا و آفریقا راه خود را باز میکنند .

سیستم سرمایه داری نتوانست راهحلی را که جوابگوی نیازمندیهای پیشرفت اقتصادی و ترقی اجتماعی و ضرورت پایان بخشیدن به عقب ماندگی قرون و تأمین استقلال ملت ها باشد بیابد . این بدنامی است که مبارزه آزاد پیشتاز ملی مبارزه طبقاتی است که هدف آن نابودی خود سیستم سرمایه داری است . بنابراین ائتلافهای ارتجاعی که در برخی از کشورهای در حال رشد در راه حاکمیت قرار دارند ، بنا به اهمیت طبقاتی خود قادر نیستند در راه این جنبش قرار گیرند و علاوه بر این آنها فقط میتوانند دشمن سرسخت این جنبش باشند .

مسئله دموکراتهای انقلابی که از میان قشرهای متوسط و خرده بورژوازی برخاسته اند و در جریان پیدایش گروه بندی های اجتماعی - سیاسی از اتحاد سوسیال که تحت سلطه نیروهای محافظه کار قرار داشتند و راویل کار سرنوشت مبارزه در راه استقلال را تمیین میکرد ، کنار گرفت ، بفرنج تراسه . علاوه با استحکام و تکامل استقلال سیاسی و ارتباط دادن آن به استقلال اقتصادی واقعی ، ترقی اجتماعی و بالا بردن سطح زندگی قشرهای زحمتکشی که یدانها تعلق دارند محرز آنها بود . دموکراتهای انقلابی بدنبال موج رادیکال شدن توده ها در کشورهای که در آنها حزب طبقه کارگر غالب وجود نداشته به حاکمیت رسیدند . در کشورهای هم که حزب طبقه کارگر وجود داشت ، حتی اگر هم آن حزب تا اندازه ای فعال و دینفون بود که بتواند با این رادیکال شدن مساعدت کند ، مع الوصف برای آنکه در راه جنبش قرار گیرد با اندازه کافی آمادگی نداشت .

این وضع از علل عینی سرچشمه میگرفت که عبارتند از : کمی تعداد افراد طبقه کارگر و عدم کفایت تشکل آنها ، عقب ماندگی فرهنگی ، پائین بودن سطح آگاهی سیاسی و غیره . گاهی علل ذهنی هم بر اینها اضافه میشود . مثلاً عدم توانایی در تهیه و تدوین برنامه ای که بیانگر موضعگیری درست در مسئله ملی و مسئله جنبش آزاد پیشتاز باشد و اشکال بروز مبارزه طبقاتی در هر مرحله معین و همچنین شیوه های وحدت و پیوستگی جنبه های ملی و اجتماعی پیروسه آزاد پیشتاز را روشن نماید ؛ یا اینکه عدم توانایی و مهارت برای دور زدن و رفتن از سنگ های زیر آب مانند تصورات و احمی " جبهه گرائی " از یکسوسکتاریسم ، " انزوا و انفرادیسم " از سوی دیگر ، که در واقع امر ایمن د و ، در روی یک موضع غیر علمی اند و معمولاً هم هر دو با هم دیده میشوند .

حالا دموکراتهای انقلابی باید نسبت به شیوه های تحقق پیروسه آزاد ملی و اجتماعی بیسه

انتخاب مهمی دست بزنند و درنمای پیشرفت آینده را معلوم کنند . حصول توفیق در عقب زدن حمله متقابل امپریالیستی که هدف از آن عقیم گذاردن دست آورد های فوق العاده مهم سیاسی ، اقتصادی و اجتماعی (که رهبری دموکراسی انقلابی بدست آورده) و احیای سیطره امپریالیستی در کشورها و مناطقی است که این سلطه در آنجا هادرتیجه تحولات مترقی بشدت متزلزل گردیده ، و ابسته بدین انتخاب است .

این انتخاب نه بحث و مذاکره تفویک ، بلکه مبارزه بی امانی را الزام میکند که در صورت ظاهرشیبیه برخورد و درگیری طرفداران گرایشهای مختلف میان دموکراتهای انقلابی است ، ولی در حقیقت امریایه آن مبارزه طبقاتی میان پرولتاریا و توده های کثیر بورژوازی متوسط و خرده بورژوازی از یک سو و سرمایه خاری و محافظ و ابسته بدان از سوی دیگر است .

یکی از شش هائی که دموکراتهای انقلابی میتوانند برگزینند مستلزم آنست که بطور معین و مشخصی از مستگیری سوسیالیستی طرفداری کنند و دست آورد های اجتماعی - اقتصادی را تعمیق نمایند و با اتخاذ تدابیری بمنظور گسترش دامنه دموکراسی اقتصادی و اجتماعی اشترک فعال طبقه کارگر و قشرهای مختلف زحمتکش را در اداره امور کشور تامين نمایند و علاوه بر این برای بسط و تکامل ابتکار توده ها شرایط لازم را فراهم آورند ، از آزادی دفاع کنند و با ایستادگی در برابر حملاتی که از تمام جهات وارد می آید قاطعانه با امپریالیسم قطع ارتباط کرده و در عین حال اتحاد خود را با جامعه کشورهای سوسیالیستی و پیوسته اتحاد جماهیر شوروی استحکام بخشند . شق دیگر بدین معنی خواهد بود که آنها از بیم وهراس در برابر توده های مردم به رژیم حاکمیت فردی متوسل شوند ، آزادی را محدود کنند ، کمونیست ها و سایر دموکراتها را مورد تعقیب قرار دهند ، از قطع کامل ارتباط با امپریالیسم امتناع ورزند و نشان دادن در کنار دست ماهیت استقلال عدم تعهد ، صداقت اتحاد شوروی را مورد شک و تردید قرار دهند و در نتیجه نومیدانه به جستجوی راه میانه ، راه سوم بپردازند (البته این مهم نیست که فوریولی که آنها انتخاب میکنند چه خواهد بود : سوسیالیسم ویژه ، سوسیالیسم عربی ، اسلامی ، آفریقای ، اعتدالی و نظایر اینها) ، راهی که بر پایه رکنکلیسم یا سازش و گذشت نسبت به موضعگیری سازشکارانه خرده بورژوازی و پروژوازی استوار باشد .

در حالت اخیر ، هر قدر هم کفیات و مقاصد خوب باشد ، چنین دموکراتهای انقلابی خود را از فوائد بسیار ارزنده ای محروم میکنند که میتوانند استند ، نه فقط از امکانات وسیع بسیج توده های مردم در داخل کشور در اطراف میامت خود ، بلکه همچنین از تغییرات حاصله در تناسب نیروها در عرصه جهانی بسودار و نگاه سوسیالیسم و ترقی (که در دوران مایعنی در دوران گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم بوجود آمده) بدست آورند . آنها همچنین خودشان را از کمکهای عظیمی بی شائبه اقتصادی ، تکنیکی و نظامی و سیاسی محروم میسازند . آنها نه فقط دست آورد های را که میتوانند بد آنها افتخار کنند زیربصره قرار میدهند ، بلکه دست امید نجات بسوی محافظان یا لائی بورژوازی و عناصری که بلاواسطه سرمایه خاری در ارتباط هستند را از میکنند و با زکشت آنها به حکومت میعنسی برکنار شدن خود را تسهیل مینمایند .

برخی از دموکراتهای انقلابی این را درک میکنند ، زیرا تجاری که در دوران اداره کشور آموخته اند و توجه به دشواریهای ساختمان جامعه ای که در آرزویش هستند ، عدم امکان پیشروی بسوی هدف بدون ایجاد حزب انقلابی پیشروی که از اندیشه های مارکسیسم - لنینیسم الهام گرفته باشد و سوسیالیسم علمی را قبول داشته باشد ، در این جریان بدانها کمک میکند . در این امر نفوذ و اثرات نیروهای ترقی در جهان و در هر منطقه مشخص و مدلل زنده تجربه موجود کشورهای سوسیالیستی هم

بدانها یاری میرساند . نمونه حزب سوسیالیست یمن که در آغاز جنبه ای بود که تمام نیروهای ضد امپریالیستی را متحد ساخته بود ، نمونه متقاعد کننده ای است . ولی جمعی دیگر از دموکراتهای انقلابی هنوز متردد و مشکوک اند و برخی حتی در راه بسیار خطرناک و زیان آفرین دست آنتی کمونیسم و آنتی سوسیالیسم گام می نهند .

در برخی از کشورهای آسیا و آفریقا (همانطور که ماسعی کردیم نشان بدیم) شرایط عینی برای تغییر و تحولات بنیادی فراهم میگردد . مسئله پرسرمد ۶۰ زنی است . حزب کمونیست لبنان بر این عقیده است که فقط ائتلاف گسترده ای که تمام نیروهای واقعی ضد امپریالیست را متحد کرده باشد و مظهر تمام قشرها و طبقاتی باشد که در پیدایش تغییر و تحول و سمتگیری سوسیالیستی ذینفع باشند قادر است پیروزی انقلاب راتامین نموده و آنرا تحکیم بخشد . بهمین سبب حزب ما میکوشد شمارهای را مطرح کند و اصولی را تهیه و تدوین نماید که قادرند توده های عظیم و آونوه را بسیج کرده و متحد اکثر نیروها ، احزاب و سازمانهای را متحد سازد که عزم را سخ دارند به مبارزه ضد امپریالیستی ادامه دهند . البته تنها طرح شمار و تدوین اصول و برنامه کافی نیست . باید برخورد خواهی ها و تردید و تملل ها غلبه کرد ، باید کماتی را که متردد و دودل اند و تعدادشان هم کم نیست قانع کرد و انعطاف پذیری در اشکال مبارزه و قاطعیت در اصول را با هم تلفیق نمود . گفته ها و حرف ها و سخنرانی های دراز مدت موفقیت راتامین نمیکند ، موفقیت در عمل و در آتش پیکار بوجود میآید . بدین جهت کار کمونیست ها در جریان ایجاد چنین جنبه ای ، کاری است نظیر مبارزه ای صبورانه ، توام با فداکاری و درازمدت که در آن هرنج و تلخی و نومیدی ، هم عدم موفقیت های جزئی و اشتباهات رشد وجود خواهد داشت ، ولی باید دانست که این یگانه راه ممکن است و کمونیست ها عزم را سخ دارند که از این راه مئصرف نشوند .

احزاب کمونیست کشورهای در حال رشد آسیا و آفریقا مطالبه میکنند که به طبقه کارگر نقش پیشتاز و واگذار گرد ، خود را رهبران جنبش اعلام نمیکند و خود را نیروی رهبری کنند جامعه قلمداد نمیکند . آنها این را درک میکنند که در دوران ماکه دوران و مرحله عالی سرمایه داری و آستانه سوسیالیسم است ، نقش طبقه کارگر و وابسته به تعداد آن نیست ؛ این نقش با درجه رززدگی آن ، بسا توانائیش در بد نهال خود بردن سایر قشرها ، زحمتکش ، بورژوازی متوسط و خرده بورژوازی و توانائی حزب آن در یافتن پاسخ برای مسائل عمده مربوط به هدف های آزادی ملی و اجتماعی سنجیده میشود . کمونیست ها در راه تحقق این شرایط لازم مبارزه میکنند تا از طریق نقش پیشتاز طبقه کارگر بهترین ضامن موفقیت انقلاب ملی و اجتماعی راتامین کنند .

جهان در آستانه هزاره سوم

افسانه ها و واقعیات

وادییم زاگلاب
پروفیسور

ایران فرولسلف
عضو وابسته فرهنگستان علوم
اتحاد جماهیر شوروی

جهان در آستانه هزاره سوم چگونه خواهد بود ؟ این سؤال تصادفاً مقابل بشریت در دوران کنونی مطرح نشده است . مطلب بهیچوجه فقط بر سر این نیست که آستانه هزاره سوم چنان مرحله بزرگی است که معنای انسان را بر میانگیزد تا نظری به آینده افکند . پروسه های پرشتاب پیشرفت اجتماعی - اقتصادی و فرهنگی که در کشورهای سوسیالیستی که بصوی کمونیسم روانند بطور محسوس مورد استفاده قرار میگیرند و موفقیت ها و مسائل تازه مبارزات نیروهای انقلابی جهان از یکطرف پدیده های بحرانی که جهان سرمایه داری را بلرزه در آورده ، خطر بلیات جدید برای زحمتکشان ، افزایش تعداد مسائل اجتماعی حل نشده و تشدید تضاد های سیاسی ، از طرف دیگر همه روی هم رفته بانیروی خاصی انسان را بر آن میدارد که روی مسئله در نمای جامعه بشری بیندیشد .

پیشرفت تاریخی بشریت امروز مرحله ای رسیده است که تسریع بیشتر آهنگ ترقی صنعت و علم و تکنیک ، بدون توجه به سمت لازمی که با آن مطابقت کند و بدون تصور قیق درباره اینکه این پیشرفت چه بی آمد هائی میتواند داشته باشد خطرناک است . حالا دیگر بهیچوجه بشریت حقوق ندارد آستباه بکند .

در يك خطری که شناخت علمی (ضمن تجزیه و تحلیل گرایشهای معاصر پیشرفت در جهان) آشکار ساخت ، بطور کاملاً طبیعی این علاقه وسیعی و کوشش لازمی را پدید میآورد که ما این پیشرفت را قابل هدایت سازیم و آنرا براه های مطلوب و مفید برای بشریت افکنیم . آئنده ای که فراموش کردیم بدینگونه در حالیکه ما را به تجسس رهنمود های تازه اجتماعی ، هدفهای تازه ارزنده ، راه حل های تازه مسائل کهنی که از نو پدید میگردند ، ترغیب و تشویق میکنند در همین حال بطور هر چه بارزتر در دوران معاصر تأثیر میبخشد .

آئنده موضوعی است مورد توجه مدوام کمونیست های جهان . متسد ولوژی مارکسمتی ما را طرز میکند که طرح مسئله " در زمینه تاریخی " صورت گیرد " آنهم فقط بمفهوم تشریح گذشته

بلکه در عین حال بمفهوم پیش بینی بدون بیم وهراس آینده وفعالیت عملی جسورانده درجهت تحقق آن . . . (۱) . در واقع امرپیش بینی دورنماهای واقعی آینده اینکازشروط لازم هدایت ترقی وحتی تأمین موجودیت بشریت درآینده شده است . درحقیقت بهمین سبب روی آوردن بسبب پیش بینی های مربوط به هزارآینده هم اینک چنین نقش پراهمیتی درسیاست جهانی ایفاء میکند . بهمین علت هم عرصه جهان آینده ، تعیین خطوط اصلی سیمای آن وراههایی که بدان میرسد به یکی ازعرصه های عمدتومعین کننده زورآزمایی اجتماعی - اقتصادی وایدتولوژیک میان سوسیالیسم و سرمایه داری مبدل گردیده است . کمونیسمت هابدین مسئله ، بمنزله یکی ازمسائل مهم سوسیالیستی تئوریک مینگرند .

بنابراین حالا سخن برسرمسئله واقعی اجتماعی - سیاسی است کهمضمون آن باتضاد اساسی عصرمازرباط نزدیک دارد ونه برسرتخیلات مجرد فلسفی (اگرچه آنها رانمی توان (a limine) رد کرد) .

باید گفت که به این مسئله امروزنه فقط دانشمندان آینده شناس (Futurologue) (۲) بلکه شخصیت های بزرگ سیاسی واجتماعی ، سازمانهای دولتی کشورهای مختلف ، ارگانهای سازمان ملل متحد و غیره نیز توجه فراوان میدول میدارند .

ج . کارتر رئیس جمهوری ایالات متحده امریکا (۳) وپاپ ژان پل دوم (۴) ، مبلغین آشکاربیزنس سرمایه داری وسوسیال رفورمیست های رنگارنگ ، تئوریسین ها وافرادی پراتیک ، همه امروزه سال سه هزاروی اندیشند تا بتوانند درحل و فصل بسیاری ازمسائل صیرم اجتماعی - اقتصادی وسیاسی ومسائل مربوط به جهان بینی ها و اخلاق و رفتارازمواضع طبقاتی ویژه خود موثر واقع گردند . بیشتراوقات هم تلاش وکوشش درجهت لازم ، نه فقط درجهت چوچوب های ملی ، بلکه بمقیاس جهانی

۱ - لنین ، مجموعه کامل آثار (بزبان روسی) جلد ۲۶ ، صفحه ۷۵ .

۲ - سروصدای فراوان آیند شناسان دراطراف هزاره سوم درغرب درسالهای ۶ آغازگردیده . این جریان بویژه پس ازانتشارکتاب هه کان و او . وینر بنام " سال ۲۰۰۰ " (H. Kahn, A. Wiener "The Year 2000" New York 1967) .

ومجموعه گزارشات " کمیسیون سال ۲۰۰۰ " فرهنگستان علم وهنر امریکا برپاست درپل تحت عنوان " باستقبال سال ۲۰۰۰ " ("Toward the Year 2000! D. Belle (ed) Boston, 1968) .

شدت یافتوروزروزیدامنه آن افزوده میگردد ویا افزایش سیل آسای . (Boston, 1968) .
تعداد آثاری که به سال ۲۰۰۰ اختصاص داده شده اند همراه است . ازسال ۱۹۷۴ قدراسیون جهانی بررسی آینده ایجادگردیده و ۱۵ سازمان آینده شناس درآن عضویت دارند . مرکز پژوهشی بین المللی " بشریت درسال ۲۰۰۰ " سازمان غیردولتی آینده شناسی بنام " گلوب رُم " تاسیس گردیده که گزارشات آن که بطورعمده بمسائل جهانی مربوط است از شهرت بسیاری برخوردارمیشود .

۳ - بطورمثال رجوع کنید به پیام چندی پیش وی برای کنگره ایالات متحده امریکاکه به سیاست دولت فدرال در رشته علم وتکنیک درآینده (سالهای ۸۰ وپس ازآن) اختصاص داده شده بود .

۴ - پاپ درهمان نخستین پیام دعوت خود " Redemptor Hominis " ("نجی بشریت") ازمسائل جهانی دوران کنونی وسال ۲۰۰۰ صحبت بمیان میآورد .

کمیتام بشریت مربوط میگردد بعمل میآید . در عین حال اغلب به اندیشه‌های بشردوستانه " ویژه بشریت بطور کلی " استناد میکنند که طبق آنها پیدایش تغییر در " صفات انمان " گویا شرط و زمینه ضروری انواع دیگر تغییرات اجتماعی است (۱) . ولی در واقع در بسیاری از موارد این فقط چیزی همانند " پیرایه بشردوستانه " موضوع اساسی آینده شناسی بورژوازی و رفورمیستی ، ایمن مداح مناسبات سرمایه داری است که متوجه آینده میباشد ، هر چند این پیرایه در نظر اول پیرایه ای جلوه میکند که از روی خوشقلبی و ساد طوحانه بکار گرفته شده ، ضمن یک بررسی عمیق دیده میشود که بسیار سود مند و قابل استفاده است . این جریان روشن تر از هر وقت دیگر در بسیاری از پندارهای های اجتماعی در اطراف سال ۲۰۰۰ که از موضع " خوش بینی تکنوکراسی " ساخته و پرداخته میشوند بچشم خورد ، کتاب جامعه شناس مشهور امریکائی ه. کان و سایر مولفین کتاب بنام " ۲۰۰ سال آینده ، سناریو برای امریکا و تمام جهان " (۲) نمونه بخصوص درخشان این قبیل نوشته‌ها است . از ویژگی های کتاب این است که مولفان این پیش بینی جهانی که بخور عمده به ترقی علم و تکنیک اتکا میکند برای آینده فقط به تغییرات معینی در جامعه سرمایه داری راهمیدهند ، و در ضمن تمام جهان ، بحساب آنها ، برای آنکه ایالات متحده امریکارفته است ، خواهد رفت . همین اندیشه در پژوهش و بررسی جمعی " اروپا در سال ۲۰۰۰ " هم گمراهی پرفرمتورپ . حال تهیه گردیده انعکاس یافته است (۳) .

این رالیه نباید نفی کرد که در تمام این پیش بینی ها مقدار معینی آمار و ارقام و اطلاعات مشخص و عینی و موجه وجود دارند که برای مارکسیست ها هم جالب است . ولی نتایج کلی که آینده شناسان بورژوازی بدان میرسند و ابسته به موضع طبقاتی آنان بوده و پیشاپیش معین شده است ، لذا در جهت مدح و ثنا و تایید و تثبیت سرمایه داری برای امروز و آینده میباشد .

از اینکهرخی آینده شناسان بورژوازی راه و روش های تازه ای پیشنهاد میکنند تا در نتیجه امکان داده شود که سرمایه داری در درونهای هزاره سوم آورده شود ، مسئله بهیچوجه تغییری نمیکند . بطورکلی هر پیشنهادی هم بشود (حتی تا پیشنهاد ایجاد رفورم در مکانیسم سرمایه داری) در آخرین تحلیل همه تابع این هدف عمده خواهند بود که از شوق (آلترناتیو) سوسیالیستی احتراز شود . بطورمثال جامعه شناس فرانسوی ژاک المیول چنین میگوید : " ما باید سیستم مالسی ، اقتصادی و حتی تکنیکی خود را کاملا بازسازی کنیم ، ولی بدون برقراری سوسیالیسم ، ما نمیتوانیم در جامعه ای بشکل نیمه سرمایه داری کاملا بهبود های خود برسیم " (۴) . در ضمن بسیاری از مولفین طرح های مذکور نسبت به سر نوشت جامعه سرمایه داری ، در صورت عدم تحقق پیش بینی هایشان ، مشکوک اند . در مجموعه مقالات " تصاویر آینده . قرن بیست و یکم و پس از آن " ، تاکید میشود که " . . . اگر ما مفهوم تازه رسالت ، هدف و مقصود را نیابیم ، شاهد نابودی تمدن غرب خواهیم گشت " (۵) .

۱ - بطورمثال رجوع کنید به : A. Peccei, The Human Quality, Oxford Pergamon Press, 1977. طبق اخبار منتشره در مطبوعات هفتمین گزارش " گلوب ژم " که به " دوره ای حیات " 1977. بشریت " اختصاص داده شده است و گردیده است و این موضوعگیری در آن شرح وسط بیشتری یافته است .

2 - H. Kahn, W. Brown, L. Martel, The Next 200 Years, A. Scenario for American and the World, New York 1976.

3 - " Europe 2000 " Ed. by P. Hall, London, 1977.

4 - " Images of the Future: The Twenty-First Century and Beyond " Ed. by R. Bundy, New York, 1976, p. 32.

۵ - همانجا ، صفحه ۳

ضمناً باید یاد آور شد که مسئله ضرورت نجات سرمایه داری را بدین آنگاری فقط آیندگان شناسان بورژوازی کاملاً متعهد مطرح میکنند . اما در باره پیش بینی هایی که بمقیاس جهانی بعمل می آید و بطور مثال در گزارش های " کلوب روم " و بویژه در آنرا آیندنگرانه و لئونتیف ، برنده جایزه نوبل (از ایالات متحده امریکا) و سایر مولفینی که با وی همکاری کرده اند ، تحت عنوان " آیندگان اقتصاد جهانی " (۱) که بنا به سفارش سازمان ملل متحد نوشته شده ، آنها بطور کلی نصیبت به آیندگان سرمایه داری و تضاد های کنونی آن بانظر انتقادی بیشتری میگردند .

توانایی سرمایه داری در ایجاد خطراتی بمقیاس سیار زیاد در دوران کنونی ، خود برای توده های انبوه مردم گواه و نشانه مهم و بسیار مقنع محکومیت آن بزوال و نداشتن روزنما و آیندگان است . خود موجودیت این نظام سرمایه داری امروزه خطری جهانی مبدل میگردد . تنظیم وضع اقتصاد سرمایه داری از طرف دولت و انحصارها خصلت غیر متشکل و خود بخودی و پیر هر چه و پیر هر چه پیشرفت و ترقی سرمایه داری را تغییر نداد است .

مارکسیست ها ضمن رد افسانه و پندارهای آیندنگرانه بورژوازی - رفورمیستی به مسئله مربوط به دورنمای جامعه بشری پاسخ علمی مثبت میدهند ، نه پاسخی بطور کلی و با استناد آمار و اطلاعات پیشرفت کلی تاریخی ، بلکه پاسخی کاملاً مشخص ، با توجه به تازگی داشتن وضعی که پدید آمده ، اهمیت حل و فصل مسائل جهانی در زمینه ترقی و پیشرفت بشریت بسوی سوسیالیسم و کمونیسم و با توجه به مبارزه انقلابی زحمتکشان علیه امپریالیسم . در عین حال مارکسیست ها که واقع بینانه به اوضاع سنجیدند و امکان جلوراندن و تسریع قهرآمیز انقلاب رانفی مینمایند و معتقدند که این موضع کلی استراتژیک آنها نه فقط جستجوی راه حل هایی برای آیندگان بشریت و پیشرفت آن را در شرایط همزیستی مسالمت آمیز در زمینه همکاری کشورهای استعماری است ، که به سیستم های اجتماعیه متضاد ، یعنی بسوسیالیسم و سرمایه داری تعلق دارند ، نقیض میکند ، بلکه آنرا الزام مینماید . واضح است که امروز فقط با در نظر گرفتن این واقعیت و این دورنما ، میتوان مدلهای آیندگان و پیش بینی های مشخص در باره جهان در آستانه هزاره سوم را بوجود آورد .

در ضمن متدولوژی تهیه مدل بمقیاس جهانی که مارکسیست ها پیشنهاد میکنند و برخوردار هسته جانبی و یکجا و مبتنی بر سیستم معینی به موضوع مورد بررسی را شامل میگردد ، دارای اهمیت بسیار است . این متدولوژی همچنین تغییرات ممکنه در موضوع مورد بررسی و پیشرفت آنرا در زمینه تاریخی مشخص در دوران ما از طریق مبارزه اضداد و تضاد ها نیز مورد توجه قرار میدهد . متدولوژی مارکسیستی پژوهندگان را به تجزیه و تحلیل دیالکتیک عام و خاص ، انترناسیونال (و به همین مفهوم جهانی) و ملی و آنجسه مربوط به تمام بشریت و طبقات معین میگردد (در پیشرفت جهان در آستانه هزاره سوم) راهنمائی میکند . برخلاف " طرح های ویژه آیندگان " که از موضع متدولوژی بورژوازی تحقق مینماید که در بسیاری از موارد به انتخاب خود صراحتاً برخی از معیارها و مشخصات صرف نظر از درجه اهمیت آنها اکتفا میکند ، متدولوژی مارکسیستی توجه فراوانی را متمرکز یافته ای به هیبرارشی (سلسله مراتب) معین تابعیت متقابل و مقدر موموخر بودن معیارها و موازین و مسائلی که دارای خصلت جهانی اند میذول میدارد و در این جریان این رانیز در نظر دارد که معیارها و مسائل جهانی در زندگی واقعی و عینی دارای چه ارتباط علت - معلولی باید یکدیگر و کدامیک از آنها احاد ترو میرتر است ، و حل و فصل کدام مسئله در درجه اول اهمیت قرار دارد .

بنظر ما بدین مفهوم، میتوان گروههای معینی از مسائل جهانی را از قبیه جدا کرد، مسائلی که خصیلت و شکل و شیوه حل آنها، از قرا معلوم تا اندازه زیادی وسیعای جهان در آستانه هزاره سوم را معین میکند. این گروه مسائل هم با مناسبات میان جبهات مشترک آسامی اجتماعی بشریت معاصر (مانند سیستم های اجتماعی - اقتصادی و دولت ها و طایقات و ملل و سایریر که داخل در آند) وهم با مناسبات میان انسان و طبیعت و انصان و جامعه ارتباط دارند .

در اینجا طبیعی است که مسئله جنگ و صلح مسئله اصلی و تعیین کننده است ، زیرا برای حل و فصل مجموعه مسائل جهانی تشریک مساعی تمام بشریت ضروری است ، در سیاره ما باید چنان جوی بوجود آرد ه شود که چنین تشریک مساعی را امکان پذیر سازد . برای رسیدن بدین مقصود یک راه بیشتر وجود ندارد و آنهم ادامه کاش تشنج بین المللی ، پایان دادن به مسابقه تسلیحاتی و خلع سلاح و امتناع از جنگ بمنزله وسیله حل و فصل مسائل بین المللی است . بدین مبالغه میتوان گفت که بازگشت به رویارویی و " جنگ سرد " که آرزوی " قرقی " های امپریالیستی است از وجهت هلاکتیابریود ؛ چنین چیزی هم خطر جنگ را شدیداً افزایش میدهد و هم به تشدید فوق العاده تمام مسائل جهانی منجر میگردد .

پایان دادن به مسابقه تسلیحاتی و خلع سلاح و تمهیق کاش تشنج ، برای کاستن از حدت و شدت مسائل جهانی از جهت دیگر نیز ضروری است ، زیرا میدانیم که حتی کاش جزئی حدت مسائل جهانی که تا اوائل هزاره سوم تحقق پذیر میتواند باشد نیازمند منابع عظیم مادی و معنوی است . بیگانه راه واقعی و عملی بدست آوردن این مسائل میتواند قطع مسابقه تسلیحاتی و خلع سلاح باشد که قادر است از شدت یک سلسله از مسائل اجتماعی که در برابر زحمتکشان در کشورهای سرمایه داری قرار دارد بکاهد . تدارک جنگ ، امروز ، مسائل و اعتبارات عظیمی را از عرصه تحقق برنامه های اجتماعی که برای توده های مردم اهمیت فراوان دارند و میتوانند شرایط زندگی را بهبود بخشند بهمه رسید هد . دلائل ایدئولوگ های بورژوازی که طبق آن گویا مسابقه تسلیحاتی امکان حل مسئله اشتغال را فراهم میآورد ، در آخرین تحلیل ، بی پایه و اساس است . امروز حتی اقتصاد شناسان بورژوازی ناچارند اعتراف کنند که دادن اعتبار برای نیازهای نظامی و جنگی در مقایسه با اختصاص اعتبار به معین مقیاس برای بسط و تکامل رشته های اقتصادی غیر نظامی فرصت کارواشتغال به مراتب کمتری فراهم میآورد .

بدین ترتیب ، صلح و خلع سلاح از ضروریات مهم دوران کنونی و ضرورت پیشرفت و ترقی جامعه بشری در هزاره سوم است . در پیشاپیش مبارزه در راه صلح و خلع سلاح سوسیالیسم قرار دارد ، زیرا همانطور که و ه ای . لنین تاکید کرد ، صلح و خلع سلاح برای آن ایدئال است . کشورهای سوسیالیستی فقط طی همین سالهای اخیر به ابتکارهای مهم و فراوانی در جهت قطع مسابقه تسلیحاتی و آغاز خلع سلاح عملی چه در چهارچوب های منطقه ای و چه بمقیاس جهانی دست زده اند . در واقع تقریباً تمام اگراشی که اینک در باره مسائل خلع سلاح انجام میگردد ، نهمه ابتکارهای کشورهای سوسیالیستی است . ۱۸ ژوئیه سال ۱۹۷۹ در ردهبهرین قرارداد دشووری و امریکاد در باره محدود ساختن سلاحهای استراتژیک تعرضی ، پروتکل مربوط بدان و یک سلسله اسناد جنبی دیگر باضا رسید . اجرای کامل مواد این قرارداد امکانات تازه تری برای پایان دادن به تولید روزافزون سلاح هسته ای و موشک و ذخیره کردن آنها و تا همین محدویت کمی و کیفی موشکهای اتی فراهم میآورد . حل و فصل این مسئله بنهه خود راه را برای کاهش چشمگیر تسلیحات و دست یابی به هدف نهائی یعنی قطع کامل تولید سلاح هسته ای و از بین بریدن

نخایران هموار میساخت . این خود کار بسیار بزرگی برای تأمین آینده صلح آمیز و امن و امان تمام بشریت خواهد بود .

اینطور بنظر می رسد که پیشروی در راه حل و فصل این مسئله عمده و اساسی جهانی با موفقیت های واقعی سوسیالیسم که در آینده نقش هر چه قاطع تری در پیشرفت جهان ایفاء خواهد کرد ، بستگی کامل دارد . از این رو ، همانطور که در سند نهائی اجلاسیه کمیته های مرکزی احزاب کمونیست و کارگری کشورهای سوسیالیستی که از سوم تا پنجم ژوئیه سال جاری در برلن تشکیل یافت قید شده ، " آگاه ساختن مردم جهان از ابتکارهای صلح کشورهای جامعه کشورهای سوسیالیستی بمقیاس وسیع ، و تشریح سهم روزافزون آنها در حل و فصل مسائل جهانی کنونی که تمام جوامع بشری را در بر میگیرد بسیار مهم است " .

برتریهای سوسیالیسم تاثیر روزافزونی در نتیجه مسابقه تاریخی آن با سرمایه داری ، پیشرفت همجانبه پیرویه انقلابی جهانی و مبارزه آزاد بیخشم ملی خواهد داشت . پیشرفت کلی اجتماعی - اقتصادی جهان در آستانه هزاره سوم و از جمله ، مرتفع شدن در ریجی فاصله میان کشورهای

پیشرفته و در حال رشد تا حد و زیادی بهمین موضوع بستگی دارد . اینهم یکی دیگر از مهمترین مسائل جهانی است که در جریان پیشرفت تاریخی ، بشریت در آینده در برابر آن قرار دارد . متأسفانه از حدت و شدت این مسئله ، به نسبت پیشروی صنایع و خدماتی ، به هزاره سوم ، نه فقط گاسته نیگردد ، بلکه بر آن افزود میشود . گرایشهای پیشرفت اقتصادی ، اجتماعی و فرهنگی در جهان در جهت تعمیق فاصله موجود در سطح و وضع زندگی بخشهای گوناگون جوامع بشری است . در آینده نزدیک گرایشهای رشد سطح زندگی و رفاه مادی در کشورهای پیشرفته و در حال رشد که از شاخص های مشابه در کشورهای پیشرفته سرمایه داری عقب مانده است ، بهمین حال باقی میماند . رها کردن شیوه زندگی سنتی و تن دادن به زندگی شهری معاصر که توده های انبوه هر چه بیشتری از اهالی کشورهای در حال رشد را در بر میگیرد نیز پاره پنجم و مصارف فراوان اجتماعی (در اثر افزایش بیکاری ، فقر و وجود شرایط زندگی غیر انسانی و ناسالم) همراه خواهد بود .

تاثیرات زیانبار و مخاطرآمیز سرمایه داری کار را به تشدید مجموعه معضلات معاصر جهانی تا سرحد بحران میکشاند . البته در کشورهای پیشرفته سرمایه داری و کشورهای در حال رشدی که راه رشد سرمایه داری را برگزیده اند مسائل مختلف جهانی به درجات مختلف حادث و شدت پیدا میکنند . ولی میان آنها تا شایسته مقابله و وابستگی فراوان وجودی موجود است که زائیده اصول کلاسیک و مشترک اقتصاد جهانی سرمایه داری است و ما میدانیم که این اقتصاد گرایش پیدا می کند به بی ثباتی دارد و بطور مستمر با تنزل و رکود بحرانی دست بگیرد . تمام تدابیری هم که در سالهای اخیر برای جلوگیری از آنها بعمل می آید بدون نتیجه بوده است . بدبینی که حتی با پیش بینی هائیکه همراه است که بمنظور تمدن روح اعتماد و اطمینان به آینده به جامعه سرمایه داری بعمل می آید از همجناناشی میگردد .

این موضوع با وضوح کامل ، بطور مثال ، در پیش بینی های مربوط به آهنگ رشد اقتصاد سرمایه داری جهانی ظاهر میشود . بی ثباتی و تنزل و دشواریهای جدی تری طی دو دهه ساله نزدیک در انتظار اقتصاد سرمایه داری است . علل کنونی آهنگ رشد آنرا ، علاوه بر سایر عوامل در کاهش میزان درآمد بنسبیت افزایش بهای منابع انرژی و از جمله نفت می بینند . اکنون یکی از جداترین مسائل برای دنیای بورژوازی پدید آمده است و فزونی موجود در راه حلشائی که برای

آن پیشنهاد شده حد و حصر ندارد. ولی با حفظ شیوه تولید سرمایه داری که پایه و اساس موجودیت معقول بشریت را بهم میزند، هیچ فانتزی، حتی در روبرو ترین فانتزی ها و هیچ طرحی هر قدر هم از لحاظ علمی و تکنیکی مستند و جوروانه باشد نمیتواند کمک موثری به پیشبرد کار بکنند. بهمین جهت مسئله کارواشتغال در آینده اشکال حادثی خواهد گرفت و بیگاری افزایش خواهد یافت. گرایش غیر انسانی شدن شیوه زندگی بورژوازی هم، علیرغم پیدایش "مهندسی اجتماعی" در جامعه سرمایه داری حد و حصری ندارد. از خود بیگانگی روزافزون انسانها، فقر روحی و بحران آرمانهای اجتماعی یعنی تمام خصوصیات قانونمند شیوه زندگی بورژوازی، سرمایه داری را بمنزله درونمای آینده بشریت نفی میکنند، اگرچه دستگاه تبلیغاتی بورژوازی میکوشد آنها را با فریفتن خلقهای کشورهای در حال رشد، با دام و دانه سطح زندگی مادی عالی که در کشورهای پیشرفته بدست آمده (از جمله در نتیجه استثمار رازمدت همین خلقها) بمنزله چنین درونمای جلوه دهد. در چنین شرایطی شیوه تولید و زندگی سوسیالیستی بمنزله درونمای آینده بشریت عرض اندام میکند. از تمام سیستم های اجتماعی - اقتصادی معاصر فقط سوسیالیسم مسئله اشتغال را بطور شریکشی حل میکند و تضمین های واقعی حق کار برای هر انسانی را فراهم میسازد. دقیقاً همینطور هم فقط در جامعه سوسیالیستی تغییر ساختار و مضمون کار، تحت تاثیر انقلاب علمی و تکنیکی، به عاملی علیه زحمت کشان مبدل نمیشود زیرا در عین حال مسئله انسانی کردن کار و تبدیل آن به یکی از فرصت های پیشرفت خلاق انسانها نیز مطرح و حل و فصل میشود. این گرایش، گرایشی استوار و پابرجا است و از قمار معلوم هر چه آشکارتر در رهرو سه های کلی پیشرفت جهانی، در آستانه هزاره سوم، موشر خواهد بود. بهمین سبب نتیجه گیریهای پیاپی بران بورژوازی که گویا "ما شاهد بحران عمومی صنعتی کردن یعنی بحرانی هستیم که حد فاصله و مرز میان سرمایه داری و کمونیسم نوع شوروی را از بین میبرد" (۱) بی اساس است. به عکس در نیای سوسیالیسم با پیشرفت مداوم خود (البته با تضاد ها و دشواریهای) با موفقیت هر چه بیشتری مسائل اساسی اجتماعی و تمام بشری را که بحیاری از آنها واقعا هم بمسائل جهانی مبدل شده اند حل و فصل میکند.

مسائلی که در عرض مناسبات میان انسان و طبیعت پدید می آیند در شمار دومیین گروه مسائل جهانی اند. برخی از این مسائل در آینده حدت و شدت بیشتری برای بشریت بطور کلی کسب خواهند کرد. برخی دیگر امروز فقط به بعضی از کشورها و خلقها مربوط میشوند، اگرچه در آینده آنها همتا شایر جدی تری در زندگی بشریت بطور کلی خواهند کرد و مناسبات میان بخش های گوناگون جامعه بشری که با شکال متفاوتی تاثیرات آنها را احساس میکنند، وابسته به شکل حل و فصل آنها خواهد بود.

مسئله منابع طبیعی. افزایش مداوم نیاز اقتصاد جهانی به منابع طبیعی و مواد خام معدنی ما را مجبور میکند که بطور جدی به تجزیه و تحلیل این موضوع بپردازیم که درونمای کاهش ذخایر معلوم و قابل دست رسی بمنظور بهره برداری از آنها در دهساله های نزدیک تا چه اندازه با واقعیت تطبیق میکند. در ورکردن این پیش آمد از راه تهیه و تدوین و تعمیم شیوه های تازه تکنولوژی امکان پذیر است، زیرا اجازه میدهد از منابع نه چندان غنی و مشکل الوصول که امروز از لحاظ اقتصاد نفی از آنها باید تغییر کرد، مادام که دستاوردهای دیگری هم برای رسیدن بدین مقصود وجود دارد که عبارتند از: استفاده معقول و مقرون بصرفه جویی از منابع طبیعی در تولید،

یافتن شیوه‌های شریخش تراستخراج و بهره برداری یا استفاده از تکنولوژی و بسط و تکامل استفاده همگسروغیره .

تقسیم‌بندی بر وفقیبر متعادل منابع طبیعی میان کشورها ، در شرایط کاهش ذخایر متروک بصره از لحاظ اقتصادی و غنی و قابل دسترسی در کشورهای سرمایه داری ، میتواند به درگیریهای خطرناک بین‌المللی منجر گردد . هم‌اکنون میان کشورهای پیشرفته سرمایه داری و کشورهای در حال رشد بحث‌های شدیدی چه بر سر منابعی که حق حاکمیت ملی کشورهای در حال رشد شامل آنها میگردد ، در جریان است . در اینجا مرتفع ساختن خطری که پدید آمده فقط از طریق بوجود آوردن مناسبات تازه میان تمام کشورهای و خلقها بر پایه‌های دموکراتیک میسر است .

مسئله انرژی . احتیاج جامعه بشری به انرژی روزافزون است . در آستانه هزاره سوم این احتیاجات هم از لحاظ شاخص‌های مطلق و هم شاخص‌های نسبی بحساب سرانه افزایش خواهند یافت . ولی منابع انرژی که برای استخراج و استفاده در دسترس قرار دارد (باتوجه به شیوه‌های تکنولوژی موجود) هم اکنون در شرف اتمام است (بویژه ذخایر نفت) . معضله انرژی واقعاً بختکی برای کشورهای پیشرفته سرمایه داری و در درجه اول برای ایالات متحده امریکا مبدل شده است . کافی است یادآور شویم که در گزارش " گلوب ریم " که در اوایل سال ۱۹۸۸ تحت عنوان " انرژی : شمشاد نژولی " انتشار یافته خطر بحران انرژی برای بشریت با خطر جنگ هسته‌ای مقایسه شده است . اینک برای یافتن راه حل این مسئله کوشش فراوان میشود . از جمله در نظریات از طریق تغییر موازنه انرژی بحساب کاهش میزان نفت و گاز افزایش مقدار زغال سنگ و سایر انواع انرژی مانند انرژی اتمی ، الکتریکی و غیره در آن این مشکل را بر طرف سازند . پژوهش‌هایی هم بمنظور ایجاد تکنولوژی تولید نیروی جدید بعمل میآید ، ولی در حال حاضر اکثر متدهای مخصوص آینده نه فقط آماده بهره برداری صنعتی نیست ، بلکه از لحاظ علمی هم تکمیل نشده است . حل و فصل مسئله انرژی نیازمند مساعی فراوان جامعه بشری است و اینجام هم سوسیالیسم پیشقدم است (۱) .

ولی سرمایه داری از حل و فصل این مسئله به بهترین و مساعدترین شکل ، جلوگیری میکند . این موضوع را از جمله نتایج جلسه مشورتی رهبران هفت کشور بزرگ سرمایه داری که در ۲۸-۲۹ ژوئن سال جاری در توکیو تشکیل گردید بخوبی نشان داد . در این جلسه کوشش تازه‌ای بعمل آمد که شاید با مساعی مشترک بحران انرژی رانه بحساب منابع داخلی بلکه تا آنجا که ممکن است بحساب ادامه استثمار و استعمار کشورهای در حال رشد بر طرف سازند . روشن است که طرح‌هایی که " راه حل " مسئله انرژی را ، بطور مثال ، در یکا برون زور و تصرف منابع انرژی متعلق به کشورهای دیگر میدانند ، باید از این حساب بکنی خارج کرد ؛ زیرا این چیز دیگری جز راه درگیری نظامی نیست . در ضمن اینطور بنظر میرسد که برخی از محافل در ایالات متحده امریکا که اینک یک واحد کامل ضربتی برای انجام عملیات اشغال مثلا نفت کشورهای عربی ایجاد میکنند ، در واقع به چنین " راه حل "‌هایی روی آورده‌اند .

مسائل محیط زیست . آلودگی محیط زیست ، بهره‌زدن تعادل سیستم محیط زیست و نابودی بسیاری از انواع نباتات و حیوانات در دوران ماقیاس خطرناکی پیدا کرده است . تاثیر

۱ - درباره این موضوع رجوع کنید به : آ . آکساندروف : ترقی و پیشرفت علمی و تکنیکی و محیط تولید نیروی اتمی . مجله " مسائل صلح و سوسیالیسم " شماره ۶ ، سال ۱۹۷۹ .

روافزون در طبیعت، بکاربردن طرحهای تازه تکنولوژیک (باتمام پی آمد های هرچه خطرناک تر آن برای محیط زیست) میتواند نتایج فاجعه انگیزی در پی داشته باشد. تاثیرات منفی فعالیت های بشری ما را در مخاطره بهم خوردن گردش های دوره ای اساسی در طبیعت و از بین بردن قدرت تجدید حیات بیوسفر و حلقه های جداگانه آن قرار داده اند. مرتفع ساختن خطر بحران محیط زیست با این مشکل همراه است که تمدن ابرلازم برای حفظ طبیعت نیازمند سرمایه گذاریهای عظیمی است که سود اقتصادی مستقیمی در بر ندارند و تحقق این تدابیر بمقیاس وسیع مستلزم تجدید ساختن تمام ساختار اقتصاد جامعه بشری است.

این معضل برای سوسیالیسم هم مسئله ساده ای نیست. در پاره سرمایه داری باید گفت در آنجا این معضل خصلت فاجعه آمیزی بخود میگیرد و اینکه وسائل مادی که برای حفظ محیط طبیعی بمصرف میرسد تا حدود زیادی افزایش یافته این خطر بقوت خود باقی است.

مسئله اغذیه و خواربار افزایش سریع جمعیت در کشورهای در حال رشد از افزایش تولید مواد خوراکی و خواربار پشمی میگیرد. امکانات آگروتکنیک سنتی عملاً بپایان رسیده است. این نیز خود گرایش خطرناکی است که بخش بزرگی از سیاره ما را باد ورنمای قحطی تهدید میکند.

جمعیت کشورهای آسیا، افریقا و امریکا لا تین فقط در نتیجه انجام مجموعه ای از تدابیر اجتماعی - اقتصادی همراه با استفاده وسیع از آگروتکنیک نو و نظایر اینها میتواند با مواد غذایی تامین گردد. تجاری که در این زمینه انجام گرفته هم اکنون با وضوح تمام این نکته را تایید میکند که: " انقلاب سبز" بدون انجام تغییرات جدی در ساختارهای اجتماعی - اقتصادی مسئله مواد غذایی راحل نمیکند.

مسئله افزایش جمعیت شرایط زیست و سکونت و ترکیب جوامع بشری طی دهساله های اخیر از ریشه تغییر یافته است. به تناسب پیشروی بسوی سال دوهزار این شرایط دستخوش تغییرات تازه ای خواهد شد. مقیاس و اهمیت این تغییرات هنوز از لحاظ تفکر علمی و وسیله افکار عمومی خوب درک نشده است. در ضمن هر ساله روابط تازه تر پیشرفت اقتصادی، اجتماعی - سیاسی و فرهنگی کشورهای گوناگون با مسئله ترکیب جامعه و تغییرات حاصله در جوامع بشری کشف و آشکار میشود.

بسیاری از دانشمندان معاصر بار در نظریات مالتوس از سیاست پرتحرک و شرمش در مسئله تغییر و تحول نفوس کره زمین و هدایت و اداره پیروسیهای مربوط بدان پشتیبانی میکنند. آنها در عین حال تاکید میکنند که چنین سیاستی، اگرچه با محدودیت هایی همراه است، نباید لطمه ای به حیثیت و پرستیژ بشری وارد سازد. طبیعی است که در این جریان نه فقط این مطلب که سیاست پرتحرک تغییر و تحول نفوس بجهت آسکالی تحقق مییابد، بلکه ارتباط آن با پیروسیهای کلی پیشرفت اجتماعی - اقتصادی نیز اهمیت قاطع و تعیین کننده دارد. این نیز وسیله ویژگیهای ساختمان اجتماعی کشورهای مختلف، ایدئولوژی های حاکم بر آنها، سن و عوامل دیگر تعیین میشود. وحدت ارگانیک برخورد علمی و انسانی به سیاست کنترل جمعیت در سوسیالیسم امکان پذیر است که در این مورد نیز منطقات راههای تازه ای برای آینده در برابر جامعه بشری میگذراید (۱).

مسئله بهداشت پیدایش تغییر و تحول در شیوه زندگی انسانها، تحت تاثیر انقلاب علمی - تکنیکی اثر معین نامطلوبی در تند رستی آنها بجای میگذارد. با اصطلاح بیماریهای تمدن (سیویلیزاسیون) اشاعه و انتشار هر چه بیشتری پیدا میکنند. برغم ترقی چشمگیر دانش پزشکی

۱ - رجوع کنید به: " تجدید تولید نفوس کشورهای سوسیالیستی ". تحت نظر د. ای. والنسی

و پدید داشت ، این بیماریها هم امروز هم برای آینده بدون هیچ شك و تردیدی خطرناك انسد . برای مقابله با آنها نه فقط پیشرفت دانش پزشکی و پدید آمدن در عمل ، بلکه در عین حال مجموعه ای از تدابیر اجتماعی لازم و ضروری است که در سرمایه داری غیرممکن است .

در عین حال در کشورهای در حال رشد هنوز هم استانداردهای بهداشتی لازم برای زندگی بدست نیامده است و آلودگی و باحوصیه و سایر بیماریهای خطرناك چشم میخورد . کشورهای در حال رشد قادر نیستند مستقلاً این پدیده های خطرناك را از بین ببرند . عقب ماندگی که نتیجه استثمار استعماری است و همچنین نواستعمار که عملاً نواقص و نارسائیهای کهن اجتماعی را حفظ میکند مانع این امر است .

مسئله گروه مسائلی که در ورنا های آینده جامعه بشری را تعیین میکنند عبارتند از مسائل مربوط به علم ، فرهنگ و آموزش و پرورش . جامعه بشری در این عرصه در آستانه هزاره سوم یا چه گرایشهایی روپرواست ؟

مسائل ترقی و پیشرفت علمی - تکنیکی . ترقی و پیشرفت علمی - تکنیکی که تحت کنترل و نظارت باشد در عصر انقلاب علمی و تکنیکی خود منبع بسیاری از معضلات جدی است . البته علم مانند گذشته وظیفه مثبت اجتماعی خود را ، با کشف دانائی های تازه و راههای ممکن استفاده از آنها در تولید ، انجام میدهد . ولی در عین حال گرایشهای نامطلوب و وابسته به ترقی و پیشرفت علمی و تکنیکی هم افزایش مییابد و ورنا های خطرناکی را در برابر ما میگذارد . خطرناکترین آنها عبارت از عدالتناهی است که ناشی از مسابقه تسلیحاتی (که در بر توان ترقی علم و تکنیک خطرناک را افزایش میدهد) و فاصله فزاینده در ترقی و پیشرفت علمی و تکنیکی کشورهای نامطلوب و وابسته به ترقی و پیشرفت علمی - تکنیکی ، زائیده سرمایه داری است . بعکس پراتیک کثرت و نظارت ترقی و پیشرفت علمی - تکنیکی در سوسیالیسم که در جهت برطرف ساختن تضاد های خطرناك آن است و رهنمود های اجتماعی تازه ای که جامعه سوسیالیستی برای ترقی و پیشرفت علمی و تکنیکی مطرح میسازد ، همه روپهرفته امکان میدهند که در ورنا های مثبت ترقی و پیشرفت علمی و تکنیکی باره رشد و پیشرفت سوسیالیستی ارتباط داده شود .

مسائل فرهنگی . در این عرصه اینک بحران های جدی پدید میآید که به در شدن هر چه بیشتر " و فرهنگ " علمی و هنری از یکدیگر مربوط است ، اگرچه این اعتقاد روز بروز افزایش مییابد که نزدیکی و همگرایی آنها نیز که هدف و آرزویش هم آهنگی علم و هنر است ، امکان پذیر میباشد . اما برخورد و ردگیری دیگری ، که میان فرهنگ قشر ممتاز و فرهنگ باصلاح توده ای وجود دارد ، بارزتر است . البته فرهنگ باصلاح توده ای معمولاً در کشورهای سرمایه داری پیشرفته فرهنگی تقلبی و ساختگی است . فاصله موجود روز افزون میان دو نوع فرهنگ ، فرهنگ برای قشر ممتاز حاکمه و بدلی و تقلبی آن برای توده ها ، بدون تردید یک معضل حاد اجتماعی است . بطوریکه میدانیم در سوسیالیسم ، چنین تقسیم فرهنگی برحسب نشانه های طبقاتی وجود ندارد و همین تعیین کننده گرایش پیشرفت آن در آستانه هزاره سوم است .

مسائل مربوط به آموزش و پرورش . در ارتباط با باصلاح انفجار اخبار و اطلاعات (انفرامیون) یعنی افزایش شدید حجم کلی اطلاعات و اخباری که بوجود آورده میشود و حجم اطلاعات و اخبار لازم برای اجتماعی شدن فرد و آمادگی و پرورش فرهنگی و آموزشی آن در عصر انقلاب علمی و تکنیکی (برخی از آینده شناسان (فوتورولوگ) ها از بحران اشکال سنتی آموزش و پرورش سخن میآورند .

هم اکنون در جستجوی اشکال و شیوه های تازه آموزش و پرورش شدید فعالیت میشود و رهنمود های تازه ای برای آموزش و پرورش تهیه میشود (مانند پیشرفت طرز تفکر خلاق بجای یاد گرفتن مواد برنامه ای که مشرشری نیست ، محدود ساختن دایره معلومات اولیه و اساسی بعلمت عدم امکان توسعه بیشتر دوره های تحصیلی و مانند اینها) . این مسائل بسیاری پیچیده و پیچیده و بیست سال آینده حل و فصل میگردد ، اگر چه ، احتمال اینکه در طول این مدت بهترین راه حل و پاره حل نهائی برای آنها پیدا شود خیلی کم است .

در همین حال در کشورهای در حال رشد و همچنین در طبقات استثمار شوندگان کشورهای پیشرفته سرمایه داری هنوز هم سطح قابل توجه بیسوادی مشاهده میشود . اینطور بنظر میآید که بشریت به هزار سوم با داشتن میلیونها تن بیسواد و کم سواد گوا خواهد نهاد . این موضوع برخلاف مسائل مربوط به اشکال تازه آموزش و پرورش ، بدون تردید ماهیت اجتماعی دارد و بنابراین اجتماعی که در منطقه غیر سوسیالیستی جهان وجود دارد در ارتباط است . بطوریکه تجربه سوسیالیسم موجود کنونی نشان میدهد در شرایط اجتماعی که نابرابری و استثمار انسان وسیله انسان را در آن جایی نیست بیسوادی را میتوان کاملاً بر طرف ساخت . این همدان معنی است که در این عرصه در زمانی جامعه بشری با درونهای سوسیالیسم و کمونیسم مطابقت دارد .

در ارتباط با این موضوع هر چه اشکال تر میگردد که در حقیقت گذار به تمدن کمونیستی راه نجات تمدن جامعه بشری است و حرکت در مسیر سوسیالیسم و کمونیسم شرط لازم دست آورد های تازه و تعظیم علم و تکنیک است که عقل و خرد انسان را بلند آوازه ساخته و به ترقی و پیشرفت علم و تکنیک و فرهنگ جامعه بشری بطور کلی سمتی انسانی و بشری و ستانه میدهد . آینده کمونیستی برای تمام بشریت بمعنی پیروزی خود انسان بمنزله " هدف نهائی " تاریخ و شکفتگی کامل تمام " نیروهای ذاتی " وی میباشد (ک . مارکس) .

بهمین سبب مسئله انسان و آینده آن ، سازگار شدن با شرایط تازه اجتماعی و محیط زیست و پیشرفت آزاد و همه جانبه در سمت در زمانی هزاره سوم اینک چنان مسئله جهانی است که تمام مسائل جهانی دیگر در آن مانند کانون عدسی مجتمع و متمرکز گردیده و چندین بار بزرگتر میشوند . اگر سرمایه داری بشر را تهدید میکند و پیشرفت آنرا منجمد و منحرف میسازد ، در عوض در سوسیالیسم و کمونیسم امکان تازه ای برای تکامل جسمی و روحی انسان فراهم میگردد .

حل و فصل مسائلی که در آستانه هزاره سوم در برابر جامعه بشری قرار میگیرد تاثیر هر چه بیشتری در زندگی بین المللی داشته و خواهد داشت . البته حل و فصل مسائل جهانی ، فقط یک معضل بین المللی نیست . این موضوع بطور ارگانیک در تنمج مبارزه طبقاتی معاصر در جهان سرمایه داری جا گرفته و جزئی از یک گام و میسستم اجتماعی یعنی سرمایه داری و سوسیالیسم و سیاست اجتماعی و اقتصادی داخلی کشورهای سوسیالیستی است . از این رو است که احزاب کمونیست و کارگری به این مسائل توجه روز افزونی میزدول میدارند و برنامه های مشخصی برای حل و فصل عملی آنها بصورت زحمتکشان کشور خویش و تمام جامعه بشری تهیه و تدوین میکنند (۱) .

حل و فصل مسائل جهانی وابسته به مساعی کشورها ، دولت ها و خلیقهای جداگانه و علاقه

۱ - برخی از مواد که به این موضوع اختصاص داده شده اند ، از جمله در مجله " مسائل صلح و سوسیالیسم " چاپ رسیده است . (رجوع کنید به شماره ۶ ، ۱۹۷۲ ، شماره ۱۱ ، ۱۹۷۵ ، شماره ۴ ، ۱۹۷۷ ، شماره های ۲ و ۳ و ۴ و ۸ و ۱۰ ، ۱۹۷۸ ، شماره های ۴ ، ۸ و ۹ ، ۱۹۷۹) .

آنها به د نظر گرفتن این مسائل بهنگام تهیه و تدوین جنبه‌های مختلف استراتژی پیشرفت خویش نیز میباید . ولی همانکس ساختن این کوششها و بهم پیوستن نیروهای بالقوه اقتصادی و علمی جامعه بشری به بهترین وجه فقط برپایه همکاری بین المللی میسر است .

بین المللی شدن زندگی جامعه بشری که به تناسب بین المللی شدن پیشرفت اقتصادی و فرهنگی آن انجام میگردد ، تحت تاثیر ضرورت همکاری در حل و فصل مسائل جهانی شدت بیشتری کسب میکند . بین المللی شدن زندگی جامعه بشری در آینده پایه و اساس بسط و تکامل و پیشرفت تمدن تمام بشریت در آینده خواهد شد .

کمونیت‌ها بین المللی شدن زندگی جامعه بشری را پروسه‌مبتهی بشمار می‌آورند . در همین حال آنها این را نیز د نظر میگیرند که اگرچه گرایشهای عینی پیشرفت جهانی هنوز هم هر چه بیشتر ما را وادار میکند تا د اصول مناسبات بین المللی ، د رجهتی که جوابگوی نیاز مندیهای ترقی اجتماعی و مبارزه در راه صلح ، د موکراسی و سوسیالیسم باشد ، تجدید نظر کنیم ، نیروهای امپریالیسم و ارتجاع میکوشند چنان استراتژی مرتفع ساختن تضادهای بین المللی را به جامعه بشری تحمیل کنند که د رونمای بین المللی شدن سرمایه داری و بورژوازی و تابعیت تمام نیروهای تولیدی جامعه به امپریالیسم رابروی بشریت بگشاید . کمونیت‌ها با این گرایش خطرناک شدیدا مبارزه میکنند ، زیرا این گرایش سمت واقعی پیشرفت جامعه بشری را منحرف میکند ، ربه د رونماهای بفرنج و پیچیدهای متجر میگردد و مسائل موجود واقعی را حل و فصل نمیکند ، بلکه آنها را د شوار ترو عمیق ترمیسازد .

د تجدید ساختمان مناسبات بین المللی که برای حل و فصل مسائلی که در برابر جامعه بشری قرار دارد ضروری است ، بدون تردید سوسیالیسم موجود کنونی نقش هر چه مهمتری را ایفا خواهد کرد . رفیق برژنف خاطر نشان ساخت که : " بخش سوسیالیستی جهان با پیشرفت درونی خود و با برخوردش به مناسبات بین المللی سرعشق و نمونه خوبی بدست میدهد که از چه راههایی بهتر میتوان مسائل فراوانی را که در برابر جامعه بشری قرار دارد حل و فصل کرد . ولی ، البته ، بخش سوسیالیستی جهان نمیتواند این مسائل را بجای تمام جامعه بشری حل و فصل کند . د ر اینجاساعی هدف مند و متمرکز خلقهای تمام کشورهای و همکاری گسترده و سازنده تمام کشورهای و تمام خلقها ضروری است . اتحا د شوروی یکجا و یکپارچه پشتیبان چنین همکاری است . اگر عمیق تر نظر افکنیم مضمون مشی سیاست خارجی ماکه ما آنرا مشی همزیستی مسالمت آمیزه مینامیم در همین است " (۱) . مبارزه در راه استقرار این مشی د زندگی بین المللی و برخورد با مسئولیت به مراعات موازین تازه آن یکی از وظائف مهم معاصر است . این وظیفه د تمام طول مدت پیشرفت جهانی در استثنائه هزاره سوم پمنا به وظیفه مرکزی و تعیین کننده باقی خواهد ماند ، امیدهای جامعه بشری برای آینده د در رجه اول وابسته به انجام این وظیفه است .

دورنمای جامعه‌شناسی و علوم

هیئت تحریریه مجله " مسائل صلح و سوسیالیسم " به درج و انتشار مطالبی که به‌تائیر علم در جریان پروسه تاریخی کنونی و درد ورنمای پیشرفت آن میبخشد ادامه میدهد (۱) . یکی از جنبه های بسیار مهم این موضوع تاثیر ترقی علم و تکنیک در اقتصاد جامعه سرمایه داری است که حتی به نظر برخی از خبرگان بورژوازی به دوران تازه ای از حیران گام می نهد . این اواخر در مطبوعات بورژوازی نوشته میشود که در افق دوره پنجماله آینده بحران بزرگ تولید سرمایه داری بچشم میخورد و در باره امکانات جلوگیری از تبدیل تنزل تولید در سالهای ۱۹۷۹ - ۱۹۸۰ به تکانهای تازه عمیق اقتصادی بحث و مذاکره میشود . در مطالبی که از ایب نورلوند و ن . اینوزتسف در مجله بصورت پاسخ به پرسش های هیئت تحریریه بچاپ میرسد ، برخی از ویژگیهای استفاده از نظم و تکنیک در جوامع سرمایه داری کنونی ، که بوجود آورنده ترس از آینده در جامعه سرمایه داری است ، مورد بحث و بررسی قرار میگیرد و پیش بینی مارکسیستی پیشرفت اقتصاد سرمایه داری در آینده یعنی در سالهای ۲۰۰۰ مطرح میگردد . هیئت تحریریه مجله " مسائل صلح و سوسیالیسم " از خوانندگان دعوت میکند که در تبادل نظر در باره این موضوع اشتراك ورزند .

۱ - به آغاز این بحث و مذاکره که در شماره (۴) سال ۱۳۵۸ مجله " مسائل بین المللی " درج شده مراجعه کنید .

انحصارها و ترقی و پیشرفت تکنیک

ایب نورلوند

عضو هیئت اجراییه و عضو دبیرخانه
کمیته مرکزی حزب کمونیست دانمارک

انقلاب علمی - فنی در مبارزه طبقاتی و از جمله در مبارزه ایدئولوژیک چگونه بازتاب مییابد ؟

بمعنید و شمولیت های عمده جنگ عقاید در مسئله تاثیر این مبارزه در آینده جامعه بشری کدامند ؟

انقلاب علمی - فنی میتواند برای بشریت سرچشمه امید باشد . ولی پی آمدهای واقعی این انقلاب در جهان سرمایه داری چیز دیگری از آنست که در نتیجه این در مبارزات ایدئولوژیک کمونی جهات تازه بوجود آمده که با مسائل انقلاب علمی - فنی در ارتباط اند .

بمیزان عمیق بحران عمومی سرمایه داری ، بدبینی نسبت به فرهنگ و ترس از آینده هر چه بیشتر به وجه مشخصه ایدئولوژی بورژوازی تبدیل میگردد . برخورد ایدئولوژی بورژوازی به مسائل تکامل و پیشرفت علم و تکنیک نیز تا همین ترس و واکنش مشخص میگردد . این ترس البته پایه اساس واقعی هم دارد ، زیرا پی آمدهای استفاده از دست آوردهای مهم علم و تکنیک در سرمایه داری نه فقط خوش بینی ، بلکه همچنین نگرانی هم به بار میآورد . این دست آوردها مداخله عمیق و گسترده تری در طبیعت را پیش از هر زمان دیگری نه تنها ممکن ، بلکه لازم و ضروری میسازد . در نتیجه یک سلسله مسائل تازه : مانند خطر تشعشع ، تغییر در ترکیب اتمسفر زمین و امکان تخمیرات ژنتیک بوجود میآید ، و مسائل کهن نظیر (آلودگی محیط زیست و بهره برداری وحشیانه تولید سرمایه داری اثراتهای طبیعی) خصلت کیفی نوینی بخود میگیرند .

ولی علم در عین بوجود آوردن این خطرات به انسانها امکانات و نیروی عظیم تازه و وسائل و اشکال نوین برای هدایت و اداره آنها میدهد (و این چیزی است که از طرف ایدئولوگ های بورژوازی غالباً نادیده گرفته میشود) . سیبریستیک ، تکنیک ماشینهای حساب و اتوماتیسمیون در برنامه های برای حل و فصل وظایفی بوجود میآورد ، که در گذشته هرگز کسی نمیتوانست تصور آنرا هم بکند . بدینجهت در شرایط انقلاب علمی - فنی مسئولیت عظیمی برای لگام زدن به این نیروها و کار بست آنها بمسئولان آنهاست .

بمعهد بشریت قرار میگیرد .

این مسئله که دست آوردهای علم و تکنیک را چگونه بخدمت پراتیک و عمل در آوریم در همه جا بچشم میخورد و حل و فصل آنها برای خلقهای تمام کشورهای اهمیت حیاتی دارد . ولی پاسخ به آنها بسته خصلت جامعه و به انگیزه های تعیین کننده راه تکامل اجتماعی - اقتصاد و وابسته است . ایدئولوگ های بورژوازی ، کشورهای سوسیالیستی را به " نادانی " و پایه " برخورد غیرجدی " متهم میکنند

زیرا در آن کشورها ترس از آینده (آنطور که در جامعه سرمایه داری وجود دارد) موجود نیست - اما درک و فهم آنچه اینک میگذرد و حسن مسئولیت کسانی که امر پیشرفت تکنیکی را بدست خود گرفته اند و براتب عظیم تر است - فقط در شرایط سوسیالیسم و آنجا که استفاده از امکانات تازه و نیروی علم تحت کنترل اجتماع قرار دارد و تکامل علم و تکنیک را بحق میتوان مترقی نامید - پاسخ سوسیالیسم به مسائلی که انقلاب علمی - فنی مطرح میکند و سرچشمه امید برای بشریت است .

اختلافاتی که در برخورد بمسائل انقلاب علمی - فنی وجود دارد و از خصلت نظام اجتماعی منشأ میگیرد در قلمرو ایدئولوژی نیز خود را نشان میدهد .

در شرایط سرمایه داری نسبت بمسائلی که ترقی علم و تکنیک پیش میآورد و دتوع برخورد وجود دارد : بعضی هاراه نجات را در دست کردن راه ترقی (و بدین ترتیب از بین بردن امکان سوء استفاده از آنرا) می بینند - این موضعی است که آینده ندارد و عملی نیست - گرایش مخالف عبارت از جستجوی راه حل از طریق انجام پژوهش های مختلف در مسائل ترقی علمی - فنی است . این موضع امکان میدهد به درک این نکته برسیم که حل تضاد های انقلاب علمی - فنی نه فقط يك مسئله تکنیکی و بلکه پیش از هرچیز يك مسئله اجتماعی است - مبارزه میان این دو برخورد یکی از سمت های مبارزه ایدئولوژیست - معاصر است .

دانش مارکسیستی با کشف خصلت واقعی تضاد های ترقی و پیشرفت علمی - فنی و ارتباط متقابل آنها اهمیت و ارزش امروزی نیروی حیاتی خود را بار دیگر نشان میدهد - از دیدگاه مارکسیستی تضاد های انقلاب علمی - فنی در جامعه سرمایه داری با تضاد میان نیروهای تولیدی کومنی و مناسبات تولیدی سرمایه داری که پایه و اساس بحران عمومی سرمایه داری است و مستقیماً در ارتباط است - نیروی محرک های که انقلاب علمی - فنی به تکامل و رشد نیروهای تولیدی داد و به تشدید و تعمیق این بحران منجر شد بحرانی که اکنون عرصه های تازه ای را در بر میگیرد و مسائل نوینی را بحیان میکشد و برخورد های ایدئولوژیست در عرصه های تازه ای بوجود میآورد .

تضاد های انقلاب علمی - فنی بچه شرایطی مربوط اند ؟

تضاد های انقلاب علمی - فنی را با آنکه بسیاری از آنها جهانی هستند فقط میتوان بوسیله بسط و گسترش مبارزه طبقاتی بر پایه اتحاد های ضد انحصاری و بوسیله از بین بردن مناسبات تولید سرمایه داری بر طرف ساخت - اگر ما مسائلی را که انقلاب علمی - فنی بوجود آورد و بطور مشخص بررسی کنیم و این نتیجه گیری معلوم و مسلم میگردد - پس آمد های فلاکت بار کشفیات تازه در بسیاری از عرصه هان نتیجه تلاش آزمودانه انحصارها بمنظور جلب سود و منفعت بیشتر است .

تأثیر خطرناک سرمایه داری بر علم و تکنیک به بارزترین وجهی در میلیتاریزه شدن آنها بروز میکند که کشفیات علمی را در راه ویرانگری بکار میگیرد - تولید تسلیحات سود های کلان افسانه ای بسیار میآورد و این سود ها از جامعه و در درجه اول بحساب مالیاتهایی که از حکومتشان گرفته میشود به چنگ میآید - مجتمع های نظامی - صنعتی هیا تکمیل دانی تکنیک نابودی و دلتهارات تحت فشار قرار میدهند و مسابقت تسلیحاتی را تشدید میکنند - ولی سود جوئی حتی در مورد استفاده صلح آمیز از انرژی اتمی نیز خطرات جدی در بردارد - وقوع يك سلسله سوانح در نیروگاههای اتمی موجبات نگرانی مردم را فراهم آورد - میگویند که گویا انرژی اتمی را نمیتوان تحت کنترل درآورد - ولی وقوع سوانح نه بعلمت عدم کفایت دانائی تکنیکی و بلکه نتیجه بی اعتنائی بویژگیهای نیروی اتمی است - مثلاً ساختمان کارخانه اتمی در هاریس بورگ (ایالات متحده آمریکا) که خرابی آن اینهمه سرصد بوجود آورد و با عجله

تمام بانجام رسید وگرنه شرکت مربوطه باید مالیات اضافی میپرداخت و قیمت نازل تری برای انرژی تولید شده معین مینمود. در کارخانه برنوس بوتل (جمهوری فدرال آلمان) سانحه بصفت قطع شدن سیستم ایمنی روی داد. در برخی از موارد دیگر کارکنان کارخانهها از ترس اخراج از کار اجرت نکردند حتی در بحرانی ترین وضع که پی آمده های خطرناکی داشت و تولید را متوقف کند.

مسائل همانندی نیز از انواع دیگر آلوده کردن محیط زیست پدید میآید که حاصل سازمان دهی نادرست و نامعقول تولید است. مسموم کردن آبگیرها و اراضی و آلوده کردن هوا بوسیله ترکیبات گوگرد و افزایش گاز کربنیک در هوا که میتواند باعث تغییرات خطرناک آب و هوا شود و غیره - تمام اینها میتوانند پی آمده های بی اندازه وخیمی داشته باشند. کارفرمایان و سرمایه داری بر این عقیده اند که آنها موظف نیستند پاسخگوی عواقب نباشند که اعمال خود باشند و گویا ارگانهای دولتی بایستی خسار وارده را جبران نمایند و آنهم با پول دولت. ولی بحقیقت ما هزینههای لازم برای مبارزه با ناسازگاریها نامطلوب تولید و نتایج این تاثیرات در طبیعت باید جزو هزینههای تولیدی منظور گردد. فقط بدین ترتیب میتوان برخوردی با احساس مسئولیت نسبت به مسائل تصمیم تکنولوژی نوین اتخاذ کرد. برای چنین برخوردی کنترل اجتماعی بر فعالیت انحصارات ضروری است.

نتایج نامطلوب ترقی و پیشرفت علمی - فنی نه فقط در طبیعت و بلکه در انسانها نیز اثر میگذارد. در صنایع طبی نیز از اکتشافات برای بدست آوردن سوخت استفاده میشود و ضرورت کنترل لازم بر تاثیرات مستقیم و یا دراز مدت داروها بدون احساس مسئولیت نادیده گرفته میشود. در نتیجه این نوع داروها اغلب ضرر جدی به سلامتی انسانها وارد میآورند.

مسائل حادث بسیاری هم با عواقب اجتماعی استفاده از دست آورد های علم و تکنیک در سرمایه داری ارتباط دارند. دست آورد های تکنیکی امکان میدهند که از کارزد تولید و مدیریت و سایر عرصه ها کاملاً استفاده شود. از لحاظ تئوری این پدیده باید به آسان کردن کار و تمدید وقت آزاد انسانها منجر گردد. ولی در پراکتیک سرمایه داری افزایش این تکامل و پیشرفت عده بیشتری از انسانها را از هر نوع اشتغالی " آزاد " میسازد و موجب بیکاری میشود. چیزی که ریاکارانه آنرا بیکاری " تکنولوژیک " می نامند. در حالیکه علت اصلی افزایش بیکاری ابتلاش سرمایه برای تحمیل تمام بار خارج بردن کارگران سرچشمه میگردد.

تمام این مثالها نشان میدهند که بلا و صیحتی که از ترقی و پیشرفت تکنیکی ناشی میگردد و وابسته به نقصانهای تکنیک است، نمینباشد بلکه در درجه اول نتیجه سوء استفاده از تکنیک در شرایط سلطه مناسبات تولیدی سرمایه داری است.

سیاست انحصارات را در عرصه ترقی و پیشرفت تکنیکی چگونه ارزیابی میکنید؟

چگونه وظایف تازه بهارزه طبقاتی در ارتباط با این سیاست بوجود میآید؟

استفاده از تکنیک مدرن به سرمایه گذاری عظیمی نیاز دارد. این امر در سرمایه داری بمعنی تسریع تمرکز سرمایه و رنتیجه رشد ترکیب ارگانیک آن و وابسته به دیگر " گرانی محل های تازه کار " است. این نیز نتیجه خود موجب تشدید فعالیت انحصارها در جهت افزایش میزان سود و توسعه و غنچگی هر چه بیشتر شیوههای انحصاری دولتی میشود.

مقیاس و دامنه این پروسه چنان است که فعالیت انحصارات روز بروز از چهارچوب ملی فراتر میرود. سرمایه داری در قبال مسائل تازه قیبل از هر چیزی ایجاد کسرن های نیرومند چند ملیتی عکس العمل نشان میدهد. کسرنهایی که از قدرتی بیش از قدرت بسیاری از کشورهای سرمایه داری برخوردارند.

و این کشورها مانند مهرهای شطرنج رفتار میکنند . انحصارات میگویند مقدم بر هر چیز شراعتین حیاتی اقتصاد یعنی رشته‌های تامین انرژی ، مواد خام ، پیشرفته ترین رشته های تولید از لحاظ تکنیکی و سیستم اعتبارات راتحت کنترل بگیرند و بازارهای لازم برای فروش کالا های خود را تامین نمایند . کمسن های چند ملیتی از هم پیوندی سرمایه داری و انتشکیل بلوک های دول سرمایه داری پشتیبانی میکنند . زیرا بدینوسیله سد های ملی که مانع اجرای مقاصد و نیات آنهاست از زمین میبرد ، تحت فشار قرار دادن کشورهای جداگانه امکان پذیر میشود ، و این نیز که هم پیوندی سرمایه داری تابع اصل حقوق باقوی است ، بسود آنهاست .

ما به پیچیده نمیتوانیم تلاش برای تسریع و گسترش هم پیوندی سرمایه داری را بشابهای پروسه دموکراتیک بحساب بیاوریم . رقابت دائمی بمتشددید پیشرفت ناموزون سرمایه داری منجر میشود ، مواضع طرف های ضعیف تر را که ارکانهای هم پیوندی ما فوق ملی برای آنها بمنزله وسیله سلمی ملی واستعماری است (ابتدا در زمینه اقتصادی و بعد ادراعه های سیاسی ونظامی) متزلزل میکند . ترقی و پیشرفت تکنیکی در چهارچوب هم پیوندی سرمایه داری به وسیله ای برای نابود ساختن نیروهای تولیدی طرف ضعیف تر مبدل میشود . در نتیجه مسائل نوین ملی تازه ای بروز میکند . یکی از نمونه های بارز آن نتایج عضویت دانمارک در بازار مشترک است . کشتی سازی دانمارک که مایه افتخار و غرور کشور بشمار میرفت و مواضع محکمی در بازار جهانی بدست آورد ، بود ، حالا در برابر این ضرورت قرار گرفته که یا بطور کلی و یا بخشی از آن باید ازین برود . بدینظریق انحصارات از پیشرفت تکنیکی در کشورهای پیشرفته سرمایه داری برای متوقف ساختن و کند کردن تکامل و پیشرفت آتی آنها استفاده میکنند .

انحصارها با کشورهاییکه میگویند میراث گذشته عقب ماندگی نیروهای تولیدی خود را برطرف سازند خشن تر رفتار میکنند . فعالیت کمسن های چند ملیتی وهم پیوندی سرمایه داری با ضرورت های عینی ترقی و پیشرفت در تضادند . بین المللی کردن تولید بنسبت رشد کمی و کیفی نیروهای تولیدی پایه و اساس عینی برای تقسیم کار بین المللی سود مند ایجاد میکند . برعکس کمسن های چند ملیتی پایه های تقسیم کار بین المللی با سود متقابل را متزلزل و نابود میسازند ، زیرا اصولا مجموعه ای از اجزاء ناسامتناس اند که با ارتباطات تصادفی مالی بهم پیوسته اند و منافع مشترک در تکامل و پیشرفت طبق برنامه اقتصاد به مقیاس ملی یا جهانی . آنها از تفاوت های موجود در سطح فنی استفاده میکنند ، تا کشورهای در حال رشد را بحد اکثر اطاعت از سیاست انحصارات چند ملیتی و کشورهای امپریالیستی وادار سازند و روشن است که بدین ترتیب آنها تضاد های بین المللی نوینی بوجود میآورند .

انقلاب علمی و فنی به بین المللی شدن هر چه بیشتر تضاد های سرمایه داری و در نتیجه بیه بین المللی شدن بیشتر مبارزه طبقاتی که پیوسته دامنه گسترده تر و اشکال تازه تری بخود میگیرد ، منی انجامد . از اینجاست که انترناسیونالیسم طبقه کارگر بویژه به عامل مهمتر ضروری تری مبدل میشود . جهان بینی طبقه کارگر که برخوش بینی تاریخی استوار است ، یکی از مهم ترین شرایط لازم برای مبارزه در راه حل و فصل مسائلی است که انقلاب علمی - فنی بوجود میآورد ، در چارچوب و حرمان شدن و یا در مقابل " خطر پیشرفت تکنیک " عقب نشینی کردن و یا در پی راههایی بودن که آنها " متوقف سازیم " و مجاری را که تکنیک را با کیفیات علمی مربوط میکند " سد نمائیم " نادرست میبورد . باید این پیشرفت راتحت کنترل و اداره جامعه درآورد . ولی حل و فصل این مسائل را مادر درجه اول در ازین بردن کنترل انحصاری بر پیشرفت نیروها و تولیدی و در تبدیل آن به کنترل دموکراتیک موثر می بینیم . مسائل پیشرفت علمی - فنی و وظائف دموکراتیک و ضد انحصاری را در کشورهای سرمایه در دستور روز قرار میدهد . این وظائف عبارتند از : خلع سلاح و تشنج زدائی ، تا از کار بستن هلاکتبار تکنیک مدرن

سرمایه داری پس از بیست سال

نیکلای اینوزمستف

آکادمیسین و رئیس دانشکده اقتصاد
جهانی و مناسبات بین المللی
فرهنگستان علوم اتحاد جماهیر
شوروی

تاثیر انقلاب علمی و تکنیکی در پروسه های اقتصادی و اجتماعی و سیاسی که در کشورهای سرمایه داری جریان دارد در کجا و چگونه خود را نشان میدهد ؟

بطوریکه میدانیم طی چند دهه ساله اخیر تغییر و تحولات بسیار عمیقی در اقتصاد کشورهای عمده سرمایه داری، در ساختار و سهم بخشی تولید اجتماعی آنها و در سطوح تکنولوژی و غیره بوقوع پیوسته است. در عین حال تغییرات جدی در تناسب نیروهای طبقاتی و اجتماعی و سیاسی از مشخصات تپیک سرمایه داری معاصر است. تمحیق شدید تضاد های اقتصادی و اجتماعی و سیاسی و شدت برخورد بیسابقه منافع انحصارها و منافع حیاتی اکثریت مطلق احاد ملت و اعتلای جنبش های دموکراتیک که با موفقیت در برابر فاشیسم و دیکتاتوری های افراطی راست بورژوازی ایستادگی میکنند نیز از ویژگیهای سرمایه داری انحصاری - دولتی خیلی پیشرفته بشمار میآید. این نکته را هم باید یادآور شویم که قدر و مقام سرمایه داری در جهان و موقعیت آن در اقتصاد جهانی و مناسبات بین المللی هم بطور بنیادی تغییر یافته است. کفایت بگوئیم که اینک برخلاف گذشته فقط نزدیک به ۵۰ درصد تولیدات صنعتی به کشورهای سرمایه داری با صنایع پیشرفته اختصاص دارد. سرمایه داری بمثابة یک سیستم اجتماعی - اقتصادی جهانی مجبوره همزیستی و در بعضی جاها هم ناگزیر به همکاری با کشورهای سوسیالیستی میباشد که سیستم اجتماعی متضاد دیگری را تشکیل میدهند.

باید باروشنی و قاطعیت کامل این نکته را تاکید کرد که در تغییرات حاصله چه در وضع درونی سرمایه داری و چه در شرایط خارجی موجودیت آن، انقلاب علمی - تکنیکی که در جهان رویداد نه نقش موثری داشته است.

پیشرفت و ترقی علمی و تکنیکی در شرایط سرمایه داری بفرنج و تضاد است. دست آورد های بنظیر دانش و شناخت انسان نسبت به نیروهای ناشناخته طبیعت، امکانات عظیم ترقی در عرصه زندگی مادی جامعه که در انقلاب علمی و تکنیکی نهفته است، با عظیمترین خطر ها برای انسان و خطرات واقعی نابودی تمدن بشر همراه است. این امر نتیجه مستقیم علاقه و تمایل امپریالیسم به میلیتاریزه کردن علم و گداختن آن در خدمت به هدفها و مقاصد ارتجاعی و تجاوز کارانه خویش است.

مسئولیت بسیار عظیم تمام نیروهای مترقی و صلح دوست و شخصیت های علمی و متخصصین در رشته های تکنیکی در جلوگیری از فاجعه جهانی هسته ای، تا مین صلح و امنیت خلقها نیز از همین جناسی

میگردد . این امر معنی کامل کلمه وظیفه اصلی دوران معاصر و مهمترین وظیفه ایست که در برابر جامعه بشری قرار دارد .

پروسه تاثیر انقلاب علمی و تکنیکی در اقتصاد سرمایه داری تا اعلاترین درجه دیالکتیکی است . زهاتضاد در خود سرشت انحصار هانفته است ، و همانطور که وای . لنین یاد آور شد مبارزه و دگرگایش متضاد در رشته علم و تکنیک از ویژگیهای ارگانیک آنهاست : یک گرایش بسوی ترقی و پیشرفت و گرایش دیگر بسوی رکود و ایجاد موانع مصنوعی در راه پیشرفت و ترقی . البته سابقه با سوسیالیسم جهانی بسو گرایش نخستین تحرك بیشتری میبخشد . ولی خود سرشت سرمایه داری محدودیت های جدی در این راه بوجود میآورد .

از یکسو ترقی تکنیک ، در شرایط سرمایه داری هم به تکامل وسائل تولید و بالا رفتن بازدهی کار می انجامد و به افزایش سریع قدرت اقتصادی ، جلب هر چه بیشتر منابع طبیعی تازه ای که در گذشته مورد استفاده قرار نمیگرفت به گردش کلی اقتصادی ، ایجاد رشته های بسیار زیاد و تولید فراوان و بالا رفتن سطح تخصص و تعاونی کردن بخشهای مختلف و گسترش بازارها و غیره می انجامد .

از سوی دیگر رشد سریع نیروهای تولیدی تحت تاثیر این انقلاب (کافیسیت یا دآور شویم که در فاصله بین سالهای ۱۹۵۰-۱۹۷۳ رشد اضافی تولیدات صنعتی در کشورهای پیشرفته سرمایه داری ۴۵ درصد در سال در مقایسه با رشد مثلا ۱۸ درصد در سالهای ۱۹۱۳-۱۹۳۷ بود) به تمحیق یک سلسله ارتضاد ها و در درجه اول به تمحیق تضاد میان خصلت اجتماعی تولید و شکل خصوصی سرمایه داری تصاحب نتایج کار انجامید . این امر روشن تر از هر جای دیگر در تضاد های زیر پررزی میکند : — میان انحصاری شدن روز افزون اقتصاد که تحت تاثیر ترقی و پیشرفت تکنیک سرعت آن افزوده میشود و منافع حلیتی توده های انبوه زحمتکشان ، و نتیجه ویی آمدن جریان بحران های اقتصادی ، و رشد بیسابقه تورم و بیکاری است .

— میان محدودیت امکانات تنظیم و کنترل دولتی — انحصاری و نیا زمند پهای عینی برنامه ریزی شمرخشی و پیش بینی آینده که آنرا دامنه وسیع تولید (که تحت تاثیر انقلاب علمی و تکنیکی افزایش مییابد) ایجاد میکند .

— میان مکانیسم تنظیم و کنترل دولتی — انحصاری (که دایرمنفوذ آن بطور اساسی در چهار چوب این یا آن کشور محدود است) و فعالیت شدید و بیسابقه انحصارهای بین المللی که مرز و مانع ملی برای خود قائل نیستند .

— میان مکانیسم های اقتصادی ملی کشورهای جداگانه سرمایه داری ، و منافع سرمایه — انحصاری این کشورها و نیا زمند پهای ترقی و پیشرفت اقتصاد سرمایه داری جهانی بمنزله یک واحد کل . بحران های ساختاری اقتصادی سرمایه داری جهانی مانند بحران انرژی ، مواد خام ، خوارسار ، ارزی و مالی ، تشدید آنتاگونیسم میان کشورهای پیشرفته و در حال رشد ، مبارزه شدید اقتصادی میان سهرکزنده ، سرمایه داری معاصر (ایالات متحد ، امریکا — اروپای غربی و ژاپن) و برخورد منافس ناشی از وسط و تکامل هم پیوندی اقتصادی یک سلسله از کشورهای سرمایه داری و نظایر اینها همه برای این گواهی میدهد .

وقتی تمام این تضاد ها با آنچه در مرحله اخیر رویم آنها شده بود دست بدست هم دادند زرفای ویژه بحران اقتصادی سالهای ۱۹۷۴-۱۹۷۵ و تکانهات و نلولات اقتصادی اواسط و اواخر سالهای ۷۰ را بوجود آوردند . در ضمن این نیز نمونه ای جالب است که بحرانی که پس از بحران سالهای ۱۹۲۹-۱۹۳۳ شدیدترین بحرانها بود ، اقتصاد بسیار پیشرفته دولتی — انحصاری را که در دوران

پس از جنگ بوجود آمد ، در بر گرفت و ما میدانیم که این اقتصاد با تمام شیوه های تنظیم و کنترل ویژه خود با نیروهای محرک آن و بوجود آمدگی پروروازی به تن دادن به رفورم های محین و کوشش و علاقه آن به استفاده گسترده از دست آورد های ترقی علمی و تکنیکی بمنظور افزایش ثمر بخشی تولید و آهنگهای رشد تولید ، برای تحکیم مواضع خویش ، دستخوش چنین بحرانی گردید .

بحران اقتصادی جهانی سالهای ۲۰ آغاز چنان مرحله ای در پیشرفت اقتصاد سرمایه داریست که بدتر شدن شرایط تجدید تولید ب میزان چشمگیر (در مقایسه با سالهای یک سوم نخستین قرن راد برمیگیرد) از ویژگی های آنست .

دورنماهای انقلاب علمی و تکنیکی در سرمایه داری چگونه است ؟ ادامه تحقیق آن در آینده چگونه تاثیر داری اقتصاد سرمایه داری میتواند داشته باشد ؟

دشواریهات و تضاد های موجود در تحقق انقلاب علمی و تکنیکی در سرمایه داری عیان و آشکارا نیست . علاوه بر این دشواریهات و تضاد ها ناگزیر افزایش یافته و ژرف تر میشوند . ولی این بهیچوجه بمعنی آن نیست که علم ، تکنیک و اقتصاد در جا خواهند زد و یا بعقب خواهند رفت . بدین معنی هم نیست که در سالهای نزدیک و یا ده ساله های آینده ، ما شاهد متوقف شدن پیشرفت نیروهای تولیدی سرمایه داری و یارکود خود بخودی آن خواهیم بود . خیر ، اینطور نیست ، و کم بهادادن به امکانات سرمایه داری معاصر خطا و اشتباه است . رفیق برزنف گفت : " کمونیست ها از این اندیشه که " اضمحلال خود بخودی سرمایه داری راپیشگویی کنند بدور میباشند . سرمایه داری هنوز ذخایری نه اندک در اختیار دارد " (۱) .

مهمترین این ذخایر عبارتند از امکاناتی که در ترقی و پیشرفت آتی خود علم و تکنیک موجود است و هم در تجسم علمی دست آورد های آنها در اقتصاد و در وسط و تکامل نیروهای تولیدی وجود دارد . این امکانات بسیار زیاد است و دلایل و مدارکی وجود دارد که بر اساس آنها میتوان گفت در ده ساله های نزدیک جریان انقلاب علمی و تکنیکی نه فقط کند نمیشود ، بلکه بعکس میتواند سرعت بیشتری کسب کند .

استفاده علمی از آنچه تا حال ایجاد گردیده در اقتصاد و استفاده از آن باینست سریع دست آورد های علم و تکنیک (که تا حال مورد استفاده قرار گرفته) در تولید عواملی هستند که هر چه بیشتر تاثیر خواهند بخشید . از جمله در زمینه تکامل کامپیوترها و رواج فراوان میکروالکترونیک و استفاده گسترده از " روبات " اتوماتیزاسیون تولید تمهیق و گسترش خواهد یافت . انقلاب در دانش زیست شناسی امکان میدهد که ثمر بخشی تولید مواد غذایی بشدت افزایش داده شود . موفقیت های تازه شیمیائی کردن تولید امکان بدست آوردن مواد جدید را با کیفیاتی که مورد نظر است ، افزایش خواهد داد . استفاده از مناطق مختلف سیاره ما که امروز بکوردست نخورد ، باقیمانده بمنظور افزایش و گسترش تولید (مانند اقیانوس ها ، بخش های قطبی و نزدیک قطب ها ، قشرهای مختلف زمین که در اعماق آن قرار دارند) بطور بیسابقه ای افزایش خواهد یافت . موفقیت های تازه در کشف سمیت های تازه بدست آوردن انرژی بویژه در راه ساختن رآکتورهای اتمی نوع جدید و نیرومند ، تحقق سنتز هسته ای حرارتی ، استفاده از انرژی خورشید و سایر به حل و فصل مسائل مربوط به کمبود انرژی کبک خواهند کرد .

پژوهش های ویژه پیش بینی کردن بمنظور ارزیابی گرایشهای عده و جهات اساسی و آهنگهای پیشرفت اقتصاد سرمایه داری جهانی در سالهای ۱۹۹۰ و ۲۰۰۰ طی سالهای اخیر بیکی از عرصه های مهم فعالیت دانشکده ما ببدل شده است . این یک بخش ارگانیکی از مجموع کارکنی است که در فرهنگستان علوم اتحاد جماهیر شوروی و کمیته دولتی اتحاد جماهیر شوروی و نیز علم و تکنیک انجام میدهند .

۱ - ل . برزنف ، باخط مشی لنینی ، جلد ۵ (بزبان روسی) مسکو ۱۹۷۶ ، صفحه ۴۸۰ .

من مجموعه برنامه ترقی و پیشرفت علم و تکنیک و بی آمدن های اجتماعی - اقتصادی آن تا سال ۲۰۰۰ را در نظر دارم.

در جریان تهیه و تنظیم این پیش بینی ما متکی بدین اصل هستیم که اقتصاد سرمایه داری در آینده نیز بشکل تناوبی پیشرفت خواهد کرد و که در آینده هم بحران های عمیق و تنزل و ورکود اجتناب ناپذیر است. عواملی که از پیشرفت اقتصاد سرمایه داری جلوگیری خواهند کرد عبارتند از: بالا بودن سطح تورم و بیگاری مزمن، تمهید درگیریهای اجتماعی، بحران های ساختاری و تشدید هر چه بیشتر تضاد های اقتصادی خارجی. به اعتقاد راسخ ما ده ساله های آینده با زهم گسستن مداوم حلقه های زنجیر امپریالیسم در نقاط مختلف همراه خواهد بود. انقلابهای اجتماعی در مناطق مختلف جهان سرمایه داری و همچنین در کشورهای در حال رشد امکان پذیر است. طبیعی است که ارزیابی های ما کتوم با پیش بینی است در ارتباط با در نظر گرفتن در زمانای بسط و تکامل آتی مناسبات سیاسی بین المللی؛ نتایج کاهش تشنج و تغییرات ممکنه در میزان هزینه های جنگی تغییر میکنند.

اگر هم عواملی که پیشرفت اقتصادی را متوقف میکنند و هم عواملی را که به این پیشرفت کمک میسرانند (مانند ترقی و پیشرفت علم و تکنیک و تکمیل سازماندهی و اداره تولید و گسترش بازارهای داخلی بر پایه رشد مصرف شخصی و پیوسته دولتی، ازدیاد حجم و افزایش نقش بازارهای خارجی و غیره) در نظر بگیریم در آنصورت شاخص های دراز مدت پیش بینی شده برای پیشرفت اقتصادی که از چند رومد بسی ثباتی های دوره ای بدور باشند، بر این گواهی میدهند که در فاصله زمانی تا آهراین قرن، آهنگهای رشد اقتصاد سرمایه داری شاخص های بسیار نازل تری از سالهای ۵۰ و ۶۰ خواهند داشت و ولسی با اینهمه میتوانند حائز اهمیت باشند. با تحقق آهنگ های پیش بینی شد مجموع کل فرآورده های داخلی کشورهای پیشرفته سرمایه داری تا سال ۲۰۰۰ میتواند تقریباً ۲ تا ۳ بار نسبت به سال ۱۹۷۸ افزایش یابد و تولیدات صنعتی تقریباً ۲ برابر گردد. ما نمیتوانیم در پیش بینی ها برنامه های پیشرفت اقتصاد سوسیالیستی جهانی و در ارزیابی در زمانای مسابقه و وسیستم جهانی این را در نظر نگیریم.

حالا درباره برخی از شاخص های امکان تاثیر ترقی علمی - تکنیکی در اقتصاد سرمایه داری باید صحبت کرد. از پیش بینی ما چنین بر میآید که در سالهای آینده نزدیک کار زیادی در رشته ایجاد و تعمیم تکنیک و تکنولوژی حفظ انرژی و مواد مختلف انجام خواهد یافت. در نتیجه در اواسط سالهای ۸۰ تغییرات ساختاری بسیار جدی و مهمی در اقتصاد ایالات متحد و امریکا و سایر کشورهای سرمایه داری به وجود خواهد آمد. جهات عمده مواساسی این تغییرات عبارتست از: کاهش هر چه بیشتر وزن ثقل رشته های استخراج معادن و صنایع ذوب فلز و افزایش سهم رشته های تولید انرژی، شیمی و ماشین سازی. تولید ماشینهای حساب و کامپیوترها زیاد افزایش خواهد یافت و احتمال زیادی می رود که در سال ۱۹۸۵ نسبت به سال ۱۹۷۸ هرگز استقرارد سگانه های مختلفی که با برنامه هدایت عددی کار میکنند در برابر شوند. تعداد " روبات " هاب شدت افزایش خواهد یافت. تولید آلومینیوم و مواد دیگر بسیار مدرن مانند مواد پلاستیک و قطران مصنوعی هم با سرعت بخصوص زیادی بالا خواهد رفت.

قانون پیشرفت نابرابر و ناموزون هم در ده سالهای آینده کاملاً تاثیر خود را باقی خواهد گذاشت و این امر به تغییرات جدی هر چه بیشتری در تناسب شاخص های اساسی اقتصاد ایالات متحد و امریکا اروپای غربی و ژاپن منجر خواهد گردید. از جمله اروپای غربی در سال ۲۰۰۰ از لحاظ تولیدات صنعتی به سطح تقریباً ۱۲۰ درصد نسبت به سطح امریکا، ژاپن در سطحی تقریباً نصف این رقم (در مقایسه ۹۵ و ۷۲ درصد " بهتر تیپ زد کرده " در سال ۱۹۷۷) دست خواهند یافت. دلالی در دست

است که بر پایه آنها میتوان گفت بازدهی کار در سال ۲۰۰۰ در کشورهای اروپایی میتواند ۷۰ درصد و در ژاپن ۷۵ درصد سطح ایالات متحده آمریکا باشد (در سال ۱۹۷۲ به ترتیب ۴۸ و ۳۸ درصد بوده است) .

بطور قطع وزن ثقل کشورهای در حال رشد در تولیدات صنعتی جهان غیر سوسیالیستی بمیزان قابل توجهی افزایش خواهد یافت - تقریباً ۲۵-۲۸ درصد در آستانه سال ۲۰۰۰ (در مقایسه با ۱۴٫۷ درصد در سال ۱۹۷۲) . وزن ثقل آنها از لحاظ تولید انرژی میتواند تا حد ۵۵-۶۰ درصد و در استخراج نفت تا ۸۰ درصد افزایش یابد . در عین حال از لحاظ مهمترین شاخص های اقتصادی مانند شمشعی تولید و مصرف بنسبت سرانه ، فاصله میان کشورهای پیشرفته سرمایه داری و کشورهای در حال رشد به سمت افزایش بیشتر است . در عین حال اختلاف میان خود کشورهای در حال رشد هم زیاد تر خواهد شد ، تعداد معینی از آنها که از لحاظ برخی از شاخص های کشورهای رشد یافته متوسط نزدیک میشوند ، پیدایش برخی از مراکز با صلاح " مادون امپریالیستی " در دنیای کشورهای در حال رشد هم امکان پذیر است .

نا برابری وعدم توازن در پیشرفت ، آهنگ های رشد جلوزنده برخی ویا گروهی از کشورهای نسبت به دیگر کشورهای ناگزیر با معنی برای تعمیق هر چه بیشتر تضاد ها میان کشورهای امپریالیستی و تضاد میان کشورهای پیشرفته صنعتی و کشورهای در حال رشد خواهد بود . در عین حال در کشورهای سرمایه داری به موازات نیروی گریز از مرکز " نیروی گرایش به مرکز نیز عمل خواهد کرد و اساس این نیرو را مقدم بر هر چیزی اشتراک منافع طبقاتی بورژوازی انحصاری کشورهای گلگونگون تشکیل میدهد . نیا زمینگی به وحدت و یکپارچگی تمام نیروهای انقلابی و اهمیت ویژه وحدت جنبش کمونیستی جهانی نیز از همینجا سرچشمه میگردد .

نقش و موقعیت مسائل انقلاب علمی - تکنیکی در مبارزه طبقاتی معاصر چگونه است ؟

میخواهم مقدم بر هر چیز تاکید کنم که مبارزه طبقه کارگر و توده های انبوه مردم در راه استفاده از دست آورد های ترقی و پیشرفت علم و تکنیک در راه منافع خود و علیه تضاد یید میلیتاریسم و خطر جنگ جدید با مبارزه آنان در راه ایجاد و ساختن حاکمیت مطلقه انحصارها و حفظ و بالابردن سطح زندگی توده ها و در راه دموکراتیزه کردن اداره امور کشورها در تمام حلقه های زندگی اقتصادی و اجتماعی ارتباط بسیار نزدیک دارد . معبارت دیگر این جز " تفکیک ناپذیر مبارزات ضد امپریالیستی و دموکراتیک بهمفهوم بسیار وسیع کلمه است .

در ضمن خود پیشرفت انقلاب علمی و تکنیکی که تشدید قطبیت اجتماعی - طبقاتی جامعه سرمایه داری انبوهی آمدهای اجتناب ناپذیر آن است و رشد کنی ، افزایش سطح معلومات و تخصص طبقه کارگر و بالا رفتن سطح شکل سازمانی آن ، نزدیکی هر چه بیشتر تشرهای روز افزون روشنفکران و کارمندان به طبقه کارگر ، تشدید یک سلسله تضاد های آشفتن ناپذیر که من و مضاف بر آن پیدایش تضاد های آشفتن ناپذیر تازه ، تا حد و زیادی شرایط نوساعد تری برای مبارزات توده های کثیر زحمتکشان و فعالیت تمام نیروهای ضد انحصاری فراهم میآورند .

اگر از کشورهای در حال رشد سخن در میان باشد ، در اینجاست مبارزه در راه استفاده و تثبیت از امکاناتی که انقلاب علمی و تکنیکی بوجود میآورد ، بسود منافع این کشورها ، با مبارزه علیه امپریالیسم و نواستعمار و مبارزه در راه استقلال و حق حاکمیت واقعی و تغییر و تحولات عمیق مثرقی اقتصادی و اجتماعی ارتباط ناگسستی دارد . در گسازای مناسبات اقتصادی بین المللی بر پایه های دموکراتیک ، یعنی خواستی که اتحاد جماهیر شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی از آن فعالانه پشتیبانی میکنند از شرایط

مهم‌پیروزی در این مبارزه است .
 این رانیز باید یاد آور شد که انقلاب علمی و تکنیکی يك سلسله از مسائل جهانی و مربوط به تمام جامعه بشری را گشایزند . مساعی مشترك همه كشورها است . حادثه تركرده است . شرط لازم حل و فصل موفقیت آمیز هر يك از این مسائل ، جلوگیری از جنگ جهانی تازه و مهار كردن مسابقه تسلیحاتی است .
 حدث و ابرام روز افزون مسائل جهانی مسئله تشدید همکاری بین المللی برای حل و فصل آنها را در دستور روز قرار میدهد .

بدین ترتیب انقلاب علمی - تکنیکی شرایط را برای پیدایش تغییرات عمیق کیفی در مجموعه شرایط زندگی انسانها و در آرایش نیروهای طبقاتی و اجتماعی بحقیاس جهانی فراهم می آورد . بدین ترتیب خصلت این تغییرات و معضلات و مسائلی که پیش می‌آورند یکی از مهم ترین جهات تجزیه و تحلیل علمی و مارکسیستی - لنینیستی همه جانبه است .

بقیه از صفحه ۲۹

جلوگیری شود ، ملی کردن منابع و موسسات تولید انرژی و سایر رشته های صنعتی پیشرو و همچنین کنترل پرتحرک دموکراتیک آنها و اجرای همکاری برابر حقوق كشورها بمنظور توسعه تقسیم كار معقول بین المللی با سود متقابل .

نگرانی و ناراحتی خلقها را میتوان به بسیج توده ها برای انجام این وظائف ، برای دگر سازی جامعه سرمایه داری ، و مبارزه ای که روح امید و اعتماد به آینده را در انسانها میدهد ، مبدل کرد .

بقیه از صفحه ۲۳

برخورد سوسیالیستی به مسئله مسکن ، خصلت و شیوه ها مطلق و فصل آن از بیخ و بن با طرز مسلح سرمایه داری متفاوت است . ساختمان مسکن طبق برنامه و بحقیاس گسترده و دموکراتیک عمیق در تحقق حق مسکن یکی از شواهد بسیاری است که نشان میدهد هدف فقط سوسیالیسم امکانات واقعی برای ایجاد شرایط مادی و معنوی لازم بمنظور پیشرفت و تکامل موزون و هم آهنگ بشر را فراهم می‌آورد .

جلسه مشاوره دبیران کمیته های مرکزی احزاب کمونیست و کارگری کشورهای سوسیالیستی

از سوم تا پنجم ماه ژوئیه سال ۱۹۷۹ جلسه مشاوره دبیران کمیته های مرکزی احزاب کمونیست و کارگری کشورهای سوسیالیستی ویژه مسائل بین المللی وایدئولوژیک در برلن تشکیل گردید. در جلسه مشاوره نمایندگان از احزاب کمونیست و کارگری بشروح زیر شرکت جستند: از حزب کمونیست بلغارستان - آ. لیلیف، عضو بروی سیاسی و دبیر کمیته مرکزی، د. استانیشف، دبیر کمیته مرکزی، س. میخائیلیف، دبیر کمیته مرکزی. از حزب سوسیالیستی مجارستان - م. اوری، عضو بروی سیاسی و دبیر کمیته مرکزی، آ. دینش، دبیر کمیته مرکزی ای. پیوری، دبیر کمیته مرکزی. از حزب کمونیست ویتنام، تو هواو، عضو مشاور بروی سیاسی، دبیر کمیته مرکزی، رئیس شعبه تبلیغات و شعبه علوم و موسسات آموزشی کمیته مرکزی، نگوکن تھان لی، عضو کمیته مرکزی، معاون تبلیغات کمیته مرکزی و سرمد بیر ارگان تئوریک کمیته مرکزی حزب کمونیست ویتنام " کمونیست ". از حزب سوسیالیست متحد آلمان ک. ه. هاگر، عضو بروی سیاسی و دبیر کمیته مرکزی، ه. آکسن، عضو بروی سیاسی و دبیر کمیته مرکزی، یوه. هرمان، عضو بروی سیاسی و دبیر کمیته مرکزی. از حزب کمونیست کوبا، آنتونیو پیرس اوروغود بیرخانه کمیته مرکزی ویژه مسائل ایدئولوژی و تبلیغات. از حزب توده ای انقلابی لائوس سیمساناسیمان، عضو مشاور کمیته مرکزی، معاون صد رکیسیون کمیته مرکزی ویژه تبلیغات و آموزش، وزیر تبلیغات، اطلاعات، فرهنگ و جهانگردی جمهوری توده ای دموکراتیک لائوس. از حزب توده ای انقلابی مغولستان، گ. آدیاد، دبیر کمیته مرکزی. از حزب کارگری متحده لهستان، ا. لوکاشویچ، عضو مشاور بروی سیاسی، دبیر کمیته مرکزی، آ. ویرلان، دبیر کمیته مرکزی. از حزب کمونیست رومانی، و. کازاکو، عضو کمیته اجراییه سیاسی و دبیر کمیته مرکزی. از حزب کمونیست اتحاد شوروی، ب. ن. پونوهاریف، عضو مشاور بروی سیاسی و دبیر کمیته مرکزی، ک. و. روساکف، دبیر کمیته مرکزی، م. و. زیمینین، دبیر کمیته مرکزی، ل. م. زامیاتین، عضو کمیته مرکزی. از حزب کمونیست چکسلواکی، و. بیلیاک، عضو هیئت رئیسه (پرزیدیم) و دبیر کمیته مرکزی، ی. فویتیك، دبیر کمیته مرکزی، ژ. هاولین، دبیر کمیته مرکزی.

رومای شعبه های کمیته های مرکزی احزاب برادر رومانیان آنها و سایر کارمندان کمیته های مرکزی نیز در کار جلسه مشاوره اشتراک ورزیدند.

در جلسه مشاوره تبادل اطلاعات و عقاید در باره مسائل هم روزگام متقابل احزاب برادر در رشته های سیاسی بین المللی وایدئولوژیک و مسائل مربوط به تبلیغات و آرتیستسیون بطور مشروح انجام یافت. در ضمن از جریان همکاری های دوجانبه و چند جانبه در عرصه های مختلف ساختن سوسیالیستی و از جمله عرصه های ایدئولوژیک، علوم و فرهنگ و همچنین از نتایج این همکاری ها و کوشش در راه بسط و تکامل این همکاری در آینده نیز اظهار رضایت و خرسندی شد.

شرکت کنندگان در جلسه مشاوره اظهار داشتند که پافشاری و پیگیری کشورهای جامعه کشورهای

سوسیالیستی و مشی سیاست خارجی اصولی آنها نقش برجسته ای در امر جلوگیری از جنگ جدید تحکیم امنیت بین المللی و مسط و تکامل هرچه بیشتر پروسه کاهش تشنج ایفاء میکنند .
 باتفاق آراء یادآوری شده که مذاکرات شوروی و امریکا در سطح عالی در وین درباره محدود ساختن سلاحهای استراتژیک تعرضی ، گام مهمی در راه تحکیم همزیستی مسالمت آمیز کشورهای داورنده نظامهای اجتماعی گوناگون و در راه کاهش تشنج بوده است . اهمیت سهم ————— کمونیست اتحاد شوروی ، دولت شوروی و رفیق لئونید برژنف در تدارک و انعقاد موفقیت آمیز این قرارداد نیز تاکید گردید .

بطوریکه در جلسه قید گردید تحقق کامل قرارداد وین در ورناهای تازه ای برای حل و فصل مسئله عمده دوران معاصر یعنی مهار کردن مسابقه تسلیحاتی و پس از آن ، خلع سلاح میگشاید و این خود میتواند جامعه بشری را از خطر جنگ جدید حفظ کند .

در جلسه مشاوره اهمیت اقدامات کنکرت و پیگیر کشورهای سوسیالیستی بمنظور تحکیم صلح و امنیت در اروپا طبق نص سند نهایی کنفرانس کشورهای اروپایی در هلسینکی تاکید گردید . خصلت سازنده پیشنهادها و ابتکاراتی که در جلسات مشاوره کمیتههای سیاسی و مشورتی کشورهای عضو پیمان ورشود بخارست و مسکو همچین در اجلاس کمیته وزرای خارجه این کشورها در بوداپست عرضه شد ، خاطر نشان گردید . اهمیت تدارک و انجام موفقیت آمیز یادآورهای این شرکت کننده در کنفرانس امنیت و همکاری اروپا (در مادرید) نیز مورد توجه قرار گرفت .

در جلسه مشاوره ضرورت مقابله فعال با هر نوع تلاش محافل تجار و کارامپریالیستی و سایر نیروهای ارتجاعی بمنظور عقیم گذاردن پروسه کاهش تشنج از طریق تشدید مسابقه تسلیحاتی ، تبلیغات خصمانه علیه کشورهای سوسیالیستی ، درامن زدن به خصومت و دشمنی میان خلقها و تشدید فعالیت سازمانها و جریاناتهای انتقام جو و میلیتاریست و نفوذا شیبست در برخی از کشورهای تاکید گردید .

بعوازت معامی سیاسی و دیپلماتیک ، فعالیت شدیدا بدولتیک بمنظور روشن ساختن از هان مردم در تمام کشورهای توضیح مسئولیت امپریالیسم و محافل میلیتاریست ناتو در مسابقه تسلیحاتی و سیاسی کوششهایی که برای مقصر جلوه دادن سوسیالیسم در این زمینه بعمل میآید نیز بمرای رسیدن به هدف فوق ضروری است . میدانیم که کشورهای سوسیالیستی خواستار پایان دادن به مسابقه تسلیحاتی و خلع سلاح اند .

مطلع ساختن مردم به ملیاس وسیع از ابتکارات صلح آمیز کشورهای جامعه کشورهای سوسیالیستی و سهم روزافزون آنها در حل و فصل مسائل جهانی و تمام بشریت در دوران معاصر نیز حائز اهمیت است . چهلمین سال آغاز جنگ جهانی دوم با ابرام هرچه تمام تر مردم جهان ضرورت تشدید مبارزه در راه صلح استوار و جلوگیری از فاجعه جنگ تازه ای را یادآور میشود .

شرکت کنندگان در جلسه تاکید کردند که تبلیغ دست آورد های اقتصادی ، علمی — تکنیکی سیاسی — اجتماعی و فرهنگی سوسیالیسم که مویده نیروی حیاتی آن است و امکانات عظیم سازندگی سوسیالیسم را آشکار میسازد یکی از مهمترین جنبه های فعالیت ایدئولوژیک احزاب برادر است .
 تحکیم دوستی و همبستگی میان کشورهای سوسیالیستی و تعمیق همکاری همه جانبه سودمند ، اشتراک هرچه بیشتر تبادل بین المللی اخبار و اطلاعات و ارزش های معنوی نقش مهمی در پیشرفت کشورهای سوسیالیستی و در تحکیم مواضع بین المللی آنها ایفاء میکند . سیمین سال تاسیس شورای تعاون اقتصادی ، دست آورد های عظیم کشورهای سوسیالیستی عضوا این شورا و موفقیت های

همکاری آنها در چهارچوب این سازمان ، درونمای پیشرفت آتی و تعمیق آنها آشکار کرد . موضوع همکاری در رشتگان آموزش مسائل پراتیک و تئوریک سوسیالیسم ، پدیده ها و گرایشهای تازه در پیشرفت جهان معاصر که بطور مستعربا تریالیسم دیاکتیک و ماتریالیسم تاریخی و سوسیالیسم علمی و مارکسیسم لنینیسم یعنی جهان بینی انقلابی طبقه کارگر را تایید میکند ، توجه فراوانی مبذول گردید .

لزوم تبادل تجربه در رشته امور تربیتی و ایدئولوژیک و بهبود و تکامل مداوم آن با توجه بسسه دینامیسم زندگی اجتماعی معاصر ، رشد قابل توجه سطح فرهنگ و نیازهای معنوی سازندگان جامعه تازه یادآوری شد ، اهمیت دیالوگ و تبادل نظر و کنفرانس های تئوریک بین المللی که بر اساس موازین معمول در جنبش کمونیستی و اشتراک وسیع نمایندگان احزاب برادر (بمنزله شیوه نامه بخش بحث و بررسی مشترک مسائل بنیادی پروسه انقلابی جهانی) برگزار میشوند خاطر نشان گردید .

شرکت کنندگان در جلسه مشاوره بر اساس اندیشه هایی که در سند کنفرانس احزاب کمونیست و کارگری اروپا که سه سال قبل در برلن تشکیل شد ، تثبیت گردید ، یادآور شد که تحکیم همکاری و همبستگی احزاب کمونیست و کارگری ، تمام نیروهای انقلابی ، مترقی و ضد امپریالیستی از مسائل مهم و مهم روز است . آنها عزم راسخ احزاب خود را برای پشتیبانی جدی از مبارزه خلقها در راه آزادی و استقلال ، در راه حق مقدس آنها در تعیین سرنوشت خویش بدو و مدخله از خارج ، علیه سیاست امپریالیستی ، استعماری و نواستعماری ، علیه نژادگرایی و آپارتیید ، در راه الغای عقب ماندگی خود و بمنظور دگرگونی مناسبات اقتصادی بین المللی برهمنی و ماکراتیک و ایجاد نظم و نطق اقتصادی تازه جهانی ، در راه صلح ، دوستی و پیشرفت و ترقی خلقهای سیاره ما برآزداشتند .

شرکت کنندگان در جلسه مشاوره اهمیت فراوان ششمین کنفرانس سران کشورهای دولت های کشورهای غیرمتعهد در هاوانا را تایید نمودند و اظهار اطمینان کردند که برگزاری موفقیت آمیز این کنفرانس به استحکام وحدت و همبستگی خلقهای کشورهای غیرمتعهد در مبارزه علیه امپریالیسم و استعمار و بیکار در راه پیشرفت اجتماعی و اقتصادی مستقل و در راه کاهش تنشج و همکاری در سراسر جهان کمک و مساعدت خواهد کرد .

جلسه مشاوره در محیط سازنده ، همکاری و ستانه و همبستگی انترناسیونالیستی برگزار گردید .

در راه همبستگی بین المللی

نمایندگان احزاب کمونیست و کارگری بلغارستان ، مجارستان ، ویتنام ، جمهوری دموکراتیک آلمان ، کوبا ، لاوس ، منگولستان ، لهستان ، اتحاد جماهیر شوروی و چکوسلواکی که در جلسه مشاوره در بیران کمیته‌های مرکزی ویژه بررسی مسائل بین المللی واید تلویزیون در برلین شرکت کرده بودند ، بارز بگره‌زوم راسخ احزاب خود را بر پایه مارکسیسم - لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری برای تحکیم همبستگی خود با تمام خلقهای کفلیه امپریالیسم و ارتجاع مبارزه میکنند تا بید گردند و اظهار اطمینان نمودند که دست آورد های سوسیالیسم موجود کنونی بموقفیت های تازه در امر صلح ، دموکراسی ، آزادی ملی و ترقی اجتماعی مساعدت میکند .

آنها بنام احزاب خود پشتیبانی کامل از خلق ویتنام را که شدیدا با تجاوز چین رادفع کرد و همبستگی خود را با مبارزه این خلق در راه صلح ، استقلال ملی ، حق حاکمیت ، تمامیت ارضی و سوسیالیسم ابراز داشتند . آنها اتحاد تداوم را برای بسط و تکامل مبارزه تبلیغاتی شریکشان بمنظور پشتیبانی همه جانبه از خلق ویتنام را ضروری بشمارد آوردند .

آنها همبستگی خود را با جمهوری توده ای دموکراتیک لاوس که علیه مانورها و تحریکات مخرب امپریالیسم و ارتجاع بیکار میکند و برای تحقق دگرگونی های عمیق سیاسی و اجتماعی و ساختن سوسیالیسم مساعی فراوانی بکار میبرد ، اعلام میدارند . آنها بیکامیوچی نوین که خلق آن براهبری بیگانه دولست قانونی خود یعنی شورای انقلابی توده ای کامیوچی ، با سرنگون ساختن رژیم استبدادی پُل پُست ، از منشی احیای کشور خویش بر مبنای اصول دموکراتیک پیروی میکند تهنیت میگویند .

تاکید شد که هدف های عظمت طلبانه و سمپتره جویانه چین که از طرف امپریالیسم در مبارزه علیه سوسیالیسم مورد استفاده قرار میگیرد ، خطری برای امنیت تمام خلقها و در رجه اول برای خلقهای آسیای جنوب شرقی است و بامنافع خود مردم چین هم منافات دارد .

احزاب برادر با قاطعیت تحریکات امپریالیستی و استعمارگرانه علیه آندسته از کشورهای آسیا و افریقا را که در جهت سوسیالیسم گام بر میدارند محکوم ساخته و به همبستگی خود با مبارزات آنها ادامه میدهند .

آنها همبستگی خود را با مبارزه مردم نیکاراگوئه علیه رژیم دیکتاتوری ، در راه آزادی و استقلال کشورشان ابراز داشتند و با تلاش های امپریالیستی بمنظور مدخله نظامی در این کشور مخالفت میکنند ، زیرا چنین اقدامی نقض خصومت آمیز اصول همزیستی مسالمت آمیز میبود و با مصالح کاهش تشنج مغایرت میداشت .

نمایندگان پشتیبانی قاطع خود را از خلقهای عرب و بویژه خلق فلسطین تاکید کردند و مخالفت اکثر کشورهای عربی را باز دارند جداگانه مصر و اسرائیل که تحت قهومت و شکنج انجام یافته یادآور شدند . آنها همبستگی خود را با خلقهای نامیبیا ، زیمبابوه و افریقای جنوبی و مبارزه آنان علیه امپریالیسم در راه کسب حقوق ملی و دفاع از آن ، در راه صلح و ترقی اجتماعی اعلام کردند .

سیاست مائوئیسم و آینده چین

سانتیا جاسود یمان

عضو رهبری حزب کمونیست اندونزی
نماینده حزب در مجله
"مسائل صلح و سوسیالیسم"

سی سال پیش نسل پس از جنگ کمونیست های کشور من با سرور شغف پیروزی انقلاب چین را استقبال کرد. پیروزی این انقلاب برای ما بمنزله نمونه و تایید اهمیت همبستگی بین المللی برای مبارزه در راه آزادی ملی و اجتماعی بود. زیرا در واقع سهم قاطع اتحاد جماهیر شوروی در پیروزی بر فاشیسم هیتلری و امپریالیسم ژاپن شرایط خارجی مساعد لازم برای پیشرفت انقلاب چین را فراهم ساخت. تکنیک جنگی رایگان اتحاد شوروی به کمونیست های چین امکان داد ارتش خود را مسلح ساخته و انقلاب را به آخر برسانند. کمک های اتحاد جماهیر شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی و گذاری وسائل و آلات و ابزار صنعتی، حمل و نقل و استخراج معادن، کمک متخصصین، مساعدت در آماده ساختن کارهای ماهر و متخصص به چین توده ای امکان داد در همان سالهای نخستین پس از انقلاب به موفقیت های چشمگیری نائل گردد.

ما با تمام نیروهای مترقی جهان از هر پیروزی مردم چین شاد و خرسند میشدیم و از تواضع، علاقه فراوان به کار و پشتکار آن صمیمانه مشغوف میگرددیم و چین را متحد خود در مبارزه در راه صلح و سوسیالیسم، دموکراسی و ترقی بشمار میآوردیم. رشته های وحدت و همزیستی طبقاتی ما را بهم پیوست.

ما با افتخار امید شاهد آن بودیم که چگونه در چین پایه های چنان جامعه ای بنا میشد که هدفش ساختمان سوسیالیسم در شرایط ویژه این کشور بود. وسائل تولیدی که به بورژوازی تعلق داشت ملی شد، کشاورزی تعاونی گردید، دستگاه دولتی از بیخ و بن عوض شد و سایر...

پیروزی انقلاب در چین موقعیت بین المللی نیروهای سوسیالیسم، صلح و آزادی ملی را استحکام بخشید. این انقلاب ضربه بسیار سختی به امپریالیسم و ارتجاع وارد کرد، شرایط بسیار مساعد تری برای اعتلای مبارزه آزاد بیخوش ملی در کشورهای آسیا و افریقا بوجود آورد. کمونیست های انترناسیونالیست چین سهم بزرگی در امر سوسیالیسم و جنبش بین المللی کارگری و در امر مبارزه ضد امپریالیستی و مبارزه در راه صلح در آسیا و در سایر جهان بعهده داشتند.

ولی این دست آوردها نیز مانند پرونده تحولات عمیق اجتماعی در خود کشور، هنگامی که ما غوثیه دون و درود بسته اش در پس حمله پرازیهای "انقلابی" با سوسیالیسم قطع ارتباط

کردند، از اصول انترناسیونالیسم پرولتری صرف نظر کردند و با دشمنان ترقی اجتماعی و صلح هم پیمان شدند بمخاطره افتاد.

زیرپانهادن قرارداد دوستی، اتحاد و کمک متقابل با اتحاد جماهیر شوروی و تجاوز مسلحانه علیه جمهوری سوسیالیستی ویتنام نقطه عطفی در سیاست ماژونیست ها بود. این اقدامات در اردوگاه ارتجاع تحریک و جنب و جوش بوجود آورد. مبلغین آنتی کمونیسم و آنتی سوسیالیسم ریاکارانه میکوشیدند جهانیان را متقاعد نمایند که حالا دیگر ایدئال های کمونیستی "افشاء" شده اند و تصورات مربوط به جهان فارغ از ظلم و ستم و صلح جاویدان زیر پرچم سوسیالیسم از بین رفته است" (۱). بهمین سبب بمقیده ما بجا خواهد بود اگر ضمن بررسی نظریه جنگ رهبری چین (۲)، البته بدون دعوی روشن ساختن همه جانبه مسئله، نکات گریه سیاست خارجی پکن مانند برخورد آن نسبت به کاهش تشنج و صلح، کشورهای همسایه، سوسیالیسم موجود کنونی و جنبشی انقلابی را مورد مطالعه و مذاکره قرار دهیم.

وجوه مشخصه سیاست خارجی کمونیستی کدامند؟ در درجه اول اینکه این سیاست از ارتباط نزدیک میان امر طبقه کارگر که در راه آزادی اجتماعی تمام زحمتکشان و ستمدیدگان مبارزه میکند و از امر صلح سرچشمه میگیرد. در همان سرانجام جنبش کمونیستی کارل مارکس کمونیست ها را به مبارزه در راه چنان سیاست خارجی دعوت میکرد که بخشی از مبارزه کلی در راه آزادی طبقه کارگر باشد. او، منظره دنیای آینده را ترسیم میکرد، دنیایی که در آن بجای جامعه کهن با فقر اقتصاد و دیوانگی های سیاسی پیش جامعه نوی می آید، " . . . جامعه نوی که پرنسپب بین المللی آن صلح خواهد بود، زیرا همه خلق هایک فرمانروا خواهند داشت و آنهم کاراست!" (۳). فریدریش انگلس که بطور پیگیر ایدئال کمونیست ها پشتیبانی میکرد در مقاله ای تحت عنوان "آیا اروپا میتواند به خلق سلاح تن در دهد؟" با مسابقت تسلیحاتی که از طرف طبقات استثمارگرتر تحمیل شده مخالفت میکرد (۴). از سال ۱۹۱۷ با این نظر آید که جهان که مارکس و انگلس آنرا ترسیم کرده بود ندرتد ریج به تحقق می پیوست. کلمه "صلح" از روز تولد جامعه نوپرچم سوسیالیسم نقش بمت. در سخنرانی و ای. لنین در دومین کنگره شوراهای (اکتبر سال ۱۹۱۷) و دیگری از نخستین فرمان های حکومت شوروی یعنی در فرمان صلح، اصول همزیستی مسالمت آمیز کشورهای که دارای نظام اجتماعی مختلف اند فرمول بندی شد.

سالها گذشت. جنبش کمونیستی جهانی بر اساس تجزیه و تحلیل علمی و مارکسیستی - لنینیستی تغییرات اجتماعی - اقتصادی که در جهان بوقوع می پیوست در سال ۱۹۵۷ در جلسه مشاوره نمایندگان احزاب کمونیست و کارگری در مسکو، با این نتیجه رسید که اوضاع کنونی جهان و تناسب نیروهای که در عرصه جهان پدید آمده جلوگیری از جنگ جهانی تازه ای را ممکن میسازد. احزاب کمونیست و کارگری که در کشورهای جامعه کشورهای سوسیالیستی در رأس حاکمیت قرار دارند برپایه این اصل متکرفعال تدابیر جدی و هدف مندی هستند که به امر صلح و امنیت بین المللی کمک میکنند.

حال بپینیم پکن بچه کاری مشغول است؟ ما قوتسه دون در همان جلسه مشاوره نمایندگان احزاب کمونیست و کارگری مطالبی را عنوان کرد که کاملاً در نقطه مقابل مواضع سایر شرکت کنندگان

1 - "Frankfurter Allgemeine", 24, April 1979.

- ۲ - رجوع کنید به: مجله "مسائل صلح و سوسیالیسم"، شماره ۷، ۱۹۷۹.
- ۳ - مارکس و انگلس. مجموعه آثار، جلد ۱۷، صفحه ۵ (بزبان روسی).
- ۴ - همانجا، جلد ۲۲ صفحات ۳۸۳ و ۴۱۵.

در جلسه مشاوره بود . او در آن هنگام گفت : " آیا ما میتوانیم مجسم کنیم که جنگ آینده چه تعدادی قربانی در پی خواهد داشت ؟ ممکن است این تعداد یک سوم جمعیت روی زمین را شامل گردد ... ولی حتی اگر نیمی از ساکنان زمین هم نابود میشد اینقدر رها بد نبود . . . اگر نیمی از افراد بشر — بهلاکت رسند با نیمی دیگر باقی میماند . . . سپس از نیم قرن یا یک قرن تمام به جمعیت زمین حتی بیش از این اضافه خواهد شد " . درست است که ما نوسه دهن مانعیمت صلی را که آنوقت به تصویب رسید امضاء کرد . ولی در چنین بزودی تبلیغات دامنه دار میلیتاریستی آغاز شد که هدف از آن متقاعد کردن مردم بدین بود که برای آنها جنگ لازم است نه صلح ، زیرا اگر اکثریت جمعیت روی زمین در جنگ هسته ای نابود گردد ، از چینی ها باندازگانی برای حکمروائی بر جهان باقی خواهد ماند .

در ضمن رهبران یکن هر چه از دستشان بر میآید انجام داده اند (وانجام میدهند) برای اینکه با ثبات رسانند که هر گاهی که در راه تحکیم صلح برداشته میشود " بیهوده " و " بی شر " است و میکوشند پروسه کاهش تشنج را متوقف سازند و آنرا عقیم گذارند . در عین اینکه خودشان مصلح میشوند از تشدید مسابقه تسلیحاتی در ایالات متحده امریکا و ناتویستیمائی میکنند و از حضور نظامی امریکا در آسیا ، و اقیانوس آرام و اقیانوس هند ، از استحکام قرارداد امنیت امریکا و ژاپن دفاع میکنند و با امضای قرارداد ۲ ساله میان امریکا و شوروی مخالفت میورزند . آنها حتی یک کلمه هچلیه بمب نوترون بزبان نیاورند .

سیاست نظا میگری و مبالغه در تبلیغ جنون آمیز جنگ در موضع هیئت نمایندگی چین در مجمع سازمان ملل متحد هم انعکاس پیدا میکند . کافیمت برخی فاکت ها را یاد آور شویم . در ریسمت و ششمین اجلاسیه مجمع عمومی ، نمایندگ چین با پیشنهاد فراخواندن کنفرانس جهانی خلع سلاح مخالفت کرد ، در ریسمت و هفتمین اجلاسیه با اصل بکار نبردن زور و قهر در مناسبات بین المللی و قدغن ساختن سلاح هسته ای برای همیشه مخالفت کرد ، در ریسمت و هشتمین اجلاسیه علیه کاهش بود جنظامی کشورهای که اعضای دائمی شورای امنیت میباشند (بمیزان ۰ درصد) استفاده از بخشی از بودجه و وسائل برای کمک به کشورهای در حال رشد رای داد ، در ریسمت و نهمین اجلاسیه با تصویب تعریف مفهوم متجاوز مخالفت کرد ، در سیمین اجلاسیه مجمع عمومی ، با قدغن ساختن کامل و همگانی آزمایش سلاح هسته ای مخالفت کرد و همچنین علیه قطعنامه مربوط به ممنوع کردن ایجاد تفییر در محیط طبیعی آب و هوا برای مقاصد و نیات جنگی و سایر هدهد فهای ضد بشری رای داد ، در سی و یکمین اجلاسیه علیه انعقاد قرارداد جهانی در باره عدم استفاده از زور و قهر در مناسبات بین المللی و در سی و دومین اجلاسیه هم علیه اعلامیه مربوط به تعمیق و تحکیم کاهش تشنج بین — المللی رای داد . هیئت نمایندگی چین در همین اجلاسیه از شرکت در رای گیری برای طرحهای قطعنامه مربوط به خلع سلاح کامل و همگانی ، ممنوعیت ساختن و تولید انواع جدید سلاحهای کشتار جمعی و سیستم های تازه چنین سلاحی و قدغن کردن سلاح شیمیائی ، باکتریولوژییک (بیوشیمیائی) و غیره خود داری کرد . در پایان این مطلب باید گفت و زیرامور خارجه چین سال گذشته ضمن سخنان خود در جلسه ویژه مجمع عمومی سازمان ملل متحد که به خلع سلاح اختصاص داشت ، از نود باره افزایش و تکمیل تسلیحات چین داد سخن داد .

آنچه یاد آور شدیم ، البته فهرست کامل و جامعی نیست . ولی همین اندازه هم برای این نتیجه گیری کافیمت که بتوان با قاطعیت گفت : دسته بندی که در چین بقدرت رسیده در صلح و کاهش تشنج که راه بشریت را بمسوی جامعه عدالت اجتماعی تسهیل خواهند کرد و نینفع و ذیحلاقه نیست .

حالا به مسئله مهمی مانند مناسبات با کشورهای همسایه میپردازیم . بطوریکه معلوم است پدایش و تحکیم سیستم جهانی سوسیالیسم با وجود آمدن مستگیری کاملاً تازه ای در سیاست خارجی همراه بود . این سیاست برخلاف سیاست اعمال قهرامیرالیستی ، برخلاف سیاست توسعه طلبی و تجاوزکاری و سیاست غارت و استثمار افسارگسیخته سرزمین ها و ثروت های دیگران از جمله امتناع از یکا بریدن زور و قهر در مناسبات بین المللی و احترام به مرزهای موجود و محقق حاکمیت کشور های کوچک و بزرگ را در مد نظر قرار میداد . این مشی سیاسی مورد قبول و استقبال محافل مختلف جهان قرار گرفت و در مد ما ده سند نهائی کنفرانس امنیت و همکاری اروپا در هلمسینکی که نتایج آن مورد تایید کمونیست های اروپا و سایر قاره ها قرار گرفت تثبیت گردید .

در نخستین سالهای پس از پیروزی انقلاب توده ای رهبری پکن از این مشی سیاسی که در مواد مشهوره " پانچا شیل" تجسم یافته بود پیروی میکرد . این سخنان را که چین " حتی یک وجب از اراضی دیگران را " لازم ندارد امروز هم میتوان شنید . ولی در نقشه های جغرافیائی که در اینجا چاپ و منتشر شده میتوان دید که دایره تجاوزهای ارضی ماغونیمیستی مناطق زیر را در بر میگیرد :

جمهوری توده ای مغولستان ، کره ، بخشی از اراضی افغانستان ، بخشی از هندوستان ، نپال ، بوتان ، برمه ، تایلند ، مالزی ، ویتنام ، کامپوچی ، لاوس ، بیش از ۲۰۰ جزیره در دریاهای چین شرقی و جنوبی . مساحت کلی اراضی که پکن دعوی میکند از مساحت خود جمهوری خلق چین بیشتر است .

در عین حال رهبران پکن ضمن دعوی این اراضی فقط به حرف قناعت نمیکنند . این واقعیتی است که پکن ۳۶ هزار کیلومتر مربع از اراضی هندوستان را اشغال کرده است . این نیز واقعیت دارد که چین به جزایر پاراسلس تجاوز کرد و تحریکات نظامی در مرزهای چین با ویتنام و لاوس هم ادامه دارد .

پکن بمنظور تحقق بخشیدن به هدف های بیشمار ژئوپلیتیک خود برای افرادی که ملیت آنها چینی است ولی در کشورهای همسایه بسر میبرند (آنها را خائومیانند) نیز اهمیت فراوان قائل است . در آسیای جنوب شرقی تعداد آنها به بیش از ۲ میلیون نفر میرسد که از جمله ۳ میلیون نفر هم در کشور من یعنی در اندونزی بسر میبرند . بسیاری از اینان ، همانجا بد نیا آمده اند . روشن است که اگر به احوال و روحیه شوینیستی خائوها وسیله پکن دامن زد نمیشد ، این روحیه مدتها پیش تخفیر یافته بود . در ضمن توجه اصلی در این مورد به خائوهای سرمایه دار معطوف است که بحساب استثمار اهالی بومی ثروتمند شده اند . در اعلامیه حزب کمونیست اندونزی مورخ ۱۹ فوریه ۱۹۶۹ گفته شده است که رهبری پکن " از پیروزی چینی محلی بمنزله اعمال خود برای پیشبرد سیاست خویش در اندونزی و سایر کشورهای مستفاد میکند " . طبیعی است که چنین افرادی مخالفت شدید با تحولات انقلابی و اصلاحات اجتماعی مترقی را منلوجه فعالیت های خود قرار میدهند . لیدران کمونی چین تحت عنوان پرورش " احساسات مبهم پرستانه " شوونیسم عظمت طلبانه را به خائوها تلقین میکنند و از میان آنها اعمال خود و جاسوسان و آشوب طلبان و مجرمین را انتخاب مینمایند .

آیا چنین سیاستی را میتوان سیاست کمونیستی نامید ؟ تصور میکنم در اینجا نیز پاسخ روشن و قاطع است . : خیر !

انترناسیونالیسم سنگ زیربنای سیاست کمونیستی است . پاسخ به این پرسش را که توده کدام ارد و گاه تعلق داری : به ارد و گاه انقلاب یا ارد و گاه ضد انقلاب ، باید در مناسبات با اتحاد جماهیر

شوروی و مجموعه کشورهای جامعه کشورهای سوسیالیستی و جنبش انقلابی یافت .

در گذشته در رهبران جمهوری خلق چین عملاً صداقت خود را نسبت به انترناسیونالیسم پرولتاری ، دوستی با اتحاد جماهیر شوروی و کشورهای جامعه کشورهای سوسیالیستی به اثبات رساندند . ولی از آغاز سالهای ۶۰ (میلادی) ماؤتسیسم خط مشی ضد شوروی و ضد سوسیالیستی هر چه آشکارتری را در سیاست خارجی دنبال میکند و هر چه بیشتر این رویه های ارتجاعی و آنتی کمونیسم جهانی هم پیمان میشود و اتحاد جماهیر شوروی را و قبحانه به " سیطره جویی " (هژمونسم) ، " سوسیال امپریالیسم " و نظایر اینها متهم میکند . رهبران یکن با هر گرد اندن لطفیز حملات خویش علیه اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی و ضمن کوشش فراوان برای اینکه بهتر تر تبیین شده ، و وحدت آنها را متزلزل سازند ، محافل امپریالیستی را به خشن ساختن سیاست خود نسبت به کشورهای سوسیالیستی فراموشی و تلاش میکنند مساعی این کشورها را در امر تحکیم صلح و امنیت خلقها عقیم گذارند و از پیشرفت و قلبه اندیشه ترقی اجتماعی ممانعت بعمل آورند .

این خط مشی در اسناد نخستین و دومین اجلاس مجمع نمایندگان خلق سراسر چین بازتاب پیدا کرد . عمده ترین مسئله در این اسناد تشدید هر چه بیشتر آنتی سوسیالیسم و آنتی کمونیسم ، امتناع از برخورد طبقاتی به تجزیه و تحلیل رویداد های جهان و تشدید خصوصیت نسبت به جامعه کشورهای سوسیالیستی بطور کلی بود . در اجلاس مجمع نمایندگان خلق سراسر چین بود که برای نخستین بار رسماً اعلام گردید که ایجاد " جبهه واحد بسیار وسیع مبارزه علیه سیطره جویی ابرقدرتی (بخوانید : علیه اتحاد جماهیر شوروی) مهمترین مسئله سیاست خارجی جمهوری خلق چین است .

حکم (تز) کدائی " تقسیم جهان بر سه دنیا " (۱) که در متن قانون اساسی تازه جمهوری خلق چین گنجانده شده تا کار پایه (پلاتفورم) سرهم بندی کردن سوپر پوک جهانی ضد سوسیالیستی تمام کشورهای امپریالیستی و چین گرد در دو ربعین حال " وظیفه استراتژیک مشترک خلقهای تمام کشورها " (۲) اعلام گردید پایه و اساس این کار پایه سیاست خارجی را تشکیل میدهد . بجاست یاد آور شویم که مطبوعات سرمایه داری این تشابه همدفهای ضد کمونیستی جمهوری خلق چین و کشورهای امپریالیستی را فوراً دریافتند . روزنامه ارتجاعی شپرینگر یعنی " دی ولت " در سر لوحه ای بطول یک صفحه روزنامه با شور و شعف نوشت : " چین و آمریکا هیچگونه کوبای تازه ای را در آسیا تحمل نخواهند کرد " (۳) . رهبران چین ضمن مخالفت با اتحاد جماهیر شوروی و جامعه کشورهای سوسیالیستی میل و علاقه خود را به ایجاد مانع بر سر راه پروسه تغییر و تحولات اجتماعی کمتری آن برای خلقهای تمام دنیا از مدتها پیش اتحاد جماهیر شوروی و برای خلقهای آسیا ، و به تمام انقلابی است پنهان نمیکند ، و به تمام هم مانند کوبا در قاره آمریکا راه واقعی و عطفی آزادی از ظلم و ستم استعماری و اجتماعی را به زحمت کشان منطقه خود نشان میدهد . قشر بالائی یکن میکوشد از وسط و تکامل و تمام انقلابی مبارزه ضد استعماری و ضد امپریالیستی جلوگیری کند زیرا چنین پیشرفتی را خطری برای نقشه های سیطره جویانه خویش میدانند .

به همین سبب رهبران یکن آشکارا با رژیمهای فاشیستی و ارتجاعی در شیلی ، ژنیر ، در خاور نزدیک و سایر مناطق هم پیمان میشوند و همه انواع ضد انقلابیون و انشعابگران فعالانه کمک میکنند .

۱ - در این مورد رجوع کنید به مقاله مفصل و نامیکویچ : زمینه شوینستی " ثوری سه دنیا " مسائل صلح و سوسیالیسم " شماره ۱۱ ، سال ۱۹۷۸ .

۲ - " ژنمین ژئی باو " ۷ مارس ۱۹۷۸ .

۳ - " دی ولت " ، ۲۶ فوریه ۱۹۷۹ .

د تبال کردن این مطلب که چگونه موازات تغییراتی که در سیاست خارجی پکن در جهت درو شد از آرمانهای کمونیستی و هدفهای آن روی میدهد، در مناسبات کشورهای امپریالیستی با پکن نیز چرخشی روی داده، خود موضوع جالبی است. بطوریکه معلوم است اندیشه مسلط در سیاست خارجی امپریالیستی، پس از جنگ جهانی دوم کوشش در راه متوقف ساختن باصلاح توسعه طلبی کمونیستی بود. ولی در پایان سالهای ۶ و آغاز سالهای ۷۰ (میلادی) سیاست ایالات متحده امریکا و سایر کشورهای امپریالیستی نسبت به چین بتدریج تغییر میکند. پروسه این تغییرات بموازات جریان درو شدن جمهوری خلق چین از جامعه کشورهای سوسیالیستی و جنبش جهانی کمونیستی و تحکیم یافتن رشته‌های وحدت سیاسی وایدنولوزیک آن یا نیروهای ضد شوروی و ارتجاعی انجام می پذیرد.

در واقع در جواب به پیدایش چنین تغییراتی در سیاست رهبری پکن کشورهای امپریالیستی در نظریه "خطر استراتژیک" از طرف چین تجدید نظر میکنند، زیرا چین از دشمن بالقوه خطرناک به متحد امپریالیسم در تحقق نقشه‌های سیاسی و نظامی آن میدل میگرد. در برنامه عظیم مسلح ساختن عاجل چین ایالات متحده امریکا، انگلستان، ژاپن، فرانسه و جمهوری فدرال آلمان با شدت هرچه بیشتر اشتراک میورزند.

جنبه ضد شوروی و ضد کمونیستی کمک امپریالیستی به چین و آنهم بمقیاس بسیار وسیع برکسی پوشیده نیست. اما تصور اینکه ایالات متحده امریکا و ناتو تصمیم گرفتند چین کمونیستی را "تقویت کرده و سرپا نگهدارند" نیز مطلقا بروج و بی معنی میبود. امپریالیسم برای چنین کاری یک سنت هم پول خرج نمیکرد. "ورق چین" برای امپریالیسم فقط بمنزله ورق ضد کمونیستی معنی و مفهوم دارد. امپریالیسم به این ورق فقط از آنرو علاقمند است که سیاست رهبری کنونی چین با سیاست طبقه کارگر کاملا در تضاد است، نسبت به مارکسیسم - لنینیسم بیگانه است، یا سخنگوی منافع سوسیالیسم و جنبش آزاد بیخش ملی نیست و یا منافع نیروهای مترقی و وظائف مبارزه در راه صلح مفایرت دارد. من در این باره چیزی نمی نوشتم، اگر صحبت فقط بر سر امور داخلی جمهوری خلق چین بود. ولی جریان بدینقرار است که رهبران پکن تلاش میکنند خط مشی ماجراجویانه خویش و روش ضد شوروی خود را به انقلابیون در سایر کشورهای تحمیل نمایند و طبیعی است که چنین اقدامی زیان عظیمی به جنبش ما وارد میساخت. بطور مثال در اواسط سالهای ۶ مائوئیست های پکن برخی از لیبرال حزب و دولت ما را به انزوای سیاسی و ماجراجویی کشاندند و همین امر راه را برای کودتای ضد انقلابی و مصداکیت رسیدن مترجمین افراطی و نیروهای طرفدار امپریالیسم در کشورهای ما ساخت. صد ها هزار تن از کمونیست ها و طرفداران آنها کشته شدند و صد ها هزار تن به زندان افتادند و یاراهای ارد و گاه های کار اجباری گردیدند. اندونزی در مسیر پیشرفت اجتماعی خود در هه سال بم عقب انداخته شد. نمونه دیگری از آنچه که صد و مائوئیسم با خود همراه دارد، یعنی فاجعه ای که کمتر از آنچه در اندونزی گذشت دهشتناک نیست، همین چندی پیش در کامبوجی "پل پتی" مشاهده کردیم. در آنجا نیز سه میلیون نفر زن، مرد و بچه از مجموعه جمعیت هشت میلیونی کشور برطرز فجیعی قتل عام شد. این نیز بما حق میدهد که بشدیدترین طرز از مائوئیسم انتقاد کنیم.

ولی، انتقاد ما از مائوئیسم به هیچوجه بمعنسی جدا کردن مردم چین از سوسیالیسم نیست. این مائوئیسم است که خود را از دورنمای سوسیالیستی جدا ساخته است و نه خلق چین. مائوئیسم با پیروی از سیاست ماجراجویانه، شوینیستی و ملیتاریستی و قراردادن خود در مقابل تمام نیروهای که علیه امپریالیسم بیکار میکنند خود را به انزوای وری از سوسیالیسم کشانده است. بهمین جهت

انتقاد از مائوتسیم را ما وظیفه انترناسیونالیستی خود نسبت بمردم چین و ابراز لزوم مبارزه در راه چین سوسیالیستی بشمار میآوریم .

ما جراحی نظامی مترجمین چین در ویتنام با شکست مفتضحانه ای روبرو گردیدیم . ولی باید پرسید آیا محافل حاکمه چین قادرند از این شکست درس عبرت بگیرند ؟ از یکطرف سخنان لیدران یکن در باره لزوم دادن " درس دوم بمویتنام " ، امتناع آنها از تمدید قرارداد شوروی و چین ، مخالفت با سالت ۱ و فراخواندن کشورهای ناتو و ژاپن به مسلح شدن ، همه حاکی از تغییر ناپذیری خط مشی سیاسی دامن زدن بمخطر جنگ است . ولی از طرف دیگر معلوم است که رهبری کنونی هم ناچار است احوال و روحیه آن بخش از افراد جامعه را بحساب آورد که درک میکنند : یگانه راه واقعی حل و فصل مسائل ویژه مردم چین ، راه صلح است . اینطور بخظر میرسد که توافق با انجام مذاکرات بمنظور بهبود مناسبات با اتحاد شوروی هم بیانگراین موضوع است . همانطور که رهبران شوروی بارها اعلام کرده اند ، اتحاد شوروی آماده است با جمهوری خلق چین مناسبات عادی داشته باشد و آماده است در باره مسائل مورد علاقه هر دو طرف بمذاکره بپردازد . ولی لازم است که طرف دیگر هم چنین آمادگی برای حفظ مناسبات عادی از خود نشان بدهد . بنظر میرسد که در چنین حالتی مذاکرات جدی و مثبت شوروی و چین خواهد توانست امر صلح و امنیت در آسیا و در تمام جهان را بطور قابل توجهی به پیش ببرد .

البته ، سیستم امنیت در آسیا را در ظرف یک روز نمیتوان بوجود آورد . این کار در جریان زندگی عادی ، از قرار معلوم به زمان طولانی و مساعی مشترک تمام کشورهای ذی نفع نیازمند است . ولی این را نیز نمیتوان نادیده گرفت که هم در سراسر جهان و هم برای کشورهای قاره آسیا و جمله برای کشورهای که در ریاست و عضویت دارند ، با وجود تمام پیچیدگی و تضادی که در اوضاع احوال وجود دارد ، گرایش تعیین کننده رشد مداوم و استحکام نیروهای صلح ، آزادی ، استقلال ملی و ترقی اجتماعی است . اقدامات لیدران یکن علیه صلح میتواند این پروسه را کند سازد ، ولی قادر به متوقف ساختن آن نیست و ما عمیقاً معتقدیم که چین هم بمروزمان ازنو در این پروسه جایی را که بحق بدان تعلق دارد ، احراز خواهد کرد .

پیروزی بدست آمده ، مبارزه ادامه دارد

با فرار یکتاتور نیکاراگوئه سوموسا ورود واحد های جبهه ملی آزاد بیخس ساندی نیست بهمانا گوا مرحله نهایی مبارزه مردم نیکاراگوئه به پایان رسید و رژیم سرنگون گردید که رنج و اندوه فراوان برای یک ملت همراه داشت . سلسله استبدادی ساقط گردید که امپریالیسم امریکا آنرا به ژاندارم امریکای مرکزی تبدیل کرده بود . این رویداد حادثه اهمیت فراوانی برای نیکاراگوئه است و بدون تردید پیوسته پس آمد های آن در خارج از کشور نیز موشور واقع خواهد شد .

ولی در ورشدن سوموسا از صحنه سیاست هنوز معنی پیروزی قطعی و بازگشت ناپذیری انقلاب توده ای نیکاراگوئه نیست . زیرا اینک مسئله عقیم گذاردن مانورها و سانس مداخل ارتجاعی و امپریالیستی که هدفشان تفرقه افکندن میان مخالفین دیکتاتوری و حفظ مواضع خویش است ، و مسئله فوق العاده مهی می باشد ، مطرح میشود .

عصیان صلح همگانی که رژیم دیکتاتوری را در نورددید نقطه اعتلای مبارزه شد و در زامدت مردم نیکاراگوئه در راه استقلال ملی بود . این مبارزه از همان آغاز جهت ضد امپریالیستی ضد امریکائی شد و خود مشخص میگردد و این نیز نباید آوردن مداخله خشونت آمیز ایالات متحده امریکا در امور داخلی این کشور و تجاوزات مکرر به سرزمین های آن باسانی قابل درک است . این مبارزه بویژه در دوران اشغال نیکاراگوئه از طرف امریکا در سالهای ۱۹۲۷-۱۹۳۳ بسیار شدید و وحاد بود و بتدریج به جنگ چریکی که صحنه پرست برجسته نیکاراگوئه اوگوستوس سارساندینو آنرا رهبری میکرد تبدیل شد . ارتش مدافعان استقلال و حاکمیت نیکاراگوئه که اوینیا نگذاری کرد ضربات ملموسی به نیروهای اشغال گران بیگانه وارد ساخت و آنها را مجبور کرد کشور را ترک کنند .

ولی تاریخ مداخله ایالات متحده امریکا در امور کشور کوچک امریکای مرکزی به همینجا اتمت یافت . در سال ۱۹۳۴ آ. سوموسا گامی که فرمانده گارد ملی بود باز و میند با سفارت امریکا وسایل قتل ساندینورا فراهم ساخت و در کشور رژیم دیکتاتوری خشونت بار خانواد که خود را که در سیاست داخلی و خارجی بسود مصالح و منافع امریکا عمل میکرد برقرار نمود . یکی از آخرین عطیات تجاوزکارانه ای که صورت دادی زیاد بود وجود آورد شرکت افسران امریکائی در نقش منافی بودی ارد و گاه های ساندی نیست ها در مناطق کوهستانی بود . این عطیات وسیله نیروهای شوروی دفاع امریکای مرکزی یعنی سازمان نظامی کشورهای امریکای مرکزی که در سال ۱۹۶۲ تحت قیمومت ایالات متحده امریکا بوجود آورد شد و وظیفه اش سرکوب جنبش انقلابی در این منطقه سیاره ما بود ، انجام یافت (سال ۱۹۷۶) .

واحد های شوروی دفاع امریکای مرکزی و همچنین مزدورانی از گواتمالا ، هند و اس و سالوادور و

ایالات متحدہ امریکا در سال جاری نیز بطرفداری از سوموسا می جنگیدند و این در شرایطی بود که ولت‌های این کشورها در این جریان خود را " بهطرف " اعلام کرده بودند . تصادفی نیست کسه دیکتاتورستمرگه میکوشید رژیم رانجات دهد ، چند روزپیش از شکست واضمحلال باسران دیکتاتوری های نظمی امریکای مرکزی ملاقات کرد و آنها را متقاعد ساخت که " قراراد دفاع مقابل " راکه ورود ارتش های شوروی د فاع امریکای مرکزی بمنیکاراگوئه راتیرنه میکرد ، بامضا رسانند .

سوموسا بدون کمک وپشتیبانی چشمگیرنظامی و اقتصادی ایالات متحدہ امریکا قادر نبود مدتی مدید در اس حاکمیت باقی بماند . این درست است که در لحظه نبرد های سرنوشت ساز د نیکاراگوئه واشنگتن اعلام کرد که کمکهای نظمی به رژیم سوموسا راطع میکند و این رژیم را به نقض حقوق بشعر متهم ساخت ، ولی از لحاظ پراتیک و عمل این دیگر اهمیت زیادی نداشت ، زیرا گارد ملی باندازه کافی اسلحه ای راکه از ایالات متحدہ امریکا و اسرائیل گرفته بود ، در اختیار داشت .

این سؤال به پیش میآید که بجهت واشنگتن یا چنین جد وجهدی از مواضع خود د نیکاراگوئه و بطور کلی د امریکای مرکزی دفاع میکند ؟ اولاً بخاطر امتیازاتی که وضع جغرافیائی کشورهای امریکای مرکزی برای حمل و نقل بین اقیانوس ها در بر دارد ، ثانیاً باین جهت که این منطقه بالقوه منبع بزرگ مواد خام و در درجه اول مواد لازم برای تولید انرژی و همچنین نیروی کار ارزان است که مورد علاقه شرکت های چند ملیتی است .

رویداد های نیکاراگوئه یارد یگر نشانند اد که امپریالیسم امریکا ، هنگامیکه خطری منافع اقتصادی و استراتژیک آنرا تهدید کند از تمام مسائل ممکنه برای عقیم گذاردن تلاش و کوشش خلقها د رراه آزادی استفاد میکند . پس ارتعصان سپتامر سال گذشته ، ایالات متحدہ امریکا به سیاست خود نسبت به نیکاراگوئه تحرك بیشتری بخشید . در درجه اول ، امریکاد تلاش خود برای حل و فصل د رگیری از طریق مانورهای مختلف و باصلاح مذاکرات میان نیروهای اپوزیسیون و دیکتاتوری ، به اقدامات وسیعی از کانال های دیپلماتیک پرداخت . هدف ایالات متحدہ امریکاعبارت از این بود که شکل تازه ای برای اداره امور کشور بیابد که میشد آنرا اینطور بیان کرد - " سوموسیسم بدون سوموسا " بعد هانیز این فرمول اساس تمام " انواع راه حل های " دیپلماسی امریکارا تشکیل میداد .

بطور مثال ، ایالات متحدہ امریکا پیشنهاد کرد که دولت " آشتی ملی " تشکیل داده شود که جیبه ساندینیست راد رآن راه نباشد و انحلال ارگانهای تضییق و فشار دیکتاتوری را هدف خود قرارند هده . پس از آنکه مساعی که بمفظور آشتی دادن مردم با دژخیمان بعمل میآید با شکست روبروشد ، ایالات متحدہ امریکابه تحت فشار قرار دادن دولت موقت دموکراتیک رستاخیز ملی که د جریان عصیان ایجاد گردیده بود ، پرداخت تا آن دولت نمایندگان ارتجاعی ترین محافظ را د ترکیب خود راند هده . مشاوران امریکائی اینطور حصاب میکردند که این امر رهبری تازه را " ازاد یکال های دواتشه " مصون نگمیدارد . کاملاً معلوم است که امپریالیست ها د ایجاد چنان هیئت وزرائی دینفع بودنند که در آن جایی برای ساندینیست هانباشد و گارد ملی یا تکیه گاه عمده رژیم سوموسا و حزب ناصیونال- لیست لیبرال را حفظ کند . ولی د ولت موقت وجیبه ساندینیست مساعی راکه بمفظور تحصیل شکل اداره امور کشور بعمل میآید با قاطعیت کامل رد کردند زیرا آن مساعی منعکس کننده اراده مردم نبود . در همین حال ایالات متحدہ امریکابه دامنه تبلیغات خود افزود . وسائل ارتباط جمعی طرفدار امپریالیسم یکجا و طبق یک فرمان شروع به پخش شایعاتی درباره مداخله برخی از کشورهای امریکای لاتین و مقدم بر همه کستاریکا ، پاناما ، ونزوئلا و کوبا د امور داخلی نیکاراگوئه کردند . هدف مشخص و معلوم این مانور عبارت از این بود که بهانه ای برای بین المللی کردن د رگیری و برخورد و مداخله

مستقیم نظامی بیایند . بدین مناسبت واشنگتن از تمام امکانات خود برای تشکیل جلسه فوق العاده سازمان کشورهای امریکائی و تحویل قطعنامه ای بدان که بر اساس آن باصلاح نیروهای مأمور مشترک کشورهای امریکارا به نیکاراگوئه گسیل دارد ، استفاده نکرد . ولی سازمان کشورهای امریکائی با ۱۷ رای در مقابل ۲ رای (وینچ منتع) طرح امریکارا رد کرد و خواستار برکناری فوری و بدون قید و شرط رژیم سوموسا و ایجاد دولت دموکراتیک شد . " نتیجه رای گیری در سازمان کشورهای امریکائی پیروزی تاریخی کشورهای امریکائی را تین بود که به " دیپلماتی تنگد ان " امریکائی که بر پایه مداخله در امور داخلی سایر کشورهای امریکائی و خود مختاری خلقها استوار است ، ضربه مهلکی وارد آورد .

شکست کامل نقشه های ایالات متحده امریکاد در سازمان کشورهای امریکائی بازبانی رسا بر این گواهی میدهد که در منطقه تناسب تازه نیروها پدید آمده و تحکیمی پذیرد و تحقق مداخله نظامی مستقیم را غیر ممکن میسازد و که امریکالیسم دیگر قادر نیست اراده خود را مانند گذشته به قاره ماحصل کند (چنانکه همین سازمان کشورهای امریکائی با مداخله ارتش های مشترک کشورهای امریکائی در سال ۱۹۵۴ در گواتمالا و در سال ۱۹۶۵ در جمهوری و ونیگان موافقت کرد و در سال ۱۹۶۲ کوبای سوسیالیستی را از " سیستم کشورهای امریکائی " اخراج نمود " و از محاصره اقتصادی خیانت آمیز جزیره آزادی که ایالات متحده امریکا اعلام کرده بود پشتیبانی بعمل آورد) . عوامل خارجی هم به عقیم ماندن نقشه های مداخله گرانه امریکالیسم و مبارزه خلقهای امریکائی لاتین در راه آزادی ، دموکراسی و ترقی اجتماعی مساعدت میکنند . این عوامل عبارتند از : رشد قدرت و نفوذ جامعه کشورهای سوسیالیستی ، سیاست مفید و واقع بینانه اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی در عرصه جهانی ، مبارزات و فعالیت های طبقه کارگر کشورهای سرمایه داری علییه تمایلات تجار و کاران نیروهای فاشیست و ارتجاعی و موفقیت های جنبش ملی آزاد بیخش جهانی . این پرسش پیش میآید که سرنگونی سوموسا چه پی آمده ها و اهمیتی دارد ؟ اولاً ، سقوط دیکتاتوری ضربه بسیار شدیدی بمواضع امریکالیسم در منطقه و مقدم بر همه در کشورهای امریکائی مرکزی وارد میآورد . ثانیاً سرنگون شدن سوموسا دیکتاتوری های فاشیستی و ارتجاعی قاره را تا حد و زیادی تضعیف میکند و بدون تردید به اعتلای تازه مبارزه خلقهای امریکائی لاتین کمک میرساند . با از دست دادن حلقه اساسی خود سیستم نظامی - فاشیستی امریکائی مرکزی (گواتمالا ، سالوادور و نیکاراگوئه) و سلاح عمده آن " شورای دفاع امریکائی مرکزی " عطا موجودیت خود را از دست دادند .

محافل ارتجاعی امریکائی مرکزی متحده عمده خود را از دست دادند و متحدی که بطور خوشونت آمیز در امور داخلی سایر کشورهای خالت میگرد و توطئه های بیشماری بمنظور سرکوب جنبش انقلابی خلقهای ما و کشاندن آنها زیر پرچم آنتی کمونیسم افسارگسیخته ترتیب میداد . بجای است یار آور شویم که با موافقت همین سوموسا دیکتاتور نیکاراگوئه آماده کردن عمال و مزدوران پنتاگون (که در سال ۱۹۵۴ به گواتمالا و در سال ۱۹۶۱ به کوبا حمله کردند) انجام پذیرفت . ولی نیروهای ارتجاعی پیش از هر چیز نگران آنند که مبارزه قهرمانانه مردم نیکاراگوئه سر مشتی مسری برای کشورهای شود که در آنها اعتلای مبارزات دموکراتیک چشم میخورد (در درجه اول از گواتمالا و سالوادور و بیایند نام برد) . ثالثاً سقوط دیکتاتوری امکان میدهد که حل و فصل بسیاری از مضلات حاد اجتماعی - اقتصاد^۴ و سیاسی که طی سالهای متتادی موجودیت رژیم ضد ملی روی هم جمع شده آغاز گردد .

وظائف بسیار بزرگی در دستروزد و ملت د موکراتیک موقت رستا خیز ملی که بیانگرمافع وامید
 و آرزوی تمام نیروهای ضد سوموسا است ، قرار دارد . در برنامه این دولت برقراری نظام د موکراتیک ،
 مراعات تمام آزاد پها و حقوق خلق نیکاراگوئه ، تشکیل ارتش جدید ، مقدم بر همه ازبازران جبهه
 ساندینیست ، ملی کردن املاک و دارائی خانواده سوموسا ، تحقق دگرگونی های بنیادی در رشته
 های عمده اقتصاد کشور ، واگذاری حق بهره برداری از شر و تهای طبیعی کشور به دولت ، انجام
 اصلاحات ارضی رادیکال ، ایجاد بخش دولتی و اجتماعی اقتصاد (همزمان با حفظ بخش خصوصی)
 پیش بینی شده است . در عرصه زندگی اجتماعی ، هدف دولت موقت بالا بردن سطح زندگی توده
 های مردم است . دولت مشی سیاست خارجی مستقلی راد نهال خواهد کرد که در جهت بسط و
 تکامل روابط آن با کشورهای است که حق تعیین سرنوشت ملت ها و خلقها را محترم بشمارند .
 دولت موقت در یکی از بنیادهای خود سال ۱۹۷۹ را " سال آزادی نیکاراگوئه " اعلام کرد .
 در حقیقت نیروهای میهن پرست انقلابی هم در راه تحقق این آرمان شریف پیکار کردند و از خود
 قهرمانی های نمونه وار و عزم راسخ نشان دادند . رهبری ملی واحد جبهه ساندینیست در بنیاده
 خود خطاب به تمام خلقهای جهان اعلام کرد که " وحدت ساندینیست ها ضروریست را بیست
 استبداد سوموسا وارد ساخت و این وحدت نخستین گام در راه واگذاری آفتاب ، زمین و آینده به خلق
 بود که این حق را بدست آورد که صاحب اختیار سرنوشت خود و سازند تاریخ نوین باشد " .
 کمونیست های نیکاراگوئه در مبارزه همه خلقی در راه سرنگون ساختن رژیم دیکتاتوری نقش
 صهی ایفاء کردند ، بسیاری از آنها به واحد های ساندینیست پیوستند . بطوریکه آ . رامیرس ، دبیر
 کل حزب سوسیالیست نیکاراگوئه و معاون وزیر امور خارجه اعلام داشت برنامه دولت موقت با منافع تمام
 مردم نیکاراگوئه مطابقت میکند . کمونیست ها بطور فعال دست بکار انجام آن شده اند ، آنها د
 پروسه بخرنج و دشوار سازی کشور ، ازین بردن پی آمده های عملیات جنگی و سرو سافان دادن به
 تولید شرکت میروزند .

نیروهای مترقی و دموکراتیک جهان با هشیاری مانورهای محافل امپریالیستی را زیر نظر دارند
 و متوجه خطر مداخله نظامی در نیکاراگوئه میباشند . باید از تمام امکانات استفاده کرد تا به ارتجاع
 اجازه داد نشود پیروزی حاصل شده یعنی پیروزی راکه توده ها در عرصه نبرد با از دست دادن
 هزاران تن از فرزندان خود بدست آورده اند ، از کف آنها خارج سازد .
 مایقین داریم که در شرایط آزادی ، خلق نیکاراگوئه دشواریهایی راکه بر سر راهش وجود دارد ،
 از پیش با بر میدارد و با تحکیم پیروزی خود در راه صلح ، دموکراسی و ترقی اجتماعی گام خواهد نهاد .

کمیسیون مجله " مسائل صلح و سوسیالیسم " ویژه
 مسائل امریکای لاتین و حوضه کارائیب .

اوپل اوت سال ۱۹۷۹

پی آمدهای فاجعه آمیز جنگ جهانی دوم

تاریخ جنگهای دراز مدت و دشتزای فراوانی را بیاد دارد. ولی هیچیک از آن جنگها مانند آزه جنگ جهانی دوم (۱۹۴۵-۱۹۳۹) که بوسیله فاشیسم آلمان و ملیتاریسم ژاپن مشتعل شد ، محرومیت و درد و رنج برای انسانها برانگیخت . از آمار روزمره دیده میشود که این جنگ بچه قیمتی برای خلقها تمام شده است .

مجموعه تلفات انسانی

تلفات جانی در تمام کشورهای وارد در جنگ (عملیات جنگی در سرزمین های ۰۴ کشور جریان داشت) رو به هم رفته ۵۰ تا ۵۵ میلیون نفر بود که از این عده در جبهه های جنگ ۱۵ تا ۱۷ میلیون نفر کشته شدند ، و از با و تیزان های یک تاد و میلیون نفر به هلاکت رسیدند . تعداد مجروحین ۳۴ تا ۳۵ میلیون نفر بر سر آمده است که از این عده ۲۰ تا ۲۵ میلیون نفر علیل شدند .

تلفات افراد سویل . هشت تا ۱۲ میلیون نفر در نتیجه گرسنگی و اپیدی تلف شدند ، ۱ تا ۱٫۵ میلیون نفر در اثر بمباران های هوایی در داخل کشورها کشته شدند . میلیونها شهروند صلحد و ست بوسیله فاشیست های هیتلری و متجاوزین ژاپنی در نواحی اشغال شده به هلاکت رسیدند .

نشانه های بربریت از ۱۸ میلیون شهروندان اروپا که در اردوگاههای گوناگون فاشیستی و از جمله در اردوگاههای کار اجباری هیتلری زندانی بودند ، ۱۱ میلیون نفر بشرح زیر نابود شدند : ۴ میلیون نفر در آشویتز ، در مایدانک ۱٫۵ میلیون نفر ، در تر بلینکا ۸۰۰ .۰۰۰ نفر ، در ماتسواوزن ۱۲۲ .۰۰۰ نفر ، در اخافو ۷۰ .۰۰۰ و در بوخنوالد ۵۶ .۰۰۰ نفر .

تلفات جانی (بانضمام افراد سویل) (۱) در کشورهای مختلف :

اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی بیش از ۲۰ میلیون نفر

چین ۱۰ میلیون نفر

لهستان بیش از ۶ میلیون نفر

آلمان ۶ میلیون نفر

ژاپن تقریباً ۲ میلیون نفر

یوگوسلاوی ۱٫۷ میلیون نفر

ایالات متحده آمریکا بیش از ۱ میلیون نفر

بریتانیای کبیر بیش از ۸۰۰ .۰۰۰ نفر

فرانسه ۶۰۰ .۰۰۰ نفر

رومانی ۴۶۰ .۰۰۰ نفر

مجارستان ۴۲۰.۰۰۰ نفر
ایتالیا ۴۱۰.۰۰۰ نفر
چکوسلواکی ۳۶۵.۰۰۰ نفر

خرابیها و خسارات مادی

مجموعه تمام ارزشهای مادی نابود شده در کلیه کشورهای که در جنگ جهانی دوم شرکت داشتند معادل ۳۱۶۳ میلیارد دلار (بقیعت آنزمان) بوده است که از آنجمله به اتحاد شوروی ۱۲۸ میلیارد دلار خسارت وارد شده است. اتحاد شوروی نزدیک به ۳ درصد ثروت ملی خود را از دست داد. اشغالگران فاشیست ۱۷۱۰ شهر و قصبه شوروی، و بیش از ۷۰.۰۰۰ روستا را خراب کردند، ۳۲.۰۰۰ موزه صنعتی و ۶۵.۰۰۰ کیلومتر راه آهن را منفجر ساختند و آنها ۹۸.۰۰۰ گلخوز، ۱۸۷۶ سوخوز و ۲۸۹۰ مرکز ماشین و تراکتور را ویران نمودند.

خسارات مادی لهستان در نتیجه جنگ و اشغال آن برابر با ۳۸ درصد مجموع ارزش ثروت ملی قبل از جنگ کشور بود. فاشیست های هیتلری در حدود دو سوم موسسات صنعتی را ویران کردند و کلیه ساختمان ها در ورشو به تلی از خاک و خاکستر بدل شد.

این نباید تکرار گردد!

تا روز آمدن نیروهای آلمان و ایتالیای فاشیستی و ژاپن ملیتاریستی بوسیله کشورهای ائتلاف ضد هیتلری که نقش قطعی در آن بعهده اتحاد شوروی بود، پایتو ماس صلح کنونی را بنیاد نهاد. سی و پنج سال است که قاره اروپا در جنگ را ندیده است و صلح پایدار اروپا یکی از شرایط قطعی جلوگیری از جنگ جهانی تازه است. وجود صلح در اروپا، در درجه اول نتیجه تلاش و کوشش جامعه کشورهای سوسیالیستی، جنبش کمونیستی و کارگری در کشورهای سرمایه داری و تمام جنبشها و سازمانهای دیگر اجتماعی است که از صلح طرفداری میکنند. در واقع امر بینگروطراحی پیشنهاد های دقیق و منجز در باره اینکه صلح تحکیم یابد، از مسابقه تسلیحاتی جلوگیری شود و خطر جنگ از بین برود آنها هستند. ابتکارهای صلح آمیز کشورهای جامعه کشورهای سوسیالیستی بویژه از اهمیت زیاد برخوردار است.

مهمترین این ابتکارها از این قرار است:

- طرح قرارداد مجموعه کشورهای اروپا درباره امنیت دسته جمعی
- کاهش تعداد نفرات نیروهای مسلح کشورهای شرکت کننده در پیمان ورشو در خلال سالهای ۱۹۵۰ تا ۱۹۶۰ تا ۳۷۹۶۵۰۰ نفر
- طرح ایجاد منطقه فاقد سلاح اتمی در اروپای مرکزی
- پیشنهاد کشورهای جامعه کشورهای سوسیالیستی درباره انعقاد قرارداد عدم تجاوز میان کشورهای شرکت کننده در ناتو و کشورهای شرکت کننده در پیمان ورشو
- پیشنهاد کمیسیون مشورتی سیاسی کشورهای شرکت کننده در پیمان ورشو درباره تشکیل کنفرانس تمام کشورهای اروپا ویژه مسائل امنیت و نیز برگزاری چنین کنفرانسی در هلمسینکی در سال ۱۹۷۵
- تهیه و تدوین برنامه صلح از طرف بیست و چهارمین کنگره حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی و برنامه ادامه مبارزه در راه صلح که در کنگره بیست و پنجم حزب کمونیست اتحاد

- جما هیرشروی بتصویب رسید .
- کشورهای سوسیالیستی طی چهار سال پس از کنفرانس هلمسینگی پیشنهاد ها و تدابیر متعددی تازه ای مطرح ساختند . پیشنهاد های زیر آن جمله اند :
- پیشنهاد دایر بر تعهد تمام کشورهای امضاء کننده سند نهایی هلمسینگی مبنی بر عدم پیشدستی در بکار بردن سلاح هسته ای علیه یکدیگر .
- پیشنهاد درباره انعقاد قرارداد جهانی مبنی بر عدم استفاده از نیروی ورودی رورابسط بین المللی .
- درباره عدم گسترش گروه بندی های نظامی — سیاسی موجود در اروپا .
- درباره قطع تولید هر نوع سلاح هسته ای و کاهش تعداد ریحی ذخایر سلاح های هسته ای تا از بین بردن کامل آنها .
- درباره پرورش و تربیت خلقها با روح صلح .
- درباره تعیین تعداد کل نفرات نیروهای نظامی ناتوویمان و روشودارویای مرکزی تا ۹۰۰۰۰ نفر برای هر یک .
- پیشنهاد درباره انصراف از استقرار سلاح های هسته ای در سرزمین های کشورهای آسی که در حال حاضر فاقد آن هستند .
- درباره انعقاد یک قرارداد بین المللی مبتنی بر تقویت تضمین امنیت کشورهای که فاقد سلاح هسته ای هستند .
- درباره امضاء قرارداد محدود ساختن سلاحهای استراتژیک (سالت ۲) میان اتحاد جماهیر شوروی و ایالات متحده امریکا .

اگرچه در نتیجه مقاومت محافل تجار و کارامیرالیستی برخی از کشورهای غربی تمام پیشنهاد ها و ابتکارات کشورهای جامعه کشورهای سوسیالیستی تحقق نپذیرفت ولی میلیونها انسان در سراسر جهان بطور روزافزون از آنها پشتیبانی بعمل میآورند و رویکار در راه کاهش و خامت بین المللی و حل و فصل سازنده مسائل بفرنج کنونی و بر طرف ساختن خطر جنگ جهانی تازه ، نقش عمده ای ایفا میکنند .

مسائل جهانی امروز و در سال دو هزار

در آمار و اطلاعات زیرین که ضمیمه ای بمقاله و . زاگلا دین و ای . فرولف است (۱) و یک سلسله نتایج و ارقامی که بشیوه پیش بینی بدست آمده ذکر شده است و که با وجود جنبه مشروط آن و تصور مبنی از درجه حدت و تشدید بسیاری از مسائل جهانی و در نماهای حل و فصل آنها بدست میدهد .

مسائل صلح و خلع سلاح - طبق آمار سازمان ملل متحد مخارج سالانه نظامی در جهان کنونی بالغ بر ۴۰۰ میلیارد دلار است و این رقم ۲۰ برابر مخارج بهداشت و ۵۰ برابر مخارج ویژه آموزش و پرورش است . طبق ارزیابی خبرگان سازمان ملل متحد چنانچه یک قسمت از هزینه های نظامی بمقیاس جهانی و بشا به سرمایه گذاری اضافی در سایر رشته ها مصرف شود و منابع مالی و مادی را بدست میدهد که در آینده آهنگ رشد اقتصادی بمیزان ۱-۲ درصد را ممکن میسازد .

مسائل تولید و اشتغال - در سال ۱۹۵۰ در کشورهای در حال رشد تولید کل محصول سرانه بطور متوسط ۱۴۰ دلار یعنی ۱۱۲ بار کمتر از کشورهای پیشرفته صنعتی بود (در این کشورها ۱۵۷۰ دلار) و در سال ۱۹۷۲ میانگین تولید سرانه کل محصول در کشورهای در حال رشد تا ۲۸۰ دلار ارتقاء یافت و با وجود این باز هم ۱۲۵ بار کمتر از میزان تولید در کشورهای پیشرفته بود (۳۵۰۰ دلار) . طبق نظر خبرگان در سال ۲۰۰۰ و ۷۸ درصد سکه روی زمین در مناطقی که باندازه کافی مواد غذایی ندارند زندگی خواهند کرد و در حالی که در سال ۱۹۵۰ این رقم ۶۸ درصد بود . بنا بر آخرین ارزیابی سازمان کار بین المللی تا ۴۰ درصد اهالی قادر بر کار در کشورهای در حال رشد بیکار و نیمه بیکار هستند . ولی در کشورهای " بازار مشترک " بیکاری در سطح ۶ میلیون نفر است و طبق پیش بینی های موجود از قرار معلوم این رقم تا سال ۱۹۸۵ دو برابر میشود و به ۱۳ میلیون نفر بالغ میگردد .

بحران اقتصاد سرمایه داری که کمبود انرژی یکی از بزرگترین آیدهای آنست و در سالهای ۱۹۷۴-۱۹۷۸ به کاهش تولید کالا و خدمات بمیزان مبلغ کلی بیش از ۲۰۰ میلیارد دلار انجامید . این امر آهنگ رشد اقتصاد را تا حد و زیادی کند کرد و تعداد بیکاران را تقریباً تا ۳ میلیون نفر بالا برد . از سال ۱۹۵۱ تا ۱۹۷۲ حجم تولیدات صنعتی در کشورهای شورای تعاون اقتصادی ۱۱ بار و در کشورهای سرمایه داری پیشرفته ۳٫۶ بار افزایش یافت . بموازات افزایش قدرت اقتصادی جامعه کشورهای سوسیالیستی و هم پیوندی سوسیالیستی نیز تکامل می یابد و در همین اجلاس شورای تعاون اقتصادی در سال ۱۹۷۸ نخستین برنامه های دراز مدت هدفمند همکاری تصویب شد که در آن ساختمان ۲۵۰ واحد بزرگ اقتصادی پیش بینی شده است . تاریخ تقسیم کار بین المللی برنامه ای را با چنین مقیاس بزرگی بجا نرندارد .

مسائل انرژی - مواد خام و محیط زیست - تولید انواع انرژی اولیه تقریباً از ۲٫۷ میلیارد تن

سوخت شرطی در سال ۱۹۵۰ تا ۹ میلیارد در سال ۱۹۷۵ افزایش یافت و یا ۳٫۳ برابر شد . طبق حسابهای موجود انتظار میرود که مصرف مطلق منابع انرژی در آستانه سال ۲۰۰۰ افزایش بسیار زیادی ، تا حدود ۲۰ میلیارد تن سوخت شرطی ، داشته باشد . در حال حاضر کشورهای پیشرفته صنعتی بطور عمده مصرف کننده انرژی در جهان هستند و سهم آنان بیش از ۸۰ درصد مصرف کل جهانی است . انتظار میرود که در آستانه سال ۲۰۰۰ کشورهایی که امروز در شمار کشورهای در حال رشد هستند تقریباً یک سوم مجموع نیازمندی جهان به انرژی را بخود اختصاص بدهند .

تا سال ۱۹۹۰ در کشورهای اروپائی شورائتعاون اقتصادی و در کوبا یک سلسله نیروگاههای اتمی با مجموع قدرت ۳۷ میلیون کیلووات ساخته خواهد شد .

مطابق محاسبات زمین شناسان شوروی جمع کل تخمینی استخراج مواد سوختنی در جهان در سالهای ۱۹۷۶-۲۰۰۰ بدینقرار است : ذغال (ذغال سنگ و ذغال قهوه ای) تقریباً ۹۰-۱۰۰ میلیارد تن ، نفت نزدیک به ۷۵-۸۰ میلیارد تن ، گاز طبیعی حداقل ۴۰-۵۰ بیلیون مترمکعب خواهد بود . سنگ آهن تقریباً ۲۵-۲۸ میلیارد تن استخراج خواهد شد .

طبق محاسبات گروه و . لئونتیف (ایالات متحده آمریکا) مقارن پایان هزاره کشورهای پیشرفته صنعتی برای حفظ محیط زیست باید ۱٫۴ تا ۱٫۹ درصد کل محصول اجتماعی و یا ۵ تا ۸ درصد مبلغ کل سرمایه گذاری را بصرف برسانند و کشورهای در حال رشد به ترتیب ۰٫۹ تا ۰٫۱ درصد کل محصول اجتماعی و یا ۲ تا ۴ درصد از مبلغ کل سرمایه گذاری را به این رشته اختصاص دهند . سهم کشورهای پیشرفته سرمایه داری در آلوده کردن محیط زیست ۶۳ درصد (یعنی بیش از واحد شرطی آلوده کردن نسبت به واحد شرطی تولید است) زیرا این کشورها فقط ۵۳ درصد فرآوردهای صنعتی جهانی را تولید میکنند . در حالیکه تولید ۳۳ درصد محصول صنعتی جهان در کشورهای شوروی تعاون اقتصادی فقط ۱۵ درصد آلوده کردن محیط زیست را همراه دارد . (یعنی به هر واحد شرطی تولید کمتر از نصف یک واحد آلودگی میرسد) .

مسائل مربوط به تکثیر نفوس - تغذیه و بهداشت - بنا بر پیش بینی سازمان ملل متحد آهنگ کلی تکثیر نفوس که در حال حاضر سالانه ۱٫۸ درصد تخمین زده میشود ، در سالهای ۸۰ قرن ما رو بگرایش ص نهد و مقارن پایان هزاره احتمالاً به ۱٫۵ درصد میرسد . علیرغم اینکه تکثیر نفوس در قاره مارو بگرایش نهاد است ، معد لک اینطور تصور میرود که تا سال ۲۰۰۰ جمعیت روی زمین تا ۲٫۶ میلیارد نفر افزایش نیابد ، یعنی ۵۰ درصد رشد میکند و سکه روی زمین به ۱٫۳۵ میلیارد نفر میرسد . به بیان دیگر ، انتظار میرود که تعداد سکه در ربع آخر قرن بیستم بهمان اندازه افزایش یابد که در طول ۱۹۵۰ سال تاریخ نوزین . تقریباً ۹۰ درصد افزایش جمعیت در کشورهای در حال رشد خواهد بود .

طبق آمار سازمان خواربار و کشاورزی سازمان ملل متحد ، در تمام جهان تقریباً ۷۵ میلیارد تن مواد سفید ه ای که برای تغذیه مناسب است ، تولید میشود که بحساب سرانه کمتر از روزی ۶۰ گرم برای هر نفر در مقابل تورم میانگین ۱۰۰ گرم است . با توجه به ضرورت از بین بردن کبوتر د کالری ه باید تولید جهانی مواد غذایی در ۲۰-۲۵ سال آینده ه سه برابر شود . در ضمن کمبود مواد سفید ه ای در جهان بنا بر برخی ارزیابی ها در سال ۱۹۸۰ ه سیلیون تن و در سال ۲۰۰۰ دو برابر این مقدار خواهد بود . در ارتباط با این مسئله بسیاری از متخصصین عقیده دارند که تعداد سکه روی زمین دارای حد و مرزی است (این تعداد را گاهی تا ۱۰ میلیارد نفر تخمین میزنند) که گذشتن از این مرز به بالا موجودیت جامعه بشری را در اثر کاهش تمام انواع منابع حیاتی بضروری تهدید میکند .

مطابق ارزیابی یونسکو در سال ۱۹۷۳ هم ۴۰۰ تا ۵۰۰ میلیون کودک در کشورهای در حال رشد گرسنه بودند . درصد کسانی که در جهان با کمبود تغذیه روبرو هستند بحساب حد متوسط جهانی ۱۶ درصد است (سه درصد در کشورهای پیشرفته و ۲۵ درصد در کشورهای در حال رشد) . بنابراین با مراد زمان بهداشت جهانی ، شرایط زندگی بیش از یک میلیارد نفر از مردم جهان ، یعنی تقریباً یک چهارم سکنه روی زمین بد و نارسا است . هر سال در جهان بیش از ۱۸ میلیون کودک ، قبل از آنکه به پنج سالگی برسند ، می‌میرند (از این عده بیش از ۹۵ درصد در کشورهای در حال رشد تلف میشوند) .

بمنظور برآوردن تمام احتیاجات کشورهای شورای تعاون اقتصادی - به غلات تصمیم گرفته شده است که تولید سرانه تا سال ۱۹۹۰ به یک تن در سال افزایش داده شود ، این رقم در مقایسه با ۷۰۰ کیلوگرم در سالهای ۱۹۷۱-۱۹۷۵ بدست آمده است .

بطوریکه ، تخصیص انتظار دارند تا سال ۲۰۰۰ از شیوه های تازه ای برای جلوگیری موثر از هجوم ناگهانی اپیدمی های پیش بینی می آید ، آمادگی های احتمالی مواد شیمیائی در کشاورزی و نیز آلوده شدن صنعتی محیط زیست استفاده خواهد شد و موازین علمی برای پیش بینی میزان آلودگی بکار برده میشود . انتظار میرود که تا سال ۱۹۸۹ سیستم های متمرکز نظارت بر تنده رستی مردم ایجاد گردد و کار روی تدوین شیوه های کشف و تعیین ناقلان بیماریهای ارشی بانجام برسد . انتظار میرود که تا سال ۱۹۹۰ ماشین های خودکار تشخیص بیماری و تا سال ۱۹۹۸ وسائل جلوگیری از عکس العمل حساسیت بدن (آلرژی) در مقابل داروها و همچنین موازین برپایه دانش پزشکی برای تغذیه بمنظور جلوگیری از بیماریهای دوران پیری بدست آید .

البته تمام این پیش بینی ها تصویری از جهانی که جامعه بشری در آستانه هزاره سوم واقعا در آن خواهد زیست بدست نمیدهند ، آنها در واقع فقط این تصور را ایجاد خواهند کرد که اگر امکان داده شود بعضی از گرایشهای جهانی پلاننگ بسط و تکال پابند و یا بحکس به این یابدان وسیله از پیشرفت آنهاست جلوگیری بعمل آید ، جهان در آستانه هزاره سوم چگونگی خواهد بود . این پیش بینی ها امکان میدهند بر آنچه خود مجسم کنیم که جامعه بشری را چه خطراتی تهدید میکند و استراتژی بر طرف ساختن این خطرات را بطور کلی تعیین نمائیم .

جمهوری دموکراتیک آلمان :

پیدایش ، استقرار و رشد و تکامل

هفتم اکتبر سال ۱۹۷۹ می سال ازرواعلام استقرار جمهوری دموکراتیک آلمان سپری شد . جمهوری دموکراتیک آلمان ، کشوری است از لحاظ اقتصادی پیشرفته که آهنگ رشد اقتصاد آن همواره روافزونی است . طی سه دهه ساله درآمد ملی جمهوری هفت برابر شده و از آنهم گذشته است (از ۲۲٫۴ میلیارد مارک در سال ۱۹۴۹ به ۱۶۱٫۱ میلیارد مارک در سال ۱۹۷۸ ، بخصیص قیمت های سال ۱۹۷۵) و در عین حال طی همین مدت درآمد سرانه ملی بیش از هشت برابر شده است . محصول کل رشتی اساسی اقتصاد کشور یعنی صنایع در ظرف سی سال ۱۰٫۸ برابر گردیده است .

بخش سوسیالیستی در اقتصاد کشور از ۳۵ درصد تا ۹۷ درصد افزایش یافت : محصولات مختلف دولتی و خلقی ۸۶ درصد درآمد ملی و محصولات تعاونی ۱۱ درصد آنرا بوجود میآورند (در سال ۱۹۴۹ این ارقام به ترتیب ۴۷ و ۶ درصد بود) . تمام فرآورده های صنعتی در محصولات سوسیالیستی تولید میشود (در سال ۱۹۴۹ فقط تا ۷۲ درصد) . بخش خصوصی که در سال ۱۹۴۹ بیست و هفت درصد فرآورده های صنعتی را تولید میکرد تا سال ۱۹۷۲ وجود داشت ، هزار و دلت در این سال یازده هزار موسسه را صاحبان آنها که خود را وطلب فروش بودند ، خریداری کرد . مناسبات مالکیت در کشاورزی هم کاملا تغییر کرده است . اگر در سال اعلام استقرار جمهوری فقط ۵ درصد از مساحت اراضی قابل استفاده کشاورزی در اختیار بخش سوسیالیستی بود ، در سال ۱۹۷۸ این رقم به ۹۴ درصد رسید (از جمله ۸۵ درصد در تعاونی ها و ۹٫۴ درصد به حساب مایملک تمام خلق) . بدین ترتیب در اقتصاد جمهوری دموکراتیک آلمان مالکیت سوسیالیستی بر وسائل تولید حاکم است .

نیروی اجتماعی و سیاسی عمده کشور ، طبقه کارگراست . هفتاد و پنج درصد ر سواد و پیران موسسات ۷۸ درصد دادستان ها ، ۷۱ درصد دادرسان و ۷۰ درصد افسران ارتش توده ای آن کشور از لحاظ منشا ، اجتماعی خود از میان طبقه کارگر برخاسته اند . آمار و ارقام مربوط به ترکیب اجتماعی نمایندگان مجلس خلق در دوره هفتم (سال ۱۹۷۶) مشخص کننده وضع طبقاتی دولت است . از ۵۰۰ نماینده مجلس ۲۳۵ نفرشان کارگر (۴۷ درصد) ، ۱۲۷ نفر کارمند (۲۵٫۴ درصد) ، ۶۰ نفر دهقانان تعاونی (۱۲ درصد) و ۷۸ نفر نمایندگان روشنفکران و سایر گروههای اجتماعی اند (۱۵٫۶ درصد) . حزب سوسیالیست متحد آلمان که حزب طبقه کارگراست ، بزرگترین فراکسیون را تشکیل میدهد (۱۲۲ کرسی) یا ۲۵٫۴ درصد مجموع نمایندگان (چهار حزب سیاسی دیگر (یعنی احزاب لیبرال دموکرات ، ناسیونال دموکرات ، حزب دموکراتیک کشاورزان و اتحاد دموکراتهای مسیحی هر یک ۵۲ کرسی دارند) یعنی ۱۰٫۴ درصد از مجموع نمایندگان) . در سال ۱۹۷۸ ، دو میلیون نفر در حزب سوسیالیست متحد آلمان عضویت داشتند و چهار حزب متحد دیگر رو به پشرفته ۳۴۴ هزار نفر عضو داشتند .

افزایش سریع ثروت خلق پایه بالارفتن مداوم سطح زندگی اهالی است . درآمد متوسط ماهانه کارگران و کارمندان در بخش سوسیالیستی اقتصاد کشور (در رشته های تولیدی) طی سالهای ۱۹۴۹ - ۱۹۷۷ از ۲۹۰ مارک به ۹۵۴ مارک بالغ گردید . در سالهای ۷۰ حداقل دستمزد ها و حقوق ها

د وبارافزایش یافت و از ۳۰۰ مارک به ۴۰۰ مارک رسید یعنی ۳۳ درصد بالا رفت . طی همین مدت حداقل حقوق بازنشستگی سالخوردهگان تقریباً ۳۵ درصد افزایش یافته است . دولت جمهوری دموکراتیک آلمان توجه فراوانی به حل مسئله مسکن میدول میدارد ؛ در سالهای ۷۰ بزرگترین برنامه ساختمان مسکن و از زمان پیدایش جمهوری دموکراتیک آلمان بااینطرف و وارد مرحله عمل شده است . از سال ۱۹۴۹ بپس رویمهرفته دو میلیون و چهارصد هزارخانه یابتازگی ساخته شده و یا مدرن گردیده است ؛ ازجمله فقط در سالهای ۱۹۷۱-۱۹۷۸ یک میلیون ونود هزارخانه ساخته شده و یا مدرن شده است . تنها در سالهای ۱۹۷۴ - ۱۹۷۸ شرایط مسکن دو میلیون و سیصد هزار نفر بهبود یافته است . دولت برای حفظ سطح ثابت بهای اجناس اساسی مصرفی مردم و خدمات اهمیت فراوانی قائل است . در فاصله سالهای ۱۹۷۱ تا ۱۹۷۷ مجموع مبلغ کمک هزینه پرداختی از طرف دولت بدین منظور به ۲۴۶٫۹ میلیارد مارک رسید ، از جمله کمک خرج برای کرایخانه ۲۵ میلیارد مارک و برای بهای خرده فروشی اجناس مصرفی و بهای بلیط وسایل حمل و نقل و خدمات ۷۶٫۹ میلیارد مارک (برای مقایسه یاد آور میشود - که در سال ۱۹۷۸ گردش خرده کالائی کشور ۹۲٫۶ میلیارد مارک بوده است) ، برای نیازمندی بهای بیمه و تأمین اجتماعی ۶۲٫۹ میلیارد ، بهداشت ۲۰٫۱ و آموزش و پرورش ۵۰٫۶ میلیارد مارک .

در جمهوری تحصیل همگانی اجباری ده ساله مقرر شده است . اگر در سال ۱۹۴۹ در مدارس عالی ۲۸۵۰۰ و در مدارس متوسطه مخصوص ۱۶۰۰۰ نفر تحصیل میکردند (یعنی تقریباً ۱۵ و ۸ نفر از هر ۱۰ هزارتن) ، در سال ۱۹۷۸ این ارقام به ترتیب به ۱۲۷۵۰۰ و ۱۶۶۰۰۰ رسید (یعنی به ترتیب ۷۶ و ۹۸ نفر از هر ده هزارتن) .

کمک پزشکی رایگان (از جمله دادن داروی رایگان در مقابل نسخه پزشک) بمقیاس گسترده ای انجام میشود . به هر ۵۱۵ نفر از اهالی یک پزشک میرسد (در سال ۱۹۴۹ این رقم ۱۴۲۹ نفر بود) .

عمر متوسط معمولی مردان از ۵۹ به ۶۹ و عمر متوسط زنان از ۶۴ به ۷۵ رسیده است .

دست آوردهای عظیم اقتصادی جمهوری دموکراتیک آلمان ، ثبات سیاسی داخلی آن و خط مشی آن در سیاست خارجی که در جهت تحکیم صلح و کاهش تشنج بین المللی است موجبات افزایش اعتبار جمهوری در جهان را فراهم آوردند . در آغاز سالهای ۷۰ کمک و پشتیبانی اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی ، جمهوری دموکراتیک آلمان موفق شد محاصره دیپلماتیکی را که علیه آن از طرف آلمان با ۳۰ کشور مناسبات دیپلماتیک داشت ، در سال ۱۹۷۹ ، این کشور با ۱۲۷ کشور جهان مناسبات دیپلماتیک داشته است . در سال ۱۹۷۳ جمهوری به عضویت سازمان ملل متحد پذیرفته شد . استقرار و رشد و تکامل جمهوری دموکراتیک آلمان با استواری مواضع صومالیسم در اروپا و در سایر جبهان ارتباط ناگسستگی دارد .

معضل مسکن در دو جهان

جمعیت کره زمین بصورت روبافزایش است • جمعیت روی زمین که در آغاز قرن حاضر یک میلیارد و ششصد و پنجاه میلیون نفر بود • حالا به بیش از ۴ میلیارد رسیده است • سکه شهرها با سرعت بیشتری افزایش مییابد • طی همین مدت جمعیت شهرها از ۲۲۴ میلیون به یک میلیارد و ششصد و پنجاه میلیون نفر بالغ گردیده است •

شرایط اجتماعی شهرسازی و آباد کردن اراضی تا حدود زیادی وسیله خصلت و ویژگیهای سیستم اجتماعی معین میشود • آمار و اطلاعاتی که در زیر چاپ میرسد به این مسئله اختصاص داده شده است • که معضل مسکن در کشورهای سرمایه داری و در جهان سوسیالیستی چگونه حل و فصل میشود • (این مقاله را آ. بمان • کارمند علمی دانشکده سیاست بین المللی و اقتصاد (جمهوری دموکراتیک آلمان) و شعبه اطلاعات مجله " مسائل صلح و سوسیالیسم " تهیه کرده اند •)

معضل مسکن • یکی از احادترین مسائل در جامعه بورژوازی معاصر است • این مسئله با تعمیق تمام تضادهای سرمایه داری به بالای واقعی برای زحمتکشان مبدل میشود • زهد کشورهای سرمایه داری بساختمان مسکن نه بمنزله یک وظیفه اجتماعی درجه اول اهمیت • بلکه بمثابة بیزنس (معامله) سود آوری توجه میشود •

هدف عمده جامعه سوسیالیستی توجه به رفاه و آسایش انسانها است • بهمین سبب احزاب کومنیست و کارگری که در کشورهای سوسیالیستی موجود کومنی در راس حاکمیت قرار دارند • در سیاست اجتماعی خود • این اصل را اساس کار قرار میدهند که موفقیت در پیشرفت اقتصاد باید به بهبود هر چه بیشتر سطح زندگی زحمتکشان منجر گردد • طبیعی است که حل و فصل مسئله مسکن هم جزئی از این اصل (پرنسپ) و تحقق آنرا در بر میگیرد •

کرایه خانه روز بروز بالا میرود • از آنجا که در سرمایه داری زودبند اجاره دادن خانه " طبق قوانین اقتصادی که فروش کالا را بطور کلی تنظیم میکنند " • • • (۱) انجام میگیرد • یکی از مهمترین پس آمدهای خصلت کلاسی خانه گرایش به افزایش مداوم اجاره بها است • بطور مثال طی دهساله اخیر اجاره بها در جمهوری فدرال آلمان بیش از دو برابر افزایش یافته و اینک معمولاً از یک سوم درآمد زحمتکشان هم بیشتر است • در ایالات متحده آمریکا • اجاره بها ۳۵ - ۴۰ درصد درآمد خانواده متوسط آمریکائی را میبلعد (در حالیکه فقط چند سال پیش به ۲۵ - ۳۰ درصد میرسید) • در ایالتیالی علیرغم لایحه قانونی دایر بر تثبیت اجاره بها • کرایه خانه از ۱۹۲۴ تا ۱۹۷۸ تقریباً ۳۰ درصد افزایش یافته است • طبق آمار و ارقام چندی پیش مطبوعات انگلستان • کارمندی که پس از پرداخت مالیاتها ۸۰ پوند بدستش میرسد (این مبلغ از دستمزد کارگران صنعتی بمراتب بیشتر است) در حدود نصف این مبلغ یعنی ۳۶٫۲۵ پوند را بابت کرایه خانه میپردازد • در ژاپن یک خانواده سه چهار نفره باید نیمسی

از درآمد خود را بابت اجاره یک منزل کوچک در اطراف درآپارتمان‌های چند طبقه بپردازد .

کرایه خانه کم وثابت - در کشورهای سوسیالیستی مسکنی که وسیله دولت ساخته میشود و متعلق بدولت است ، برای کسانی که از دولت خائمیگیرند بسیار ارزان تأمین میشود . بطور مثال در اتحاد شوروی کرایه خانه یک خانواده کارگری یا کارمند دولت فقط ٤ - ٥ درصد بود چه را تشکیل میدهد و این مبلغ بیش از نیمیقرن است که ثابت مانده است . در جمهوری دموکراتیک آلمان یک خانواده متوسط تقریباً چهار درصد درآمد خود را برای کرایه خانه میدهد . اجاره بهای کم وثابت از پدید آمدن های نمونه وار (تپیک) در اکثر کشورهای سوسیالیستی است .

ساختمان خانه بوسیله تعاونی ها (خانه های کئوپراتیو) طی سالهای اخیر دامنه گسترده ای پیدا کرده است . این نوع خانه ها بوسیله دولت هم ساخته میشود و ولی خانه های ساخته شده را بدولت کرایه نمیدهد ، بلکه آنها را به خانواده هایی که فاقد مسکن هستند میفروشد . طبیعی است که در چنین مواردی هزینه مواظبت و تعمیرخانه بخش بزرگتری از بودجه خانواده را بخود اختصاص میدهد . ولی در این حال هم دولت امتیازات زیادی میدهد . بطور مثال در چکسلواکی و سایر کشورهای سوسیالیستی به جوانانی که برای نخستین بار ازدواج میکنند ، خانه های کئوپراتیو یا تخفیف معینی واگد ارمیگرند . علاوه بر این ، چنین خانمهایی با قسط خرید میشوند که مدت بازپرداخت بهای آن تا ده سال و بیشتر است (در لهستان تا ٦٠ سال و در مجارستان طی ٣٥ سال) . به پولی که افراد سهم در ساختمان خانه های کئوپراتیو میپردازند اعتبار بانکی و کمک های دولت نیز علاوه میشود (بشکل واگد اری اعتبار با شرایط سهل تر و با وسائل ساختنی) .

این نکته را نیز باید یاد آور شویم که در یک سلسله از کشورهای سوسیالیستی مانند (لهستان ، بلغارستان ، جمهوری دموکراتیک آلمان و چکسلواکی) ساختمان خانه های شخصی و انفرادی هم وجود دارد (ساختن خانه جداگانه برای یک خانواده) . این شکل ساختن خانه هم از پشتیبانی دولت برخوردار است . به کسانیکه میخواهند چنین خانه ای بسازند اعتباری با تخفیف در درصد مقرر پرداخت میشود ، قطعه زمینی بطور رایگان یا به بهای ارزان به آنها اختصاص داده میشود و صاحب خانه از پرداخت مالیات معاف میگردد و نظیر اینها .

خانه هایی که بیپرده خراب میکنند - در حالیکه در جهان سرمایه ، صد ها هزار خانواده و بقدم بر همه خانواده های کرا اولاد و همچنین زنان و شوهران جوان ، بیگاران و افراد سالخورده ، به خانه هایی که در حد و توانائی مالی آنها باشد نیازمندند ، ممالک گران و سفته بازان و دلالهای زمینهای ساختمانی برای کمب سود بیشتر باعث میشوند که خانه هایی را که هنوز میتوان تعمیر کرده و مورد استفاده قرار داد خراب کنند . در جمهوری فدرال آلمان هر ساله ١٤٠ هزار دستگاه خانه کهنه را خراب میکنند و بجای آنها خانه هایی میسازند که اکثریت اهالی از پرداخت اجاره بهای آنها عاجزند . در لندن از سال ١٩٦٤ با اینطرف بهمین علت ٦٠ درصد پیشیاد خانه های مسکونی که اجاره داده میشود از دست رفت . در درجه اول خانه هایی دچار این سرنوشت میشوند که محل سکونت کارگران بوده است .

مالکین خانه ها که فقط بفکر بدست آوردن حداکثر منفعت هستند به " صرف هزینه " برای تعمیرات جاری و کلی خانه ها علاقه ای ندارند . در سال ١٩٧٧ وضع حداقل یک سوم مسکن ٦ ناحیه لندن بسیار ناخوشایند و مقرر مابقت نمیکرد . وضع مسکن در نتیجه فقدان یا کاهش اعتبارات دولتی برای تعمیر و نو سازی خانه ها روز بروز بدتر میشود . بدین مناسبت ، جمعیت بازرسانی که اوضاع خانه های مسکونی را زیر نظر دارند دریافته اند که در اکثر کاهش اعتبارات دولتی برای تعمیر اماکن مسکونی که در اختیار ارگانهای دولتی

محلی میباشند و اغلب خانه ها به خرابه بدل میشود . در ایتالیا ۱۵ میلیون دستگاه از انبیه قدیمی که اکثر آنها در بخشهای کارگرفشین قرار دارند مدتهاست روخرایی نهد اند . دانشکده شهرسازی جمهوری فدرال آلمان باین نتیجه رسیده که طی ۲۰ سال اخیر کیفیت مسکن در اکثر شهرهای کشور خیلی بدتر از سابق شده است . در ایالات متحد و امریکا تنزل وضع بخشهای بزرگ شهرهای چند یسن میلیونی مقیاس بیسابقه ای پیدا کرده است . بخش های بزرگی از شهرهای نیویورک مانند بروکن جنوی طی ۲۰ سال اخیر مخرابه ای بدل شده و منطقه پس از همباران شهابت پیدا کرده است .

دقت و توجه بوضع مسکن . در کشورهای سوسیالیستی مساعی فراوانی بمظهور حفظ واحیای فوند مسکن بویژه در بخشهای کهنه شهرهای بزرگ بعمل میآید . وسائل و اعتبارات قابل توجه دولتی طی سالهای اخیر برای تعمیر و نوسازی ساختمانهای مسکونی و همچنین انبیه و آثار قدیمی و تاریخی در بخشهای مختلف مناطق مرکزی برلن ، مسکو ، ورشو ، پراگ و سایر شهرهای کشورهای سوسیالیستی اختصاص داده میشود . این امر امکان داد که به بخش های مسکونی تازه ای که در دست ساختمان است گروه های متعدد ی از عمارات تعمیر شده و بازسازی شده ای رانیز بیفزائیم که از روی نقشه کاملتری بنا در نظر گرفتن وسائل راحتی و آسایش بیشتر تکمیل گردیده اند .

دولت هرچه کمتر خانه میسازد . سرمایه دارانی که بکار ساختمان مسکن اشتغال دارند و صاحبان اراضی و خانه های اجاره ای یا جاسارت و گستاخی هرچه بیشتری از این نیا زا ولیه زحمتکشان ، یعنی در اختیار داشتن مسکن آبروندانند ای بهره برداری میکنند . در سال ۱۹۷۲ سود خالص پنج فرم بزرگ ساختمانی بریتانیای کبیر نسبت به سال ۱۹۶۶ بطور متوسط ۳۰ درصد افزایش یافت . پنجم کپانی ساختمانی درجه اول در جمهوری فدرال آلمان از لحاظ آهنگ رشد و افزایش درآمد در راس ۲۰۰ کسرن بزرگ کشور قرار دارند .

در نتیجه پیدایش پدیده های بحرانی در اقتصاد سرمایه داری و همچنین افزایش مستمر هزینه های نظامی اعتبارات دولتی در امور ساختمان مسکن مرتبا کاهش مییابد . در بریتانیای کبیر ، تعداد خانههایی که در سال ۱۹۷۸ بحساب ویا بودجه دولت ساخته شده است طی دهه گذشته کمترین رقم را نشان میدهد . در فرانسه از سال ۱۹۷۵ با نطر ف ساختمان خانه های تازه سالانه پنج درصد کاهش یافته است و در چهار ماه اول سال ۱۹۷۸ این کاهش تقریبا به ۱۸ درصد رسید . در ایتالیا طی ۷ سال اخیر سالانه بطور متوسط ۱۷۰ هزار خانه ساخته میشود ، در صورتیکه طبق آمار و ارقام منتشره در مطبوعات نیاز کشور حداقل به دو برابر این رقم میرسد . اینطور تصور میرود که در جمهوری فدرال آلمان تعداد خانه های تازه باصطلاح اجتماعی (یعنی خانههایی که بحساب دولت ویا ارگانهای محلی دولتی ساخته میشود) از این بیبعد فقط در حدود ۱۲۰ هزار خانه در سال باشد و این رقم ۷۵ درصد کمتر از رقم مشابه تا سال ۱۹۷۶ است .

سازنده مسکن دولت است . فقدان شرکت های ساختمانی خصوصی در کشورهای سوسیالیستی امکان برخورد مالکانه خصوصی به ساختمان خانه و مسکن را از زمین برد . معلوم است که دولتیست سوسیالیستی بهنگام ساختمان مسکن و بهره برداری از بنیاد مسکن نه فقط سودی بدست نیآورد و بلکه از نقطه نظر اقتصادی صرف تا حد و معینی هم ضرر میکند . این یک سیاست آگاهانه است که توجه به وضع زندگی زحمتکشان آنرا الزام میکند .

افزایش مداوم اعتبارات دولتی برای ساختمان مسکن از ویژگیهای سیاست اجتماعی - اقتصادی است که در کشورهای سوسیالیستی از آن پیروی میشود . آمار و ارقام زیر گواه دامنه و مقیاس چنین پدیده های

در کشورهای عضو شورای تعاون اقتصادی است : در فاصله زمانی مابین سالهای ۱۹۵۶-۱۹۷۷ بیش از ۶۳ میلیون واحد مسکونی (یک خانه برای یک خانواده) برای استفاده ب مردم واکد ارگردید ما مست و از جمله در بلغارستان یک میلیون و بیست و نه هزاره در مجارستان یک میلیون و پانصد و نوزده هزاره در لهستان چهار میلیون و چهار هزاره در رومانی و هفت میلیون و نهصد و پنجاه و نه هزاره در اتحاد شوروی چهل و نه میلیون و ششصد و چهل و هفت هزار و در چکسلواکی دو میلیون و شصت و یک هزار واحد مسکونی . این کارستریک امکان داد که شرایط مسکن در موسم ازاهالی در کشورهای شورای تعاون اقتصادی بهبود داده شود .

فقط در سال ۱۹۷۸ در بلغارستان شصت و شش هزار واحد مسکونی و خانه شخصی ساخته شده است و در جمهوری توده ای مجارستان هشتاد و هفت هزار خانه در جمهوری دموکراتیک آلمان در همان سال صد و شصت و هفت هزار و هشتصد خانه تازه ساخته شد و پانزده میلیون و پانصد و نوزده هزاره در اتحاد شوروی بیش از دو میلیون خانهدرن تازه سازخانه های شخصی ایجاد گردیده است و در جمهوری سوسیالیستی چکسلواکی صد و بیست و هشت هزار واحد مسکونی ساخته شده است . یک رقم دیگر در اتحاد شوروی در مدتی کمتر از یک ماه بقدری خانه تازه ساخته میشود که برای ایجاد شهری بانیم میلیون جمعیت کفایت میکند .

مردم بدون خانه و خانه های خالی . صدها هزارتن در کشورهای سرمایه داری در نتیجه افزایش سریع اجاره بها قادر به اجاره خانه معمولی برانگنود نیستند و بناچار در کلبه خرابه ها و یا اطاقتهای کرایه ای دسته جمعی بسر میبرند . در جمهوری فدرال آلمان در حدود ۶ میلیون نفر ناچارند در چنین وضعی زندگی کنند . طبق ارزیابی مجله " پریس " در ایالات متحده امریکا در سال ۱۹۷۵ پانزده میلیون و پانصد هزار نفر از اهالی مجبور بودند در اماکی که جوابگوی ابتدائی ترین نیازهای انسانی نیست بپوشیده نمایند . در ایالتیاد حقیقت میلیونها نفر از مردمی خانه و مسکنی ندارند و در بیقولها " بصر میبرند (نزدیک به یک میلیون نفر درم ۶ ۳۰۰ هزار نفر در ناپل ، ۶۰ هزار نفر در لارمو و دهها هزار نفر در میلان ، تورین و سایر شهرها) . در بریتانیا یک کبیر ۳۰۰ هزار خانواده فاقد خانه و مسکن میباشد . خانوادههایی که بچه زیاد دارند و کارگران مسن و همچنین افراد غلیبی که قادر به پرداخت کرایه خانه سنگین کمونی نیستند ، بخش عمده مابین جمعیت ۳۰۰ هزار نفری راتشکیل میدهند . تمام این انسانها در کلبهها ، خانههای متروک و خراب ، در خرابه ها و یا اطاقک هایی که از تخته و طلیبی ساخته شده بسر میبرند . کسانیکه فاقد خانه اند در چار " دور و متصل جاد و گرانه ای " میشوند ؛ زیرا بدون داشتن مسکن ثابت عملا نمیتوان کار شایستی پیدا کرد و برای آنکه بتوان کرایه خانه را پرداخت کرد باید درآمد و دستمزدی داشت .

بموازات افزایش تعداد افراد فاقد مسکن ، شرایط مسکن بخش قابل توجهی از محسکشان روز بروز بدتر میشود . هر ساله دهها هزار خانواده ناچارند به خانه های بدتری اسباب کشی کنند ، زیرا کرایه خانه مسکن قبلی را دیگر نمیتوانند بپردازند . بطور مثال ، هم اکنون بیش از ۱۰ میلیون نفر از زحمتکشان ایالتیاد در خانههایی که چندین خانوار در آنها زندگی میکنند بسر میبرند . در فرانسه در سال ۱۹۷۷ یک چهارم اهالی در خانههایی سکونت میکردند که کمتر از چهار متر مربع برای یک نفر جاد است . در حالیکه نواحی کارگرنشین شهرها در نتیجه کاهش اعتبارات لازم برای تعمیر و خانه های مخرمه مبدل میگردد ، در بخش های اعیان نشین دهها هزار خانه ای که توده عمده زحمتکشان قادر به کرایه کردن آنها نیست ، خالی میماند ، زیرا کرایه خانه در این بخش ها خیلی بیشتر از درآمد ماهانه کارگران است . بخش بزرگی از خانه های تازه و برخی از خانههای مسکونی قدیمی متعلق به کسرسویم های بانکی

شرکت های بیمه و کسرن های دیگر است . آنها میتوانند چندین سال خانه های اجاره ای را خالی نگه دارند ، زیرا اطمینان دارند که با افزایش مداوم کرایه خانه " برد " با آنها خواهد بود . بطورمثال در نتیجه گرانی سرسام آور اجاره بها ، در فرانسه در سال ۱۹۷۲ ، یک میلییون وهفتصد هزار باب خانه خالی در جمهوری فدرال آلمان تقریباً سیصد و پنجاه هزار خانه خالی وجود داشت . در رم طی همان سال ۸۰ هزار ، در لندن صد هزار خانه خالی بود و الی آخر .

بهبود شرایط مسکن طبق برنامه . در کشورهای سوسیالیستی این موضوع را پنهان نمیکنند . مسئله مسکن در این کشورها هنوز کاملاً حل نشده است . ولی این مسئله اکنون کیفیت تازه ای کسب کرده است . اگر ۱۵ - ۲۰ سال پیش از این مسئله از این قرار بود که برای مردم ابتدائی ترین شرایط سکونت فراهم گردد ، (در جنگ دوم جهانی به فوند مسکن کشورهای عضو شورای تعاون اقتصادی ، عظیمترین خسارات وارد آمد) ، حالا مسئله بر سر این است که برخی از آنها میخواهند خانه های بزرگ تری داشته باشند و عده دیگری خانه هایی که با مسائل رفاه و آسایش بیشتری مجهز است مطالبه میکنند . کسانی که تازه ازدواج کرده اند میخواهند جدا از پدر و مادر خود زندگی کنند و غیره .

در کشورهای سوسیالیستی که توسعه شهرها طبق برنامه انجام میگردد و تحت کنترل معقول قرار دارد میتوان از وقوع پیوستن بسیاری از رویداد های نامطلوب و در آوری که از ویژگیهای توسعه خود بخودی و متحد و زیادی بدین برنامه شهرها در جهان سرمایه داری است جلوگیری کرد . از جمله خانهای محقر و فقیر نشین در شهرهای کشورهای سوسیالیستی ، مدتهاست از زمین رفته است . فقدان مالکیت خصوصی بر زمین خود بخود در شواریها و معضلاتی را که زائیده معامله روی زمین وسفته بازی سرمایه داری است بر طرف میسازد .

همین عامل از پیدایش قشرهای متضاد از نقطه نظر شرایط و محل سکونت جلوگیری میکند . زیرا تقسیم فوند مسکن یا بامسکنه در ارگانهای دولتی محلی یا سازمانهای سندیکائی و یا موسسات مختلف است . همچنین سبب در یک خانه میتواند کارگر رئیس کارخانه ، هنرپیشه و مسئول نورسخته و دانشمند و دستیار باهم زندگی کنند . در ضمن بهترینام ساختمان خانه و آپارتمان این اصل مراعات میگردد که مسکن باید طبق موازینی که پاسخگوی مایحتاج معاصر از لحاظ تامین رفاه و مطابقت با عقل و منطقی است ساخته شود . نما پارتمان های " لوکس " با اجاره بهای فوق العاده زیاد ، بطوریکه تجربه کشورهای سوسیالیستی نشان داده است اصل دموکراتیسم در تقسیم مسکن ، شرایط لازم و ماثباتی برای خیراندیشی و دوستی و معاشرت میان همسایگان فراهم میآورد .

پیش از همه بجه کسانی خانه داده میشود ؟ در این جامعیارهای معینی وجود دارد . اگر تمام شرایط نیازمندان ب مسکن یکسان باشد ، مقدم بر همه به کارکنان رشته های تولیدات مادی خانه داد میشود . بطورمثال در جمهوری دموکراتیک آلمان ۶۵ درصد خانهای تازه ساخته خانواده های کارگران واگد ارمیگرد . خانواده های پرچه و جوانانی هم که تازه تاسله تشکیل میدهند از امتیازات معینی برخوردارند و مقدم بر دیگران خانهمیگیرند . بطورمثال در بلغارستان فوند مسکن ویژه ای برای خانواده های جوان ایجاد گردیده است (ده درصد از مجموع فوند مسکن شو را های خلق) .

برنامه های ساختمان مسکنی که در کشورهای سوسیالیستی تحقق میپذیرد وظائفاً بهبود شرایط مسکن افراد بازنشسته و سالخورده و رانیز در برمیگیرد . به آنها خانه های مجهز و راحتی واگد ارمیگرد و و برایشان خانه های ویژه و پانسیون ساخته میشود .

مقیاس و ویژگی های معضل مسکن در جامعه سرمایه داری یکی از شواهد بارز خصالت ضد انسانی

آن و نشانده تحمیق پرنگه اجتماعی میان فقرا و ثروتمندان است . بقیه در صفحه ۳۵

مجله «مسائل بین‌المللی» که هر دو ماه یکبار انتشار می‌یابد، به تشریح مسائل تئوریک و سیاسی جنبش جهانی کمونیستی و کارگری اختصاص دارد.

مندرجات این مجله از میان مقالات مجله «مسائل صلح و سوسیالیسم» که نشریه تئوریک و اطلاعاتی احزاب کمونیست و کارگری و منعکس‌کننده نظریات و اندیشه‌های آنانست، انتخاب و ترجمه می‌شود.

در این شماره منتخبی از مقالات شماره‌های ۹ و ۱۰ (سپتامبر - اکتبر) سال ۱۹۷۹ مجله «مسائل صلح و سوسیالیسم» بچاپ رسیده است.

PROBLEMS OF PEACE AND SOCIALISM

Theoretical and Information journal of Communist
and Workers' Parties throughout the world

No 9 , 10 1979

هیئت تحریریه و شورای تحریریه مجله
 « مسائل صلح و سوسیالیسم » از نمایندگان احزاب
 کمونیست و کارگری کشورهای زیر ترکیب میشود :
 اتحاد شوروی ، اتریش ، اردن ، آرژانتین ، اسپانیا ،
 اسرائیل ، جمهوری افریقای جنوبی ، الجزیره ،
 السالوادور ، جمهوری دموکراتیک آلمان ، جمهوری
 فدرال آلمان ، اندونزی ، اوروگوئه ، ایالات متحده
 امریکا ، ایتالیا ، ایران ، ایرلند ، برزیل ، بریتانیای کبیر ،
 بلژیک ، بلغارستان ، بلیوی ، پاراگوئه ، پاناما ، پرتغال ،
 پرو ، ترکیه ، چکسلواکی ، دانمارک ، جمهوری
 دومینیکن ، رومانی ، ژاپن ، سنگال ، سوئد ، سوئیس ،
 سوڈان ، سوریه ، شیلی ، عراق ، فرانسه ، فنلاند ، فیلیپین ،
 قبرس ، کانادا ، کلمبیا ، کوبا ، گواتمالا ، لبنان ، لوکر امبورک ،
 لهستان ، مجارستان ، مغولستان ، مکزیکو ، ونزوئلا ،
 هندوراس ، هندوستان ، یونان .

خوانندگان عزیز !

باین نشانی با ما مکاتبه کنید :

P. B. 49034

10028 Stockholm 49

Sweden

Sweden

Stockholm

Stockholms Sparbank

N: 0 400 126 50

Dr. John Takman

حساب بانکی ما ،